

کتاب یازدهم

درس اخلاق

مؤلف

لجنہ ملی تربیت امری

سال ۱۲۹ بدیع

موسسه ملی مطبوعات امری

فهرست مনدرجات

- ۱ - قسمت اول احکام
۳ اهمیت اطاعت و اجرای احکام
احکام نماز
احکام روزه
احکام مربوط به نهی از استعمال مشروبات و دخان
منع معاشرت با اشرار و اشخاص ناصالح
احکام حرمت قمار
- ۴ - قسمت دوم - تاریخ
۴ تاریخ انبیاء
تاریخ حیات چند نفر از شهداء و مشاهیر احبابی شرق
تاریخ مختصر پیشرفت امر در اروپا و امریکا
تاریخ حیات چند نفر از مشاهیر احبابی اروپ و امریک
- ۱۵۱ ۳ - قسمت سوم - مباری روحانی
تحزیی حقیقت
لزوم ترک تعصبات
- ۱۷۹ ۴ - قسمت چهارم - مباری اداری
محاذل روحانیه محلیه (در ۲۶ فصل)
اعضای ذی رئی جامعه بهائی
راجع به تسجیل

واجدین حق انتخاب

طریقه تأسیس و انتخاب محافل روحانیه محلی - وظائف
و تکالیف محافل روحانیه محلیه - گیفت مشورت - وجود
امانات از مصوبات محافل روحانیه - طریقه استیناف -
از آراء محافل روحانیه محلیه - طرز دعوت جلسات -
ستقل - هیئت رئیسه محفل - حدود اختیارات محفل
محافل روحانیه مراکز قسمت ها - اعضاء اصلی و علی
البدل - استعفاء از عضویت محفل روحانی - معرفینامه
لحنه های محلی - صندوق خیریه - ضیافت نوزده
روزه - ترجمه و نشر آثار امیری - مناسبات افراد با
جامعه - مناسبات محفل با افراد - راجع به هیئت
رئیسه محفل - اگر مطلوبی ... - اگر در اوراق رأی

قسمت اول احکام

ا - اهمیت اطاعت و اجرای احکام :

جمال قدم را اسم اعظم جل جلاله در آیات مبارکه و الواح مقدسه سعادت معنویه افراد عباد را بد و اصل هم عرفان مظہر ظلم و عدل با اوامر و احکام نازله از حمه مثبت حضور پنهان مستند فرموده اند. فاقد این دو اصل از حیات جاودائی بی نصیب و محروم است و عارف بی عمل مانند عامل بیعرفان در درگاه عظمت غیر مقبول . بیانات الہیه در پاره این مطلب که اهم مطالب محسوب بقدرتی است که احصای آن از عهدہ بیرون راین خرد برہانی متین بـ اهمیت و عظمت این موضوع است و در این مقام بذکر قسمتی و نگارش شیخه از بیانات مبارکه میپردازد از جمله در کتاب مستطاب نازل قرآن تعالیٰ :

(۱) کتاب مستطاب اقدسی که شامل اوامر و احکام الہیه است در سال ۱۸۲۳ میلادی در عکان نازل گردیده است .

إِنَّ أَوْلَىٰ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانٌ مَشْرِقٌ وَمَطْلَعٌ
أَمْرَهُ الَّذِي كَانَ مَقَامُ نَفْسِهِ فِي عَالَمٍ إِلَّا مِنْ الْخَلْقِ مَنْ فَازَ بِهِ
قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مُنْعِنِّي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْيَاتِي
بِكُلِّ الْأَعْمَالِ (آيَةُ اُولَى) إِذَا فَزْتُمْ بِهِذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى (۱)
وَالْأَفْقَ الْأَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعْ مَا أَمْرَيْهِ مِنْ لَهَدِي
الْمَقْصُودِ لَا نَهْمَاهُمَا لَا يَقْبِلُ أَحَدٌ هَمَادُونَ الْأَخْضَرُهُذَا مَنْ
حُكْمُهُ مَطْلَعُ الْأَلْهَامِ (آيَةُ دُوْمَ)

وَدَرْلُوحُ فَرِيدُونَ مَيْفَرْمَاينَدَ قَوْلَهُ تَعَالَى :

بِنَامِ گُویندَهِ توانَا اَی اَرِيدُونَ مَحْمَدَ اللَّهَ اَزْفَضَلَ اَبِيهِي
بِجَهَنَّمَ رَايَهَانَ ذَائِرَشَدِي وَسَاقَ اَهْلَسَ تَوْجِهِ نَمُودَيِ ولَكَنَّنَ
مَحْكَمَ الْتَّهْيَى لَمْ يَزِلْ وَلَا يَزَالْ مَا بَيْنَ عَبَادَ بَرَوَهُ وَخَواهَدَ بَسَرَوَهُ
وَهَمَصَنَّهَنَ مَيْزَانَ الْتَّهْيَى درَكَهُمْ مَشْبُوتَهُ اَسْتَهَا يَسَادَهُ
كُلَّ اَحْيَانَ بِحَقِّ جَلَّ وَحْزَهِ پَنَاهَ بَرَبِّ وَتَوْفِيقِ خَوَاستَ تَامَرِيَتَهُ
شَوَدَ بِاسْتَقَامَتَ بِرَآنِچَهِ اَدْرَاكَ نَمُودَهُ وَعَطَلَ لَآنِچَهِ درَكَتَابَ
الْتَّهْيَى نَازِلَ شَدَهُ اَكْرَنَفْسِي لِرَجْمِيَعِ شَمَرِيَعَبَادَتَ مَشْفَرِيَطَ
شَوَدَ وَازْصَنَاتِيَكَهُ سَبَبَ اَرْتَفَاعَ اَمْرَالِلَهِ اَسْتَهَرُومَهَا نَهَدَهُنَّهُ
عَبَادَتَ حَاصِلَ نَهَارَهُ وَثَمَرَيِ نَخَواهَدَ بَخَشِيدَ اَنْتَهَنَّهُ
وَدَرْلُوحُ دِيَگَرَهُ اَبْتَدَاهُ آنَ بِجَمَلَهُ " اَی مَهَا جَرَالِسِ اللَّهِه "
شَرُوعَ مِنْشَوَدَ مَيْفَرْمَاينَدَ قَوْلَهُ تَعَالَى :

(۱) اَسْنَى - روشنَتَرَ (اِينْجَابِ معْنَى بِلَنْدَتَرَ)

بسی نفوس که خود را بحق نسبت مید هند ولکن از حق بسی غافلند چه که نسبت بقول تمام نشود و صادق - نباید البته هر دعوی را برهان باید و هر ادعای حجتی شاید پس کسانی که خود را بحق مفسوب میدارند البته باید آثار تقدیس از فعلشان ظاهر شود و نظره نعیم از وجهشان مشاهده گردد . انتهی

و در کتاب اقدس نازل قوله تعالیٰ :

(١) "إِنَّ الَّذِينَ نَكْثَرُوا عَهْدَ اللَّهِ فِي أَوْامِرِهِ وَنَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ أُولَئِكَ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ لَدَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ (٢) إِيمَانِهِمْ) يَا ملأَ الارض اعملوا ان اوامری سرج غایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی (٣) كذلك نزل الامر من سباء مشیة ربکم مالک الادیان (آیه ششم) لويجد احد حلاوة البيان الذي ظهر من فم مشیة الرحمن لینفق ما عنده ولو يكون خزائن الارض كلها ليثبت امرا من اوامره العشرقة من افق العناية واللطاف (آیه هفتم)

و در لوح دیگر که بیان مبارک جمیع را بحکمت امر نمودیم شروع شده میفرمایند قوله تعالیٰ :

(١) "بَعْدَ از عِرْفَانٍ مَشْرِقٍ وَحِيٍ دَوْأَمْرٌ لَازِمٌ يُكَيِّنُ استقامت

(١) نکثوا = شکستند (٣) لبریتی = از برای خلق من

(٢) نکصوا = برگشتند

(۶)

و دیگری آتیاع اوامر الله که در کتاب نازل شده طوبی
للائمین .

و در لوح تجلیات نازل قوله تعالیٰ :

" تجلی اول . . . ایمان بالله و عرفان او تمیام
نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل
با آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلیٰ نازل گشته انتہی "

و در لوح مانکجی (۱) نازل قوله تعالیٰ :

" ای مردمان گفتار را گردار باید چه که گواه راستی
گفتار گردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید و
کوران را در میان بینای نگشاید . انتہی "

و در کتاب اقدس نازل قوله تعالیٰ :

" قد تکلم لسان قدرتی فی جمیوت عظمتی مخاطبنا
لبریتی ان اعطوا حدودی حب الجمالی طوبی لحبيب وجد

(۱) مانکجی سرپرست زرده شتیان ایران بود که از -
هندوستان در زمان ناصرالدین شاه قاجار وارد ایران
شد و در همایع گفتگو بخدار بحضور مبارک جمال قدم
جل جلاله فائز گشت و در آغاز لوحش باین مطلب
اشارة شده قوله تعالیٰ : ((سپاس دارای جهان
را که دیداریا در خاک تازی روزی فرمود دیدم و گفتیم
وشنیدیم)) . مرحوم ابوالفضل گلپایگانی در
رساله اسکندریه با خلاق اوتتفصیل اشاره نمود ه
مولجه شود و در این اوراق از تفصیل حالت صرف نظر شد .

(٧)

عرف المحبوب من هذه الكلمة التي فاحت منها نفحات
الفضل على شأن لا تُوصَف بالاذكار (آية نهم) لعمري من
شرب رحيم الانصاق من ايادى الالطاف انه يطوف حول
اوامرى المشترقة من افق الابداع (آية دهم)

ونيز ميفرمایند قوله تعالى :

.... بگوای برادران باعمال خود را بیارائید نه

با قول (كلمات مكتونه) (١)

ودر لوح رؤس ميفرمایند قوله تعالى :

امه رأس الايان هو التقليل في القول والتكثر في العمل
فنكأن اقوله أزيد من أعماله فاعلموا أن عدكم خير من
موجوده و فنائه احسن من بقائه .

حضرت عبد البهاء جل ثنائه در لوحی ميفرمایند قوله

العزيز :

اساس دین الله اكتساب کمالات است و استفاغه از

فيوضاته مقصد از ایمان و ایقان تزیین حقایق انسانی بغیض

(١) کلمات مكتونه بتصریح مرکز میناق جل ثنائه در سنّة
١٢٧٤ هجری در بغداد از قلم جمال‌القدم جل جلاله
نازل شده و گراور خط مبارک مرکز میناق جل ثنائه که-
تصریح در این مقام است در ورق اول کلمات مكتون که
در مصر بطبع رسیده موجود است .

(۸)

کمالات ریانی است اگر این حصول نیابد حقیقت حرمان است و عذاب نیران پس بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان بعریده و های و هوئی و لفظ بیمعنی کفايت تنطیب بلکه بجمعیع شئون از خصائیل و فضائل رحمنی در روش و رفتار نقوص ریانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی دستند ته لفظ بیمعنی و بهائی این است که شب و روز پکوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نمایند که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظر گاهش همراه خلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقیات نامتناهیه گردد بقدر قوه رحمت عالمیان شود و بقدر استعداد و مهیبت عالم انسان گردد چون باین موهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است و الا در این دور مبارک که فخر قرون و اعصار است ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه ته بلکه قیام بجمعیع شئون و کمالات ایمان است انتهى

حضرت ولی ام رالله غصن ممتاز جلت قدرته در لوح مبارک مورخ شانزدهم اکتبر سنّه ۱۹۲۵ میلادی میفرمایند قوله الاحلى :

حوظ (معرفت مظہر ظہور اگر شمر و نتیجه ایش حسن سلوک

و تزکیه اخلاق نیاشد از نفوذ و تأثیس محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه که این فت محرر مخصوص متحقیقی ایه بلکه صرف توهمن و تقلید است) و همچنین حُسن نیت و صفا ی قلب و راستی و صداقت اگر چنانچه از نور شناسائی حق محجوب ماند و باقبال بمعظم ر ظهورش فائز نگردد با لمال از قوه دافعه تأیید و امدادات روح القدس که یگانه دافع هُمم و کروب^(۱) این تعالی ظلمانی است منوع و از تأثیر دائم و نتایج کلیه محروم . فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیکرفتار است به عالم بدگرد ار . مواعظ علماء سُوَّه که از مقصد دین غافلند و نهتر ویمت اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجویند هر دو اثرات و نتایجش در حیز ادقی محدود و فانی ولی ثمرات هم عالیه هر مؤمن پرهیز کاری پایان و باقی چه که مستعد از روح نیاض آئین حضرت بھاء اللہ و بنفثات روح القدس مؤید . اینست شرط وفا اینست سرتبلیغ امریها . انتهی بیانات الامید که در این خصوص نازل شده بیشمار و احصای آن از حوصله این مقام پیرون است .

(۱) کروب = مفرد آن کُرْبُ = حزن - اندوه

۲ - احکام نماز

جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس میفرماید قوله

تعالیٰ :

”قد فرض عليكم الصلاة والصوم من اول البلوغ امرا من
لدی الله ریکم و رب آبائكم الاولین (آیه ۲۳)
حضرت عبد البهٰ، جل ثنائه در لوح مبارکی کسے
باين جمله شروع میشود (ای بندہ جمال قدم زیان بشکرانه
اسم اعظم بگشا) میفرمایند قوله تعالیٰ :

صلات اس اساس امر الٰہی است و سبب روح و حیات
قلوب رحمانی اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات
در صلات مشغول گردیم کل غموم زائل و روح و ریحان حاصل
گردد حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندادم و
چون در کمال تتبه و خضوع و خشوع در نماز بین یدی الله
قیام نمائیم و مناجات صلوٰۃ را بکمال رقت تلاوت نمائیم حلاوٰتی
در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل
کنند والبها“ علی اهل البهٰ، الذین یَجْرُونَ احکامَ اللهِ و
یَعْبُدُونَ ریسم بالغدو والاصل^(۱) ع ^(۲) انتهى

(۱) الغدو = سحرگاهان . مفرد آن غدوه

(۲) آصال = شامگاهان . مفرد آن اصیل

(۱۱)

و بیکی از جریده نگاران میفرمایند :
 ای یار روحانی مناجات و صلات فرض و واجب است و
 از انسان هیچ عذری مقبول نه مگر آنکه مختل العقل یا دچار
 موانعی فوق العاده باشد (مکاتیب سوم) انتهى .

سن بلوغ

در رساله سئوال و جواب مذکور است :
 س - از بلوغ در تکالیف شرعیه
 ج - بلوغ در سال پانزده است نساه و رجال در این مقام
 یکسانست . انتهى

وضو و ترتیب آن

جمال قدم حمله در کتاب مستطاب اقدس -
 میفرمایند قوله تعالی :

قد كُتِبَ لِنَّ دَانَ (۱) بِاللَّهِ الْدِيَانِ (۲) أَن يَغْسِلَ
 فَيُكْلِلَ يَوْمَ يَدِيهِ ثُمَّ وَجْهِهِ . . . إِلَى قوله تعالی كذلك تَوَضَأُوا
 لِلصِّلَاةِ أَمَّا مَن لَدِيَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْمُخْتَارِ (آیه ۴۸ و ۴۹)
 در حین شستن دست باید این آیه را تلاوت کرد قوله تعالی :
 آتُهُنَّ قَوْيِدَى لِتَأْخُذَ كِتَابَكَ بِاسْتِقَامَةٍ لَا تَمْنَعُهُنَّ جنود
 الْعَالَمِ ثُمَّ احْفَظُهُنَّا عَنِ التَّصْرِيفِ فِيمَا لَمْ يَدْخُلْ فِيمَلْكُهُنَّا اَنْكَ
 اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ .

(۱) دلن - سمؤمن شد - گروید - (۲) المدى لین شد
 (۲) الديان - جزاده هنده - قهار

و در وقت شستن صورت باید تلاوت کرد :
 ای رب وجهت وجهی الیک نوره بانصار و جهک شم
 احفظه عن التوجه الی غيرك .

جمال قدم جل جلاله میفرمایند قوله تعالی :
 لَرَ، مَنْ لَمْ يَجِدْ الْمَاءَ يَذْكُرُ خَصْنَمَرَاتِ بِسَمِ الْحَمَدِ
 الا ظهر الا ظهر ثم يشرع فی العطیه هذاما حکم به موالی
 العالمین (کتاب اقدس آیه ٢٦)

أوقات صلوة

جمال قدم جل جلاله در لوح بشارت «ظمی راجع
 با اوقات صلوة ثلاثة فرموده ازد قوله تعالی :
 ”اول هر هنگام و هر وقت که انسان درخواست
 اقبال و خضوع مشاهده نماید بعمل آرد و ثانی در بامداد زاد
 وحین زوال (۱) و اصلیل (۲) و ثالث از زوال بزوال . انتہی
 تعیین اوقات نماز در آفاق غیر معمتد له

جمال قدم جل جلاله میفرمایند قوله تعالی :
 والبلدان التي طالت فيها الليالي والا يام فليحصلوا
 بالساعات والمشاهن التي منها تحدد اوقات انتهی
 لهم المبيين الحكيم (کتاب اقدس آیه ٢٧)

(۱) زوال . ظهر

(۲) اصلیل . شامگاه



عکس درب ورود روضه مبارگه

قبله

در كتاب اقدس نازل قوله تعالى :
 وَإِذَا أَرْدَمْتُ الْمُصْلُوَةَ وَلَوْمًا (٢) صونه من شرطكم
 وَإِذَا أَرْدَمْتُ الْمُصْلُوَةَ وَلَوْمًا (٢) وجوهكم شطري لا قدس
 رواه ابن القاسم من حديثه روى ابن حجر العسقلاني في المطر على مطر الله مطراف السماء العليا ومقبل
 المقام المقدس الذي جعله الله مطاف الملائكة العليا ومسكراً لآياته ورسالاته وسمى ذات
 المقام المقدسة التي يحيى ملائكتها وباروكها وسرارها ففيها آياته ورسالاته وسمى ذات
 المقام المقدسة التي يحيى ملائكتها وباروكها وسرارها ففيها آياته ورسالاته

(آية ١٤)

دبرهان دليل متواتر في ستر ما وراء بابكم يبيّن
 وعدهم غروب شموس الحقيقة والتبیان المطلق الذي قدرناه لكم الله
 لهموا العزيز بالغلام (آية ١٥)

دوقضاى نمازيكه فوت شود

در كتاب اقدس نازل قوله تعالى :

وَلَكُمْ وَلَهُنَّ فِي الْأَسْفَارِ إِذَا نَزَلْتُمْ وَاسْتَرْحَمْتُ الْمَقَامَ
 الْأَمْنَ مَكَانَ كُلَّ صَلْوةٍ سَجْدَةٌ وَاحِدَةٌ وَإِذْكُرُوا فِيهَا (سبحان)
 اللَّهِ ذِي الْعَظَمَةِ وَالْجَلَالِ وَالْمَوْهِبَةِ وَالْأَفْضَالِ) وَالَّذِي عَجَزَ
 يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَنْ يَكْفِيَهُ بِالْحَقِّ أَنْ لَهُوا لِكَافِي الْبَاقِي
 الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (آية ٣٢)

و بعد اتم السجود لكم و لهن ان تعمدوا على هيكل
 التوحيد (٢) وتقولوا ثمانى عشرة مرّة (سبحان الله ذي الملك
 والملائكة) كذلك يبيّن الله سبيل الحق والهدى وانها انتهت

(١) ولوا = بگردانید

(٢) هيكل التوحيد = چهار زانو

(١٤)

إلى سبيل واحد وهو هذا الصراط المستقيم (آية ٣٣)

انتهى

صورت صلوة كبيرة

هوا المنزول الغفور الرحيم

للمصلى أن يقُوم مُقْبِلاً إِلَى اللَّهِ وَإِذَا قَامَ وَإِسْتَقَرَ فِي مَقَامِهِ
يُنْظَرُ إِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَاءِ كَمَنْ يَنْتَظِرُ رَحْمَةً رَبِّهِ الرَّحْمَنِ
الرحيم ثم يقول :

يَا أَلَّهُ أَلَّا سَمَاءٌ وَفَاطِرُ الْأَسْمَاءِ أَسْأَلُكَ بِمَطْالِعِ
غَيْبِكَ الْعُلَى أَبَاهِي بَنْ تَجْعَلْ صَلَاتِي نَارَ التَّحْرُقِ حَجَبًا لِي
الَّتِي مَنْعَلَتِي عَنْ مَنَابِدِهِ جَمَالُكَ وَنُورُ اِيَّدِلَنِي إِلَى بَحْرِ
وَصَالِكَ . (ثم يرفع يديه للقنوت) (٢) لله تبارك وتعالى و
يقول) يَا مَقْصُولُ الْعَالَمِ وَمَحِبُّ الْأَمْمِ تَرَانِي مُقْبِلاً إِلَيْكَ
مُنْقَطِعًا عَمَّا سِوَاكَ مُتَسَكِّلاً بِحَبْلِكَ الَّذِي بِحَرْكَتِهِ تَحْرَكَتْ
الْمَكَنَاتُ أَى رَبِّ أَنَا عَبْدُكَ وَأَبْنَيْ عَبْدِكَ أَكُونُ حَاضِرًا قَائِمًا
بَيْنَ أَيْدَيْ مُشِيتِكَ وَأَرَادِكَ . وَمَا أُرِيدُ إِلَّا رَضَاكَ أَسْأَلُكَ
بِبَحْرِ رَحْمَتِكَ وَشَمْسَ فَضْلِكَ بَانْ تَفْعَلْ بِعَبْدِكَ مَا تُحِبُّ و
تَرْضِي وَعِزْتِكَ الْمُقْدَسَةَ عَنِ الذِّكْرِ وَالنَّثَاءِ كُلُّمَا يَظْهَرُ مِنْ
عِنْدِكَ هُوَ مَقْصُودُ قَلْبِي وَمَحِبُّ قُوَادِي الْهُنْيِ الْهُنْيِ لَا تَنْتَظِرُ

(١) فاطر - خلق كنده

(٢) للقنوت = تواضع - فروتنى

(١٥)

إِلَى آمَالِي وَأَعْمَالِي بَلْ إِلَى إِرَادَتِكَ الَّتِي أَحاطَتِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَأَسْمِكَ الْأَعْظَمَ يَا مَالِكَ الْأَمْمَ لِمَا أَرَدْتَ إِلَّا مَا أَرَدْتُهُ
وَلَا أُحِبُّ إِلَّا مَا شَجَبَ .

ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقُولُ : سَبِّحَانَكَ مِنْ أَنْ تُوَصِّفَ بِوَضِيفَ مَا سِواكَ أَوْ تُعْرِفَ -
بِعِرْفَانِ دُونِكَ .

ثُمَّ يَقُولُ : اِنِّي رَبُّ فَأَجْعَلُ صَلَاتِي كَوْتَرًا لِلْحَيَاةِ لِيَبْقَى بِهِ ذَاتِي
بِدُوامِ سُلْطَنَتِكَ وَيَذْكُرُكَ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوْالِمِكَ .
ثُمَّ يَرْفَعُ يَدِيهِ لِلْقَنْوَتِ مَرْتَ أُخْرَى وَيَقُولُ : يَا رَبِّ
يَا مَنْ فِي فِرَاقِكَ ذَابِتِ الْقُلُوبُ وَالْأَكْبَادُ وَبِنَارِ
حُجَّكَ أَشْتَعَلَ مَنْ فِي الْبَلَادِ أَسْأَلُكَ يَا سَمِّكَ الَّذِي بِهِ سَخَّرْتَ
الْأَفَاقَ بِأَنَّ لَا تَقْعُنُنِي عَمَّا عَنِّدَكَ يَا مَالِكَ الرِّقَابِ (١) اِنِّي رَبِّ
تَرَى الْغَرَبِ سَرَعَ إِلَيْهِ وَطَبَنَهُ الْأَعْلَى ظِلَّ قِبَابَ عَظَمَتِكَ وَجَوارِ
رَحْمَتِكَ وَالْعَاصِي قَصَدَ بَحْرَ قُرْبَانِكَ وَالَّذِي لَيْلٌ بِسَاطَ عِزْكَ -
وَالْفَقِيرُ أُفْقَ غَنَائِكَ . لَكَ الْأَمْرُ فِيمَا شَاءَ . أَشْهَدُ إِنَّكَ أَنْتَ
الْمَحْمُودُ فِي فِعْلِكَ وَالْمُطَاعُ فِي حُكْمِكَ وَالْمُخْتَارُ فِي أَمْرِكَ .
ثُمَّ يَرْفَعُ يَدِيهِ وَيُكَبِّرُ ثَلَاثَ مَرَاتٍ ثُمَّ يَنْحِنُ لِلرُّكُوعِ لِلرُّكُوعِ لِلرُّكُوعِ لِلرُّكُوعِ لِلرُّكُوعِ لِلرُّكُوعِ

تَعَالَى وَيَقُولُ :

(١) رِقَابٌ - گرد نهایا

(١٦)

لِيَ الَّهُمَّ تَرِئُ رُوحِي مُهْتَزًا فِي جَوَارِحِي وَأَرْكَانِي
 شُوْفًا لِعِبَادَتِكَ وَشَغْفًا^(١) لِذِكْرِكَ وَغَنَائِكَ وَيَسْهُدُ بِسَا -
 شَهَدَ بِهِ لِسَانٌ أَمْرَكَ فِي مَلْكُوتِ بَيَانِكَ وَجَبَرُوتِ عِلْمَكَ إِنِّي رَبُّ
 أَحَبِّ إِنْ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْقَامِ كُلَّ مَا عِنْدَكَ لِأَنْبَاتِ فَقْرِي وَ
 أَعْلَاهُ عَطَائِكَ وَغَنَائِكَ وَأَظْهَارِ عَجْزِي وَابْرَازِ قُدْرَتِكَ رَبِّ اقْدَارِكَ .

ثُمَّ يَقْرُمُ وَيَرْفَعُ يَدِيهِ لِلْقَنْوَتِ مَرَّتْ بَعْدَ أُخْرَى وَيَقُولُ :
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْمُهَابُ . لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

الْحَاكِمُ فِي الْمُبْدَأِ وَالْمُلْأَبِ . إِنَّمَا إِلَهِي إِنْكَ عَنْكَ شَجَعَنْتُ
 وَرَحْمَتَكَ قَوْشَنِي وَنِدَاؤُكَ أَيْقَظَنِي وَفَضْلَكَ أَقَامَنِي وَهَدَانِي
 إِلَيْكَ وَإِلَيْهِي وَشَأْسُو لَا قُوَّمْ لَدَى بَابِ مَدِينَ قُرْبَكَ أَوْ تَوْجِهُ
 إِلَى الْأَنْوَارِ الْمُشَرَّقَةِ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ ارْدَادِكَ . إِنِّي رَبُّ تَرَى
 الْمُسْكِنِينَ يَغْرِي بَابَ فَضْلِكَ وَالْفَانِي يَرْبِدُ كُوْثَرَ الْبَفَاءِ مِنْ أَيْدَى
 جُودِكَ لَكَ الْأَكْرَمُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ يَا مُولَى الْأَسْمَاءِ وَلِيَ الْمُتَسْلِمِ
 وَالْمَرْصَادِ يَا فَاطِرَ السَّمَاءِ .

ثُمَّ يَرْفَعُ يَدِيهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَيَقُولُ :
 اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ .

ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقُولُ :

سَبِّحَانَكَ مِنْ أَنْ تَصْعَدَ إِلَى سَمَاءِ قَرِبَكَ أَذْكَارُ الْمُقْرَبِينَ
 وَأَنْ تَصْلِي إِلَى فَنَاءِ^(٢) بَابِكَ طَيْورُ أَفْنَدَةِ الْمُخْلَصِينَ اشْهَدُ

(١) شَغْفًا - سُرُورٌ بَنْ بَيَانٌ (٢) فَنَاءٌ - آسْتَانَه

(١٧)

إِنَّكَ كُنْتَ مُقْدَسًا عَنِ الْأَصْفَاتِ وَمُنْزَهًا عَنِ الْأَسْعَادِ . لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ الْعَلِيُّ أَكَبِيرُ .

ثُمَّ يَقُولُ وَيَقُولُ : صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
أَشْهَدُ بِمَا شَهِدَتِ الْأَشْيَاوْ وَالْمَلَائِكَةِ إِلَى
وَالْجَنَّتِ الْعُلِيَا وَعَنْ وَرَائِهَا لِسَانُ الْعَظَمَةِ مِنْ الْأَفْقَى الْأَبِيسِ
إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَالذِي ظَهَرَ إِنَّهُ هُوَ السَّرُّ الْمَكْبُونُ
رَبُّ الْمَرْءَةِ الْمَخْرُونُ الَّذِي بِهِ أَقْتَرَنَ الْكَافِ يُوَكِّهُ النَّفُونَ أَشْهَدُ إِنَّهُ
هُوَ الْحَسْطُورُ مِنَ الْقَلْمَ الْأَعْلَى وَالْمَذْكُورُ فِي كِتَابِ اللَّهِ
رَبِّ الْعَرْشِ وَالثَّرَى .

ثُمَّ يَقُولُ مُسْتَقِيمًا وَيَقُولُ : صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَا إِلَهُ الْأَرْجُودُ وَمَالِكُ الْعَيْبِ وَالشَّهْوَدِ تُرِى -
عَبَرَاتِي (١) وَزَفَراتِي (٢) وَتَسْمَعُ ضَحْيَجَيْ وَصَوْيَخَيْ (٣) وَحَنْيَنَ
قَوَادِي وَعَزَّزَتِكَ اجْتِرَاخَاتِي (٤) أَبْعَدَتِنِي عَنِ التَّقْرِبِ الْمِلِّيْكَ وَ
جَرِيرَاتِي مَنْعَتِنِي عَنِ الْكُوَرُودِ فِي سَاحَتِ قَدْسَكَ اِي زَبِ حَبَّكَ
أَضْنَانِي (٥) وَهَجَرَكَ أَهْلَكَنِي وَرَبَّدَكَ أَحْرَقَنِي أَسْأَلُكَ بِمُوْطَبِي (٦)
ا

(١) عبرات = اشك ها مفرد آن = عبره

(٢) زفرات = آه ها مفرد آن = زفره

(٣) صريخ = فرياد = داد و فرياد برای یاری

(٤) اجتراخاتي = گاهان من

(٥) اضنان = رنجور کرد

(٦) موطن = قدیمگاه = جای پا

(١٨)

قَدْ مِيكَ فِي هَذَا الْبَيْدَاءِ وَبِلَيْكَ لِيَنِكَ أَصْفَلَائِكَ فِي هَذَا الْقَضَاءِ
وَبِنَعْحَاتِ وَحْيِكَ وَنَسْمَاتِ فَحْرُ ظُهُورِكَ بَأْنَ تُقْدِرُ لَيْ زِيَارَكَ
جَمَالِكَ وَالْعَمَلَ بِمَا فِي كِتَابِكَ .
ثُمَّ يَكْبُرُ ثَلَاثَ مَرَاتٍ وَيَرْكَعُ وَيَقُولُ :

لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي بِمَا أَيْدَتْنِي عَلَى ذِكْرِكَ وَشَنَائِكَ
وَعَرَفْتَنِي شَرِقَ آيَاتِكَ وَجَعَلْتَنِي خَاصِصًا لِرُبُوبِتِكَ وَخَاسِشًا
لِأَوْهَمِتِكَ وَمَعْتَرِفًا بِمَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ عَظَمَتِكَ .
ثُمَّ يَقُولُ :

إِلَهِي إِلَهِي عِصْيَانِي النَّقْضِ ظَهَرْزِي وَغَلْثِي أَهْلَكْتِي
كُلُّمَا اتَّفَكَرْتِي سُوءِ عَمَلي وَخَسْنَ عَمَلِكَ يَذُوبُ كَبْدِي وَيَغْلِي الْفَةُ
فِي عُرْوَقِي وَجَمَالِكَ يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِ إِنَّ الْوَجْهَ يَسْتَحْيِي (١)
إِنْ يَتَوَجَّهَ إِلَيْكَ وَإِيَادِي الرِّجَاهِ تَخْجُلُ إِنْ تَرَقِعَ إِلَى سَمَاءِ
كُرْمِكَ تَرَى يَا إِلَهِي عَبْرَاتِي تَفْنِعُنِي عَنِ الْذِكْرِ وَالثَّنَاءِ يَا رَبِّ
الْعَرْشِ وَالْشَّرِي أَسْأَلُكَ بَآيَاتِ مَلْكُوتِكَ وَأَسْرَارَ جِبِرِيلِكَ بِإِنَّ
تَعْمَلُ بِاُولَيَائِكَ مَا يُتَبَغِّي . إِلْجَوْدِكَ يَا مَالِكَ الْوُجُودِ وَيَلِيقُ
لِفَضْلِكَ يَا سُلْطَانَ الْغَيْبِ وَالشَّهْرُودِ .

ثُمَّ يَكْبُرُ ثَلَاثَ مَرَاتٍ وَيَسْجُدُ وَيَقُولُ :

لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهَا بِمَا أَتَيْتَنِي لَنَا مَا يُقْرَبُنَا إِلَيْكَ
وَيَرْزُقُنَا كُلَّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَبِكَ وَزَيَّرْتَكَ إِيَّ رَبِّنَا سَأَلْكَ بِإِنَّ

(١) يَسْتَحْيِي = شَرِمَ مِيكَدَ .

(١٩)

تَحْفَظَنَا مِنْ جُنُوبِ الظُّلُمَوْنِ وَالْأَوْهَامِ أَنْتَ الصَّرِيزُ الْعَلَامُ
شَمْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ يَقْعُدُ وَيَقُولُ :

أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِمَا شَهَدْتُ بِهِ أَصْفِيَاوْكَ وَأَغْتَرَ بِمَا
أَغْتَرَ بِهِ أَهْلَ الْفَرْدَوسِ الْأَعْلَى وَالْجَنَّةِ الْمُلْكِيَا وَالَّذِينَ طَافُوا
عَرْشِكَ الْعَظِيمِ . الْمُلْكُ وَالْمُلْكُوتُ لَكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ .
صُورَتْ صَلْوةً وَسَطْرِيْ ” قَوْلُهُ تَعَالَى ”

(لَهُ أَنْ يَقُومَ مَتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ وَيَقُولُ)

شَهَدَ اللَّهُ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ . قَدْ

أَظْهَرَ مَشْرِقَ الظُّهُورِ وَمَلَكَمَ الْمَلَوْرَ الذِّي بِهِ اِنْارَ الْأَفْقَ الْأَعْلَى
وَنَدَكَتْ سَدْرَةُ الْمَنْتَهِيِّ وَارْتَفَعَ النَّدَاءُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ عَدْ
إِنِّي الْمَالِكُ الْمُلْكُ وَالْمُلْكُوتُ وَالْحَرَزُ وَالْجَبْرُوتُ لِلَّهِ مَوْلَى الْوَرَى
وَمَالِكُ الْعَرْشِ وَالثَّرَى .

شَمْ يَرْكَعُ وَيَقُولُ :

سُبْحَانَكَ عَنِ ذِكْرِي وَذِكْرِ دُونِي وَوَصْفِي وَوَصْفِ

مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ .

شَمْ يَقُومُ لِلْقَنْوَتِ وَيَقُولُ :

يَا إِلَهِي لَا تُخْبِبْ مَنْ تَشَبَّهَ بِأَنَّا مَلِ الْرِّبَاعِ بَازِيَالِ

رَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ يَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ .

شَمْ يَقْعُدُ وَيَقُولُ :

أَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَفِرْدَانِيَّتِكَ وَبِإِنْكَ أَنْتَ إِلَهُ

(٢٠)

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَدْ أَظْهَرْتَ أَنْفُكَ وَوَفَّيْتَ بِعَهْدِكَ وَفَتَحْتَ
بَابَ فَضْلِكَ عَلَىٰ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَينَ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ
وَالكَّثِيرِ وَالبِهَاٌ عَلَىٰ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ مَا يَكْعَثُهُمْ شَقْوَنَاتِ
الْخَلْقِ عَنِ الْاقْبَالِ إِلَيْكَ وَأَنْفَقُوا مَا عَنْهُمْ رَجَاءً مَا عِنْدَكَ —
أَنْكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

(اگر نفسی مقام آیه کبیره) شهد الله انه لا إله الا
الله المهيمن القيوم قرأت نعمايد کافی است و حمچنین در قعود
ashhad yuhood aniyatك وفرد انيتك و بانک انت الله لا الله الا
انت کافی است .

صورت صلاة صغیر " قوله تعالى "

(و صلاة اخری حين زوال قرأت نعمايد)

أَشْهَدُ يَا إِلَهِي يَا إِنْكَ خَلَقْتَنِي لِعِرْنَانِكَ وَعِبَادَتِكَ
أَشْهَدُ فِي هَذَا الْحَيْثُنِ بِعَجَزِي وَقُوَّتِكَ وَضَعْفِي وَاقْتِدَارِكَ
وَفَقْرِي وَغَنَائِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ النَّهَيْمِنُ الْقَيْوُمُ :

٤ - احكام روزه

در وجوه روزه

جمال قدم جل سلطانه در کتاب اقدس میفرمایند قوله تعالیٰ:
يا قلم الاعلى قل يا ملا انسانه قد كتبنا عليکم
الصوم اياما معدودات و جعلنا النیروز عیدا لكم بعد اکمالها

كذلك اضاعت شمس البيان من افق الكتاب من لدن مالك
المبداء والمأب ..

صيامات صيام

در كتاب اقدس نازل قوله تعالى :
وَإِذَا تَمَّتِ إِيمَانُكُمْ بِالْأَعْطَاءِ قَبْلَ أَمْسِكِكُمْ فَلَا يَنْهَا خَلَقُنَّ
فِي الصِّيَامِ كَذَلِكَ حُكْمُ مُولَسِ الْأَنَامِ (آية ٤٣)

در خشند روزه

در كتاب اقدس مفسر مايند :
كُفُواً انفسكم عن الاكل والشرب من الطلوع الى
الافول ايامكم ان ينفعكم الهوى عن هذه الفضل انتى
قدر رفيق الكتاب (آية ٧٤)

كسانيكه از روزه گرفته صاعقند

در كتاب اقدس نازل قوله تعالى :
لِيُسْعَى الْمَسَافَرُ وَالْمُرْيَضُ وَالْحَامِلُ وَالصَّرْضَعُ (١)
يخرج شفاعة الله عنهم فضلا من عنده انه لبه ولعزيز الوهاب
(آية ٤)

وز رساله سعوال وجواب نازل :
از صوم نفوسيكه در شهر صيام باشتغال شاقنه
مشقولند صيام نفوس منکوره عفو شده ولكن در آن ايام

(۲۲)

قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و آخر.
 حد هرم - در سؤال و جواب نازل :
 سؤال از حد هرم .

ج - نزد اعراب اقصی (۱) ^{الکبر و نزد اهل بهاء تجاوز از}
 سبعین (۲) ^{انتهی}

و در لوح یا قلم اعلی اذکر من اقبل الى الله نازل قوله تعالی:
 اینکه از هم سؤال تمودید نزد اعراب اقصی ^{الکبر}
 بوده ولکن عند الله تجاوز از سبعین . انتهی

تعیین سفر

تعیین سفر نه ساعت از قرار ساعت مصنوع و اگر مسافر
 در جائی توقف کند و معین باشد توقف او تا یک شهر
 بیان باید صائم شود و اگر قبل از یک شهر باشد صوم برآن
 نیست و اگر در بین شهر صوم وارد شود بجایی که یک شهر
 بیانی در آنجا توقف مینماید باید سه روز افطار کند و بعد
 از آن مابقی ایام صوم را صائم شود و اگر بوطن خود رسد
 که دائم الاقامه در آنجا بوده است باید همان یوم اول ورود
 صائم شود .

من - از حد صوم مسافر پیاده

(۱) اقصی ^{الکبر} - نهایت درجه سن پیری .

(۲) سبعین - هفتاد .

(۲۳)

ج - حد آن دو ساعت مقرر شده اگر بیشتر شود انطرار
جائزه . (انتهی)

واز جمله موارد یکه جمیع از صیام معفوند آستکم عید مولود
و یا مبعث در ایام صیام واقع شود . چنانچه در سؤال
جوئب نازل :

اگر عید مولود و یا مبعث در صیام واقع شود حکمشن
جب است ؟

ج - اگر عید مولود و یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم
صوم در آن یوم مرتفع است . انتهی
در اینکه عید صیام عید نوروز است .
و جعلنا اللہ عیداً لَّکُمْ (آیه ۴۰)

طوبی لِمَنْ فَازَ بِالْيَوْمِ الْأَوَّلِ مِنْ شَهْرِ الْبَهَاءِ الَّذِي
جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُذَا الْإِسْمَ الْعَظِيمِ (آیه ۲۵۸)
طوبی لِمَنْ يَظْهَرَ فِيهِ تَعْمَلَتِ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ مِنْ
أَظْهَرِ شُكْرِ اللَّهِ يَقْعُلُهُ الْمَدْلُولُ عَلَى فَضْلِهِ الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمَينَ
(۲۵۹)

قُلْ إِنَّهُ لَيَصُدُّ النُّهُورَ وَمَدُّهَا وَ فِيهِ تَمْرِنَفَحَتِ الْحَيَا
عَلَى الْمُمْكِنَاتِ طُوبی لِمَنْ أَدْرَكَهُ بِالرُّوحِ وَالرِّحَانِ نَشَهَدُ إِنَّهُ
مِنْ الْفَاثِرِينَ .

دعای روزه

هُوَ الْعَزِيزُ الْمُنَاهَنُ

لِي إِلَهُ الرَّحْمَنُ وَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى الْإِمْكَانِ تَرَى عِبَادِكَ وَ
 أَرْقَائِكَ الَّذِينَ يَصُومُونَ فِي الْأَيَامِ يَا مَرْكَ وَ ارْأَدْتَكَ وَ يَقُومُونَ فِي
 الْأَشْحَارِ لِذِكْرِكَ وَ ثَنَائِكَ رَجَاءً مَا تَحْتَزِ فَضْلَكَ وَ خَزَائِنِ
 جُودِكَ وَ كَرَمِكَ * أَسَأَلُكَ يَا مَنْ يَبِدِكَ زِفَافُ الْمُمْكِنَاتِ وَ فِي
 قَبْضَتِكَ مَلْكُوتُ الْأَسْمَاءِ وَ الْصِّفَاتِ بَاعِنْ لَا شَرِمَ عِبَادَكَ عَنْ أَمْطَارِ
 سَحَابِ رَحْمَتِكَ فِي أَيَّامِكَ وَ لَا تَسْعَهُمْ عَنْ رَسْحَاتِ (١) بَحْرِ
 رَضَايَكَ * أَيَّ رَبْ قَدْ سَهَدَتِ الْدَّرَاثُ بِقُدْرَتِكَ وَ سُلْطَانِكَ *
 وَ الْأَيَّامُ بِعَظَمَتِكَ وَ لِقَنْدِارِكَ فَارِحُمْ يَا اللَّهُ الْعَالَمُ وَ مَالِكُ
 الْقِدْمِ وَ سُلْطَانُ الْأَمْمِ عِبَادَكَ الَّذِينَ تَسْكُنُوا بِحَبْلِ أَوْ اِمْرَكَ
 وَ خَصَصُوا عِنْهُ ظُهُورَاتِ أَحْكَامِكَ مِنْ سِيَّمَ شَيْشَكَ * أَيَّ رَبْ
 تَرَى عِيُونَهُمْ نَاظِرَةً إِلَى أَفْقِ عِنَايَتِكَ وَ قُلُوبَهُمْ مُتَوَجِّهَةً إِلَى
 بُخُورِ الْطَافِيكَ وَ أَصْوَاتِهِمْ خَاسِعَةً (٢) لِنِدَائِكَ الْأَخْلَى الَّذِي
 أَرْتَقَعَ مِنَ الْمَقْلَمِ الْأَعْلَى يَا سَمْكَ الْأَبْهَى * أَيَّ رَبْ فَانْصُرْ
 أَجَبَّكَ الَّذِينَ نَبَدُوا مَا عِنْدَهُمْ رَجَاءً مَا عِنْدَكَ وَ احْاطَتْهُمْ
 الْبَأْسَاءُ وَ الْضَّرَاءُ بِمَا أَعْرَضُوا عَنِ الْوَرَى وَ أَثْبَلُوا إِلَى الْأَفْسَقِ
 الْأَعْلَى * أَيَّ رَبِّ أَشَأْلُكَ يَا بَنْ تَحْفَظُهُمْ مِنْ شُؤُونَاتِ النَّفَسِ

(١) اِمْطَار - باران ها - مفرد آن مطر

(٢) رشحه - قطره - (٣) خاشعه - کوتاه و آهسته (صدا)

(٢٥)

وَالْهُوَى وَتَوَيِّدُهُمْ عَلَى مَا يَنْفَعُهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى * إِنَّ رَبَّ
أَسْلَكَ بِإِسْمِكَ الْمُتَنَوْنَ الْمُخْزُونَ الدَّيْنَادِيَّ يُنَادِي بِإِعْلَانِ الْمُنْذَرِ
فِي مَلْكُوتِ الْإِشْتِاءِ وَيَدْعُوا الْكُلَّ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَالْمَقَامِ
الْأَقْصَى بَيْنَ شَنَرٍ عَلَيْهَا وَعَلَى عِبَادِكَ مِنْ أَمْطَارِ سَحَابٍ
رَحْمَتِكَ لِيُطَهِّرَنَا عَنْ ذَكْرِ غَيْرِكَ وَيُقْرِبَنَا إِلَى شَاطِئِ بَحْرِ
فَضْلِكَ * إِنَّ رَبَّ فَاكِبَ لَنَا مِنْ قَلْمَكَ الْأَعْلَى مَا يَبْقَى بِ—
أَرْوَاحُنَا فِي جَبَرُوتِكَ وَاسْمَانَا فِي مَلْكُوتِكَ وَأَجْسَادُنَا فِي كَنَائِزِ
حِفْظِكَ وَأَجْسَامُنَا فِي خَرَائِينِ عِصْمَتِكَ * إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ
عَلَى مَا تَكَانُ وَمَا يَكُونُ * لَا إِلَلَّاكَ الْمُهِيمِنُ الْقَيُومُ * إِنَّ رَبَّ
شَرْطِي أَيْدِي الرِّجَاءِ مُرْتَفِعَةً إِلَى سَمَاءِ جُودِكَ وَكَرْمِكَ * أَسْلَكَ
بَيْنَ لَا يَرْجِعُهَا إِلَّا بِكُوزِ عَطَايَكَ وَإِحْسَانِكَ * إِنَّ رَبَّ فَاكِبَ
لَنَا وَلَا يَأْبَانَا وَأَمْهَا تَنَا كَلْمَةُ الْقُرْآنِ * ثُمَّ أَقْضَ (١) لَنَا مَا
أَرَدَنَا مِنْ طَمَاطَمٍ (٢) فَضْلِكَ وَمَوَاهِبِكَ * ثُمَّ أَقْبَلَ مِنْنَا يَا مَحْبُوبِنَا
مَا عَلِمْنَا وَفِي سَبِيلِكَ * إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْفَعْلُونِ
الْوَاحِدُ الْغَفُورُ الْعَطُوفُ .

هـ - احكام مربوط به نهى از استعمال مشروبات و دخان
(نقل از کتاب گنجینه حدود و احکام)

در مکروهیت استعمال و شرب دخان (مانند سیگار و

(١) أقض = مقدر کن (٢) طمطم = وسط دریا

چهق و غلیان و غیره) حضرت عبد البهاء در لوح اخباری
جلسران میفرمایند قوله تعالی :

" یک معنی از معانی شجره ملعونه (۱) دخان است
که مکروهست و مذموم، و مضر است و مسموم، تضییع مال است، و
جالب امراض و ملال " انتهى

و در لوح محمد حسین وکیل بغدادی نازل قوله العزیز :
مرقم نموده بودید که بوصول مکتب دخان احبا
فوراً نرک نمودند و دخان ملقوف (۲) را از دست انداختند
فی الحقيقة ضرر و زیان این دود بی نفع و سود و واضح و
مشهود است اجسام را بکلی معلول نماید و اعصاب را رخاوت
و سستی بخشد و یعنی مغز را از احساسات علیه
مهنمود نماید او قاتی بشریش بیهوده بگذرد و اموال بیجا صرف
گردد نه تشنجی بنشاند و نه گرسنگی زائل کند شخص عاقل
البته ترك این مضر ها ملائی نماید و همواره با آنچه سبب صحت
و سلامت است برد ازد . " انتهى

و در لوح شنزیه و تقدیس میفرمایند قوله العزیز :
و اما مجهیات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات

(۱) شجره ملعونه در آیه ۶۲ سوره بنی اسرائیل کتاب قرآن -
مجید نازل شده و میفرماید " وَأَنْقَلَنَا لِكَ أَنْ رِيكَ احاطَ
بَالنَّاسِ وَاجْعَلَنَا الْرُّوِيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ الْأَفْتَنَهُ لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَهُ
الملعونه في القرآن و تخرفه فمایزید هم الاعظیان کبیر " .

(۲) دخان ملقوف بمعنی سیگار پیچیده است .

(۲۷)

مضره بتدريج حاصل گردد آن منهيات عند الله مکروه و مذموم
 و مذحور^(۱) ولی حرمت قطعی منصوص نه بلکه تنزیه و تقدیس
 و طهارت و پاکی و حفظ صحت و آزادگی، مقتضی آن ازان جمله
 شرب دخان است که کثیف است و بد بو و کریمه است و مذموم
 و بتدريج مضرتش مسلم عجم و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده اند
 و تجزیه نیز گردیده که جزئی از اجزاء هرگبه دخان سم قاتل
 است و شارب^(۲) اعراض علل و امراض متنوعه اینست که در
 شریش کراحت تنزیه بتصريح وارد^{۳۰۰} مقصود اینست که
 شرب دخان عِنْدَ الْحَقِّ مذموم و مکروه و در تهایت کافتا در
 غایت مضرت و لَوْ تَدْرِيحاً وَ از این گذشته باعث خسارت اموال
 و تضییع اوقات و ابتلای بعائدات مضره است لهذا در تزدید
 ثابتان بر میثاق عقلاء و نقلاء مذمم و ترک سبب راحیت و
 آسایش عموم و اسباب طهارت و نظافت دست و دهان و مو
 از تعفن کثیف و بد بواسطه . (کتاب مکاتیب اول صفحه ۳۶۶)
 درنهی از استعمال و شرب حشیش و افیون در کتاب

مشتطاب اقدس نازل قوله تعالیٰ :

”لَحِمَ عَلَيْكُمُ الْبَيْسَرُ وَالْأَفْيُونُ إِجْتَنِبُوهَا يَا مَقْسُرُ الْخَلْقِ

وَلَا تَكُونُنَّ مِنَ النَّجَابِرِينَ (آیه ۳۷۶)

(۱) مذحور = مطرود - رانده شده

(۲) شارب = آنچه از راه بهان داخل بدن شود ولی محتاج
 بخاییدن دهان زباشد عرب استعمال آن را شرب گوید
 مانند شرب دخان و شرب آب و غیره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّمَا تَشَعُّلُوا مَا تَكْسِلُ بِهِ يَأْكُلُونَ وَيَضْرَأُيدُونَكُمْ
 إِنَّمَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِلَّا مَا يَنْقُصُكُمْ يَعْلَمُ اللَّهُ كُلُّ الْأَشْيَاءِ لَوْ
 أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۳۷۳)

و نیز میفرمايند :

قَدْ حُرِمَ عَلَيْكُمْ شَرِبُ الْأَقْبَيْوْنِ إِنَّمَا تَهْبَطُونَ كُمْ عَنِ الدُّكَّ
 تَهْبَطُونَ عَظِيْمًا فِي الْكِتَابِ وَالذِّي شَرَبَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنِ اتَّقَوْالَهُ يَسِّا
 أَوْلَى الْأَلْبَابِ (آیه ۴۲۰)

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح تنزیه و تقدیس میفرمايند
 قوله العزيز :

اما مسئله افیون کتیف ملعون تُعوذ بالله من عذاب
 الله بتصريح كتاب اقدس محرّم و مذوم و شرب بش عقلا نوعی
 از جتون و يتجر به مرتكب آن بکلی از عالم انسانی محروم -
 پنهان بخدا میبین از ارتکاب چنین امر فظیعی (۱) که سادم
 بنیان انسانیت و سبب خسaran ابدی جان انسان را بگیرد،
 وجدان بعیرده شعور زائل شوید ادرارک بکاشد، زنده را مرد
 نماید، حرارت طبیعت را افسرد کند، دیگر نتوان مضرتی
 اعظم از این تصور نمود (مکاتیب اول صفحه ۳۶)

ودر لوح ملا یوسف خویی میفرمايند قوله تعالى :
 در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری (۲) و

(۱) فظیع - زشت (۲) شارب = توشنده (۳) شاری - خردیار

(۱) بایع کل محروم از فیض و عنایت الہی هستند و بصریح نصّ
 الہی حرام است شارب الخمر صد درجه تفضیل بشارب افیون
 دارد در ساحت اقدس بسیار مذموم بود بقسمیکه هر وقت
 ذکر افیون میشد چهره مبارک متغیر میشد باین درجه
 مذموم و حرام است مگر کسیکه بجهة معالجه خرد و فروش
 نماید که در اجزاء خانه ها محض معالجه امراض صرف کنند ..

۰۰۰ انتہی

و در خصوص زرع تریاک استفسار نموده بود ید زرع تریاک جز
 شرب
 جهت علاج جائز نه زیرا در اکثر معالجات مستعمل "
 حضرت ولی امرالله جل سلطانه در لوح جناب بدیع النعم
 آگاه آبان ^{المومن} رجب ۱۳۱۷ سوم ژانویه ۱۹۶۹ میفرمایند
 قوله الاحلى :

"شرب و استعمال افیون از محرمات است و شارب
 بهائی نه و در زمرة مؤمنین داخل نیست ولی اگر ترك آن -
 دفعه واحده ضرر کلی داشته باشد در اینصورت مؤمن حقیقی
 باید در کمال صمیمت متدرج اقدام بترك آن نماید "

و در لوح دیگر خطاب بمحفل مقدس طهران میفرمایند :
 "شرب خمر و تریاک از محرمات منصوصه حتمیه است

لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرج ترك نکنند واز

(۱) بایع = فروشنده .

نصیحت و اندیار محفل متتبه نشوند و عمدًا مداومت نمایند
انفعال آنان را از جامعه بکمال حزن و متأنث اعلام نمایید ”
انتهی

اما راجع بحرمت حشیش تأکید شدید در آیات الہیه
نازل شده و در این مقام بد رج لوحیکه از کلک اظہر مرکز
میثاق جل ثنائه نازل شده اکتفا میشود قوله جل ثنائه :
هُوَ اللَّهُ

ای بندۀ حضرت کبیریاء ۰۰۰ در مسئله حشیش نقره‌ای
مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان پسر بش گرفتار سبحان
الله این از جمیع مسکرات بد ترو حرمتش مُصرح و سبب
پرسانی افکار و خمودت روح انسان از جمیع اطوار چگونه
ناس بايسن شعره شجره زقوم استیناس (۱) یابند و بحال‌تی
گرفتار گردند که حقیقت حیران شده و بی‌معنی شده شناسن شوند چگونه این شیء مُحَرَّم را
استعمال کنند، و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند البته
صد البته تا توانی ناس را نصیحت نمایید که از این افیون و
خشیش زقوم بیزار شوند و بد رگاه احادیث توبه نمایند ۰ خمز
سبب ذہول (۲) عقل است و صد و حرکات جاہلانه ۰ اما
این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را

(۱) استیناس = مأنوس شدن

(۲) ذہول = عدم رشد ۰

(۳۱)

پریل آسہہ

خامد و روح را جامد و تن را ناھل^(۱) و انسان را بکلی
خائب و خاسرناید با وجود این چگونه جسارت نمایند

ملاحظه نمایید اهالی هند و چین چون بشرب دخان ایشون^{تبریز}
گیاه سجین معتمداند چگونه محمود و مبهوت و منکوب و مذلول
و مرد و لند هزار تفر مقاومت یک نقر نتواند هستصد کرور نفو
از اهالی چین مقابله با چند فوج از فرتگ شنود زیرا چین و
خوف و دراس در طینتشلان بسبب شرب دخان افیون مخمر
گشته سبحان الله چرا دیگران عبرت نگیرند از قرار معلوم
این فعل مشوّم بعرز و يوم ایران نیز سرایت کرد و آغاز تا الله
و رایاکم من لَهُذَا الْحَرَامُ الْقَبِيْحُ وَالدُّخَانُ الْكُبِيْرُ وَزَقْوُنُ الْحَمِيْمِ
کما قال الله تبارک و تعالیٰ یغلى^(۲) فی الْبَطْوَنِ كُفْلَى
الْحَمِيْمِ^(۴) وَعَلَيْكُ التَّحْمِيْةُ وَالثَّأْوَى ع ع

انتهی

در نهی او استعمال مسکرات در کتاب مستطاب اقدس آیه

۲۷۴ نازل قوله تعالیٰ :

لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَشْرُبَ مَا يَذَرُ بِالْعُقْلِ وَلَمَّا آتَى -
يَعْمَلُ مَا يَنْبَغِي لِلْإِلَائِشَانِ لَمَّا يَرَتْكِبُهُ كُلُّ كَافِلٍ مُّرِيبٌ

(۱) ناھل - حریص

(۲) یغلى - میحوشد

(۳) کغلی - مانند جوشیدن

(۴) الحمیم - آبداغ

و در لوح ذیح میفرمایند :
 وَ لَا تَقْرُبُوا مَا يَنْكِرُهُ عُقُولُكُمْ أَنْ اجْتَنِبُوا الْأَثْمَ وَ إِنَّهُ
 حُرْمٌ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَا يَنْسَهُ (۱) إِلَّا الَّذِينَ طَهَّرُهُمْ وَ أَلْهَمُ
 عَنْ كُلِّ دَنَسٍ (۲) وَ جَعَلَهُمْ مِنَ الْمُطَهَّرِينَ *

و در لوح رام میفرمایند قوله تعالیٰ :
 إِيَّاكُمْ أَنْ تَبَدِّلُوا خُرْمَ اللَّهِ بِخُرْمَ أَنْفُسِكُمْ لَا تَهْلِكُ
 بِخُرْمًا الْحَقْلَ وَ يُقْلِبُ الْوَجْهَ عَنْ وَجْهِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ الْمُغَيِّبِ
 وَ أَنْتُمْ لَا تَقْرُبُوْهَا لَا تَهْلِكُهَا حُرْمَتْ عَلَيْكُمْ مِنْ لِدِيَ اللَّهِ الْأَعْلَى
 الْأَعْظَمِ *

حضرت عبدالنبهاء جل شانه در لوح استاد علی فخار طهرانی
 میفرمایند قوله العزیز :

إِنَّمَا شَرَابٌ بَنْجَنِ كِتَابِ إِنْدِسِ شَرِبٌ مَضْوِعٌ زَبَرِاً شَرِبٌ
 سَبَبٌ امْرَاضٌ مَرْءَةٌ وَ ضَحْفٌ اعْصَابٌ وَ زَوَالٌ عَقْلٌ أَسْتَ . *

حضرت ولی امرالله جل سلطانه در لوح میفرمایند :
 شرب خمر و تریان از محروم مخصوصه حتیسته
 است لپذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرجآ ترک نکنند
 و از نصیحت و اذار معقل متنبه نشوند و عندها مذاومت
 نمایند انفصل آنانرا از جامعه بکمال حرم و متنانت اعلان

(۱) یهشنه = لمس مینکند — دست زدن

(۲) دنس = چركی — کتابت .

(۳۳)

نمایید و همچنین در لوح مبارک مورخ هفتم شهر القدرة ۹۲
ششم نوامبر ۱۹۳۵ که باعزاز محفل مرکزی ایران نازل شده
از مشروب فروشی و داشتن مهمانخانه و کافه و رستورانهای
که در آن مشروب بفروش میرسد نهی اکید فرموده است.

”فرمودند بنویس این عمل قبیح و مذموم است و دلیل
بر ترویج منهیات امریه ترك آن از فرائض وجود اینه بهائیان
حقیقی محسوب اگر بهائیان محل خویش را اجاره دهند و
بهیچوجه من الوجوه مداخله ننمایند و تأیید شخص مستأجر
را نکنند مسئولیت از آنان مرتفع شخص مالک باید بجمع
وسائل متشبث گردد که ملك خویش را از لوث این گونه امور
ذنیه مصون و محفوظ نماید تا چه رسد بآنکه خود شخصا
مبارشرت باین اعمال اسرد و نه نماید“ انتهی

باری بیانات مبارکه در خصوص نهی از استعمال مشروبات
و دخان بسیار و برای انتباه آنجه نقل و مندرج گردید کافی
است طویل لعن تسبیه و عمل بیما امر می‌لدی اللہ الْغَفُور
الرّحیم .

۶ - منبع معاشرت با اشرار و اشخاص نا صالح

(از کتاب گنجینه حدود و احکام)

جمال مبارک در کلمات مبارکه مکتوبه میفرمایند قوله تعالی:

”ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبیت اشرار

(۳۴)

زنگ دل بزدايد " من آزاد آن یا نس مع الله فلیا نس مع أحبابه
و من آزاد آن یسمع کلام الله فلیسمع کلمات أصفيائه "

" زنهرار ای پسر خاک با اشرار الافت مگیرد موافقت

مجو که مجالست اشرار نور جان را بنار حسبان تیدیل نماید " چشم تینی از زندگی از زاده این دختر از زاده این زن

" ای پسر کنیز من اگر فیض روح القدس طلبی با احرار

صاحب شوزیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلذ

نوشیده اند و قلب مردگان را چون صبح هادق زنده و منیر

وروشن نمایند " انتهى

ودر لوح دیگر میفرمایند قوله تعالی :

" بسا از نفوس که خود را بحق نسبت داده و سبب تضییع

امرا لله شده اند اجتناب از چنین نفوس لازم " انتهى

ودر لوح حکیم داود از قلم مرکز میثاق جل ثنائی

نازل قوله العزیز :

" ای بندۀ حق مکتب شما رسید و بر مطلب اطلاع

حاصل شد در خصوص معاشرت با سایر ادیان سؤال نموده
نست

بودید بنص کتاب اقدس عاشروا - الادیان بالروح والریحا

مقصد از این بیان آنست که اهل بها با هیچ طائفه غرض

و مرضی نداشته باشند با کل بمحبت حرکت نمایند و تنحیس

نمایند و اجتناب نکنند و همچنین در الواح الہمی میفرمایند

لَا تَكُونُوا مَعَ الْمُذِينَ قَاسِيَةٌ قُلُوبِهِمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِذَا آتَاهُمْ مِّا

این نیست که با نفوسیکه در نهایت بُغض و عداوتند و در
 غاییت ضلالت و جهالت و جمیع اذکارشان القاء شبّهات و -
 ارتیاب در امر رب الایات بقسمیکه شب و روز بطبع مشغول
 و بالقاء شبّهات مألوف و بغضشان ظاهر و با آنها شب و
 روز مألوف شوید و معاشرت و الفت کنید بلکه مراد معاشرت
 با نفوسی است که از آنها مضرت خاصل نشود مثلاً بسیار
 ملاحظه شد که نفوسی در نهایت محبت و انجذاب و رُوح ند
 ریحان بوده با طبیعیون و اهل نفسش الفت و معاشرت نمود
 بکلی عاطل و باطل گشتند حتی در ارش مقدسین یک دوجوان
 را پروتستانها یعنوان تعلیم لسان بخانه خویش برداشتند و
 بعضی اسباب نا مشروع مثل معاشرت نسوان فراهم آوردند
 نزد یک بود که بکلی آنالرای بوافسطه این وسائل منحرف نمایند
 این عبد منع نمود بلکه از عکا بجای دیگر فرستاد دراین مقام
 لا تکوتوا مع الذين قاسية قلوبهم عن ذكر الله با وجود این ما
 کس را منع نکردیم از معاشرت کسی جز این قبیل ولئنی
 حضرات ناقصین منع کردند بلقطع میگویند عاشروا الادیان -
 بالروح و ریحان اما بعمل طفل پنجم ساله را نیگذارتند نزد یک
 ما باید مگر نفوسی را که مطمئن هستند که در غل (۱) بغض
 بد رجه ای هستند و لو تأییهم یکل آیة لمن یؤمنوا بهما ۱۰

پند االمیں اطفال را باید لازم جالست اقران سو، اهل نفس
و هوی محافظت نمود زیرا سو، اخلاق سرایت نماید و این
مانع عاشروالادیان نیست "انتهی
حضرت عبدالبہا" جل ثنائے در لوح عمومی امریکا
میفرمایند قوله جل ثنائے :

"... جمال مبارک در جمیع الواح و رسائل احبابی
ثابت را از جالست و معاشرت ناقضان عهد با به منع فرمود
که نفسی نزد یکی بآنان نکند زیرا نفسيشان مانند سم تعیان
بیماند فورا هلاک میکند "

از جمله در کلمات مکنونه میفرماید :
"صاحب ابرار را غنیمت دان و از مراقبت اشارار
دست و دل هرد و برد ار "

و خطاب باحبا میفرماید . که معلوم آنجناب بوده که زود
است شیطان در قمیص انسان در آن ارغ وارد شود و اراده
نماید که احبابی جمال سبحان را بوساؤس نفسیه و خطوط
شیطانیه از صراط مستقیمه منحرف سازد و از شاطی قدس
سلطان احدیه محروم نماید اینست از خبرهای مستوره که
صفیارا بآن آگاه فرمودیم که مبادا بجالست آن هیاکسل

(۱) تعیان - ازد ها
(۲) خطوط - قدمها - مفرد آن خطوه
(۳) شاطی - کرانه - کناره - ساحل

بعضیه از مقام محمود منوع شوند پس بر جمیع احبا، اللَّهُ
لازم که از هر نفسیکه رائحة بعضاً از جمال عِزَّابهی ادرا ک
نماید ازا و احتراز جویند اگرچه بکل آیات ناطق شود وبکل
کتب تَعْشِیْك جوید الی ان قَالَ عَزَّ اشْفَهْ پس در کمال حفظ
خود را حفظ نمایند که مبادا بدایم تزویر و حیله گرفتار آیند
این است نصح قلم تقدیر .



و در خطاب دیگر میفرماید پس از چنین اشخاص اعراض نمودن
آقِرَبُ طرقِ مرضات الٰهی بوده و خواهد بود چه که نفسنا ن
مثل سُم سرایت کنده است .

و در خطاب دیگر میفرماید ای کاظم چشم از عالمیان بپوش
و آمَّه حیوان عرفان را ازید غلامان (۱) سبحان بنوش و گوش
بمزخرفات مظاهر شیطان مده چه که الیوم مظاهر شیطانیه
بر مراصد (۲) کسر اطغیه احادیه جالستد و ناس را بکل جیل و
مکز منع مینمایند و زود است که اعراض اهل بیان را از مظهر
رحمن مشاهده نمایی .

و در خطاب دیگر میفرماید :

"بسیار در حفظ نفس خود سعی نماید چه که
شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و بهر نفسی به طریق

(۱) غلامان - غلامان - جوانان سفرد آن غلام

(۲) مراصد = کمینگاه ها

او برايند تا آنكه اورا يمثل خود مشاهده نموده بعد اورا
بخود واگذارند .

و در خطاب دیگر میفرماید :
”هر نفسیکه از او غل غلام استشمام نمائید ازاو -
اعراض کنید اگر چه بزهد اولین و آخرین ظاهر شود و یا
بعباریت ثقلین قیام نماید .

و همچنین در خطابی دیگر میفرماید ای مهدی جمیع باین
كلمات مطلع شده از مظاهر سجينیه و مطالع نمرودیه و مشاقی
فرعونیه و منبع طاغوتیه و مغارب جنتیه ^(۱) اعراض نمایند .
و همچنین میفرماید قلن ان یا أحبابی ثم أصفيائی استمسوا
نداءه هذا الحبيب المسجون في سدا السجن الاكبر ان
وَجَدْتُمْ مِنْ أَحَدٍ أَقْلَمَ مِنْ أَنْ يَحْصُنَ رَوَاعَيْ الْأَعْرَاضَ فَاعْرَضُوا
عَنْهُمْ أَجْتَهِبُوهُ . . . تا آنكه میفرماید لأنهم مظاهر آشیطان .
و در خطابی دیگر میفرماید و بمنظر اکبر ناظر باشید عنقریب
روایح متنه نفس خبیثه برآن دیار دیور نماید انشاء الله در
آن ایام محفوظ مانید . . .

و همچنین میفرماید با اشزار الفت مگیر و موانت مجوکه

^(۱) سجينیه = د وزخی - جهنمی ^(۲) طاغوت = نام بت

^(۳) جنت = نام بت .

(۳۹)

مجالس است اشرار انور جان را بنار حسبان -
تبديل نماید اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو
زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند .
و همچنین میفرماید رَأَيْتِ الْذِلَّةَ كَمَا خُرُوجَ عَنْ ظِلِّ الرَّحْمَنِ
وَالذُّخُولُ فِي ظِلِّ الشَّيْطَانِ . . . الخ .

۷ - احکام حرمت قمار (از کتاب گنجینه حدود و احکام)
در کتاب مستطاب اقدس نازل شده قوله تعالی :

حرم عليکم المیسر (آیه ۳۷۲)

تبصره - مسئله لاتری که در این ایام در بین مردم جاری -
است جواز و عدم جوازش منوط بحکم بیت العدل
اعظم است .

حضرت عبدالبہا، جل ثنایه در لوح "هدان جناب آقا"ی
شیخ محسن " میفرمایند قوله العزیز :

" . . . از لاتری سؤال نموده بود ید فی الحقيقة در مالک
غوبیه رشته تجارت است ولی جواز و عدم جواز آن راجع به
بیت عدل عموم است یعنی به بیت عدليکه از جمیع بهائیان
عالی انتخاب شود زیرا هر حکمی که مصون کتاب نیست راجع
به بیت عدل است عبدالبہا میین کتاب است نه مؤسس احکام
غیرمذکوره در کتاب . . . انتهی

(۴۰)

و حضرت ولی ام را الله جل سلطانه در لوح جناب بدیع الله
آگاه آباده‌ای مونخ ۲۳ ربیع اول ۱۳۴۵ هجری می‌فرمایند
قوله الاحل :

”اما مسئله لا طاری فرمودند این فروعات غیر
منصوصه به بیت عدل راجع و قبل از بیت عدل در درجها
باقتضای آنجا محفل روحانی باید مواطن این گونه
امور باشد .

انتهی

سسسسسسسسس
سمسم
س

قسمت دوم - تاریخ

۱ - تاریخ انبیاء :

الف - تاریخ حضرت ابراهیم :

دارنده این قوه و مؤيد این قوه از جمله حضرت ابراهیم بود و برہان براین آنکه حضرت ابراهیم در بیسن نهرين از يك خاندان غافل از وحدانيت الهیه تولد یافت و مخالفت يا ملت و دولت خوش حتى خاندان خود کرد جمیع الهیه ایشان را رد نمود و فردا وحیدا مقاومت يك قوم قسوی فرمود و این مخالفت و مقاومت سهل و آسان نه مثل اینست که کسی الیوم نزد ملل مسیحیه که متمسک بتورات و انجیل هستند حضرت مسیح را رد کند و یا در دائره پاها کسی حضرت مسیح را استغفار الله دشنام گوید و مقاومت جمیع ملت کند و در نهایت اقتدار حرکت نماید و آنان يك الله نداشتند بلکه بالله متعدده محبت بودند و در حق آنان معجزات نقل مینمودند لهذا کل بر حضرت ابراهیم قیام کردند کسی با او موافقت نکرد مگر برادرزاده اش لوط و یکی دو نفر دیگر هم از ضعفا . بعد در نهایت مظلومیت حضرت ابراهیم از شدت تحرب اعدا از وطن خارج شد و فی الحقيقة حضرت ابراهیم را اخراج بلکه نعود ند تا قلع و

قمع گردد و اثری از او باقی نماند . حضرت ابراهیم باین صفحات که ارض مقدس است آمدند مقصداً این است این هجرت را اعداًی حضرت اساس اعدام واضمحلال شمردند و فی الحقيقة اگر شخص از وطن مأْلوف محروم و از حقوق منوع و از هرجهمست بظلم گرد دلو پادشاه باشد محو شود ولی حضرت ابراهیم قدم ثبوت بتمود و خارق العاده استقامت فرمود و خدا این غربت را عزّت ابدیّه کرد تا تأسیس وحدانیت تمود زیرا جمیع بشر عبده او^(۱) بودند این هجرت سبب شد که سلاّلہ ابراهیم ترقی نمود این هجرت سبب شد که ارض مقدس بسلاّلہ ابراهیم داده شد این هجرت سبب شد که تعالیم ابراهیم منتشر گشت .

این هجرت سبب شد که از سلاّلہ ابراهیم یعقوبی پیدا شدو یوسفی آشکار گشت که عزیز مصر شد . این هجرت سبب شد که از سلاّلہ ابراهیم مثل حضرت موسائی ظاهر گشت . این هجرت سبب شد که مثل حضرت مسیحی از سلاّلہ ابراهیم ظاهر شد . این هجرت سبب شد که هاجری پیدا شد و ازاو - اسماعیلی تولد یافت و از سلاّلہ او حضرت محمدی پیدا شد . این هجرت سبب شد که از سلاّله اش حضرت اعلی ظاهر شد . این هجرت سبب شد که انبیاءی بنی اسرائیل از ابراهیم ظاهر شدند و همچنین تا ابداً آباد میروند . این هجرت

(۱) اوثان - بت ها - مفرغة آن وشق

سبب شد که جمیع اوروبا در ظل الله اسرائیل درآمدند و اکثر آسیا نیز در این سایه وارد شد بین چه قدر تیست که شخص مهاجری همچنین خاندانی تأسیس کرد و همچنین ملت تأسیس نمود و همچنین تعالیی ترویج فرمود حال کسی میتواند بگوید اینها همه تضادی است؟ پس انصاف باید داد این شخص مری بود یا نبود و قدری دقت باید نمود که هجرت ابراهیم از ار^ف حلب بسوریه بود و نتائجش این گشت آیا هجرت جمال مبارک از ظهران ببغداد و از آنجا با سلامبول و از آنجا برومیلی و از آنجا بارش مقدس چه نتائجی خواهد داشت پس بین که حضرت ابراهیم چه مری ماهری بوده است ^۰ ×

ب - تاریخ حضرت موسی

اما حضرت موسی مدت مدیده در صحراء چوپانی میکرد و بظاهر شخصی بود گه در خاندان ظلم پروردگر شده بود و بین ناس مشهور بقتل گشته و چوپان شده و در نزد دولت و ملت فرعون بی نهایت مبغوض^(۱) و مغضوب^(۲) گشته همچنین شخصی یک ملت عظیمه را از قید اسارت خلاص کرد و اقطاع

(۱) مبغوض - طرف کینه واقع شده

(۲) مغضوب = مورد خشم قرار گرفته شده

نمود و از مصر برون آورد و بارض مقدسه رساند و آن ملت در نهايت ذلت بودند بنهايت عزّت رسيدند . اسيير بودند آزاد گشتند جا هلترين اقوام بودند عالحقيرين اقوام شدند از تأسیساتش بدرجه رسيدند که بين جمیع ملل مفتخر شدند خیتشان يافق رسید کلر بجایی کشید که ام مجاوره اگر میخواستند کسی را ستایش کنند میگفتند یقیناً این اسرائیلی است تأسیس شریعت و قانونی کرد که ملت اسرائیل را احیا نمود و بنهايت درجه مد نیت در آن عصر رسیدند و کار بجای رسید که حکمای یونان میآمدند و از فضای اسرائیل تحصیل کالات مینمودند مثل سقراط که بسوریه آمد و تعلم وحدانیت و بقای ارواح را بعد از ملت از بنی اسرائیل گرفت و بیونان مرأجحت نمود و تأسیس این تعلیم را کرد بعد اهلانی یونان مخالفت کردند و حکم بقتلش دادند و در مجلس حکم حاضر کردند و سمش زدند حال شخصی که زیانش کا^(۱) بود و در خانه فرعون بزرگ شده بود و در بین خلق شهرت بقتل یافت و مد تی مدیده از خوف متواری شد و چونها نی نمود چنین شخص بباید و چنین امر عظیم در عالم تأسیس فرماید که اعظم فیلسوف عالم بهزار یك آن موفق نشد این بدیهی است که خارق العاده است انسانیکه در زیانش لکنت باشد

(۱) کا^ل - زیانی که لکنت دارد

البته يك صحبت عادی نتواند تا چه رسد که چنین تأسیساتی
کند اين شخص را اگر قوه آلمیه تأیید نمینمود ابدا چنین
موفقیت براین امر عظیم حاصل نمیکرد اینها دلائلی نیست
که کسی بتواند انکار کد حکمای مادی فلاسفه یونان عظامی
رومی که شهیر آفاق شدند با وجود این هریکی در فی
از فنون ماهر بودند مثلا جالینوس و بقراط در معالجات -
ارسطو در نظریات و دلائل منطقیه - افلاطون در اخلاق و
الهیات معروف بهارت شدند چطور میشود که شخص چویانی
تأسیس جمیع این شئون نماید شبہ نیست که این شخص مؤبد
بقوه خارق العاده بوده ملاحظه نمایید که اسباب امتحان و
افتنان از برای خلق فراهم میآید حضرت موسی در مقام دفع
ظلم يك مشتی بآن شخص قبیطی زد میانه مردم بقتل شهرت
یافت علی الخصوص مقتول از ملت حاکمه بود و فرار نمود بعد
بنیوت میعوشت شد با وجود این بد نامی چگونه بقوه ترسی
خارج العاده موفق بر تأسیسات عظیمه و مشروعات جسیکت
گشت .

ج - تاریخ حضرت مسیح

بعد حضرت مسیح آمد و گفت که من بروح القدس تولد
یافتم اگرچه حال در نزد مسیحیان تصدیق این مسئله

آسانست ولی آنوقت بسیار مشکل بود و نص انجیلست که فریضیان میگفتند آیا این پسر یوسف ناصری نیست که ما او را میشناسیم چگونه میگوید که من از آسمان آمدم باری این شخصی که بظاهر در انتظار جمیع حقیر بود با وجود این بیقوتنی قیام فرمود که شریعت هزار و پانصد ساله را نسخ تمود و حال آنکه اگر کسی اد نی تجاوز از آن شریعت میتمود در خطر عظیم میافتاد و محو و نابود میشد و از این گذشته در عهد حضرت مسیح اخلاق عمومیه و احوال بنی اسرائیل بکلی مختل و فاسد شده بود و اسرائیل در کمال ذلت و اسارت و خواری افتاده بود یک روز اسیر ایران و کلدان شدند و روزی دیگر محاکم دولت آشوریان روزی رعیت و نایب یونان گشتند و روزی دیگر مطیع و زلیل رومان این شخص جوان یعنی حضرت مسیح بقوه خارق العاده شریعت عتیقه موسویه را نسخ فرمود و برپیت اخلاق عمومیه پردا د و باره از برای اسرائیل تأسیس عزت ابدیه فرمود و تعلیماتی منتشر کرد که اختصاص با اسرائیل نداشت بلکه تأسیس سعادت کلیه از برای هیئت اجتماعیه بشریه نمود اول حزبی که بر محیتش قیام تمودند اسرائیل قوم و قبیله خود مسیح بود و بظاهر اورا مقهور نمودند و بذلت کبری اند اختنند حتی تاج خار بر سرش نهادند و بصلابه زدند و

این شخص در وقتیکه بظاهر در نهایت ذلت بود اعلام کرد
که این آفتاب اشراق نماید و این نور بتابد و این فیض من
احاطه نماید و جمیع اعدا خاضع شوند و همین طور که گفت
شد . جمیع ملوک عالم مقاومت اورا نتوانستند بلکه آعلم ^{جیع علم} _(جیع)
جمیع ملوک سرنگون شد و علم آن مظلوم باوج اعظم مرتفع
گشت آیا این هیچ بقاعدۀ عقل بشر ممکن است ؟ لا والله .
پس معلوم و واضح گشت که آن شخص بزرگوار مری حقيقی عالم
انسانی و بقوتی الٰهیه مویّد و موفق بود .

۲ - تاریخ حیات چند نفر از شهداء

مشاهیر احبابی شرق

الف - حضرت روح الله

(اقتباس از کتاب مصابیح هدایت جلد اول)

جمال اقدس ایهی در لوح مبارک که با قتخار حضرت
روح الله نزول یافته میفرماید :

هُوَ الْبَصِيرُ يَا رَوحُ اللَّهِ قَدْ أَبْلَغَ إِلَيْكَ الرُّوحُ الْأَعْظَمُ
مِنْ شَعْلَرِ السَّجْنِ وَيَذْكُرُكَ بِمَا لَا يَنْفَدِدُ عَوْفُهُ بِدَوَامِ مَلْكُوتِي وَ
جَبَرُوتِي إِنَّكَ إِذَا وَجَدْتَ وَعْرَقَتْ قَلْبَكَ لَكَ الْحَمْدَ يَا بَحْرَالْعَطَاءِ
وَلَكَ الشُّكْرُ بِمَا أَظْهَرْتَنِي وَأَنْطَقْتَنِي فِي أَوَّلِ آيَاتِي يَذْكُرُكَ
وَثَنَائِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ .

روح الله فرزند دوم حضرت ورقا در سال ۱۳۰۲ هجری
در آذربایجان متولد شده است در کودکی آثار عظمت و علوّ
نفس از او ظاهر بوده روش و رفتار و سلوکش با دیگر اطفال
متفاوت بوده است طفلي دوازده ساله بوده که همراه پدر
عالیحقام خوش سفر میکرده سوادش کامل و خطش زیبا و نطقش
بلیغ و ایمانش بسیار محکم بوده است در محافل و مجالس
بعد از آنکه حضرت ورقا صحبت میفرموده اند با شاره و احجازه
ایشان بنطق و بیان میپرداخته با وجود صغر سن در مجا
اغیار اقامه دلائل و براهین مینموده و بیانات خود را بتلاوت
آیات قرآنیه و سائر کتب سماویه میآراسته و در محافل احباب
آیات این امراعظم را تلاوت میکرده و در اطراف آن شرح و
توضیح میداده و مستمعین را از یار و اغیار از نطق قصیح
خود مبهوت میساخته است بخلافه مانند پدر بزرگوارش طبع
شعر داشته و در واقع مصدق بیان مبارک که فرموده اند :
((۰ ۰ ۰ قل لک الحمد يا بحر العطا ولک الشکر بما اظهرتني
وانطقتني فی اول ایامی بذکرک و ننائک ۰ ۰ ۰)) در باره او
ظاهر و عیان بوده است .

حضرت روح الله در سال ۱۳۰۸ شجری به مراسی
پدر بزرگوارش باستان جمال اقدس ایمه مشرف شده است و
همواره مشغول عنایات هیکل مبارک بوده است . روزی جمال

(۴۹)

از روح الله سؤال فرمودند که امروز چه میکردی؟ عرض کرد
بیش قلان مبلغ درین میخوانندم . فرمودند دز چه موضوعی؟
عرض کرد در موضوع رجعت . فرمودند بیان کن عرض کرد -
مقصود از رجعت رجعت آفران و امثال است . فرمودند این
عین عبارت معلم است که ظوطی وارد ادا میکنی فهم خودت را
بیان کن عرض کرد مثلا شاخه گلی که امسال روئید و گسل
آورد و انسان چیده و در طاقجه اطاق گذاشته باشد بوتة
آن گل سال دیگر هم گل میآورد ولی عین گل پارسالی نیست
بلکه مانند آنست . جمال قدم فرمودند آفرین خوب فهمیدی
بعد همواره اورا مورد نوازش قرار میدادند و باو جناب مبلغ
خطاب میفرمودند .

تشریح مطلبی پدین اشکال با ذکر مثالی پدین
فصاحت بوسیله کودکی خرد سال سمع صدر و عظمت روح
روح الله را بخوبی نشان میدهد .
(۱) سمع

پس از صعود نیراعظم بار دیگر حضرت ورقا آهتگ
تشرف یحضور حضرت عبدالبهاء تعود در این سفر نیز دو
فرزند شعیزالله و روح الله هماره پدر بودند در ایام تشرف
روح الله همواره مورد عنایت حضرت عبدالبهاء بود و اکثر
اوقات با خط خودش سطوری مینگاشت و بحضرت عبدالبهاء
نشان میداد او را تحسین میفرمودند و گاهی انعام میکردند .
(۱) سمع - گشادگی - وسعت

از سرگذشت‌های شنیدنی آن طفل اینستکه روزی او و برادر بزرگتر عزیزالله در ارض مقصود با اطفال بازی میکردند در این بین هردو برادر از طرف حضرت ورقه علیا احضار و در حالی مشرف شدند که حضرت ورقه علیا پارچه‌ای در دستشان بود آنرا میدوختند و در یک سمت آطاق هم میرزا ضیاء الله و میرزا بدیع الله نشسته مشق مینوشتد خانم آن جلوس داده بعزیزالله فرمودند در ایران چه میکرد ید؟

روح الله بجواب مباررت کرد و عرض تعود تبلیغ میکردیم فرمودند وقتیکه تبلیغ میکردید چه میگفتید؟ عرض کرد میگفتمن خدا ظاهر شده . خانم لب بدن دان گزیده گفتند شما بوردم میگفتید خدا ظاهر شده؟ عرض کرد ما بهمه کس نمیگفتیم با شخصی میگفتیم که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند . خانم فرمودند این قبیل اشخاص را چطور میشناختید؟ عرض کرد بچشم اشخاص که نگاه میکرد ملتفت میشدیم که میشود چنین حرفی زد یا نه . خانم خنده دیدند و فرمودند بیا بچشم من نگاه کن ببین میتوانی این کلمه را بگوئی . روح الله برخاست و پیش آمد دو زانو رو بپروی حضرت خانم نشست و مد تمی بچشم انداشان نگاه کرد گفت شما خودتان تصدیق دارید .

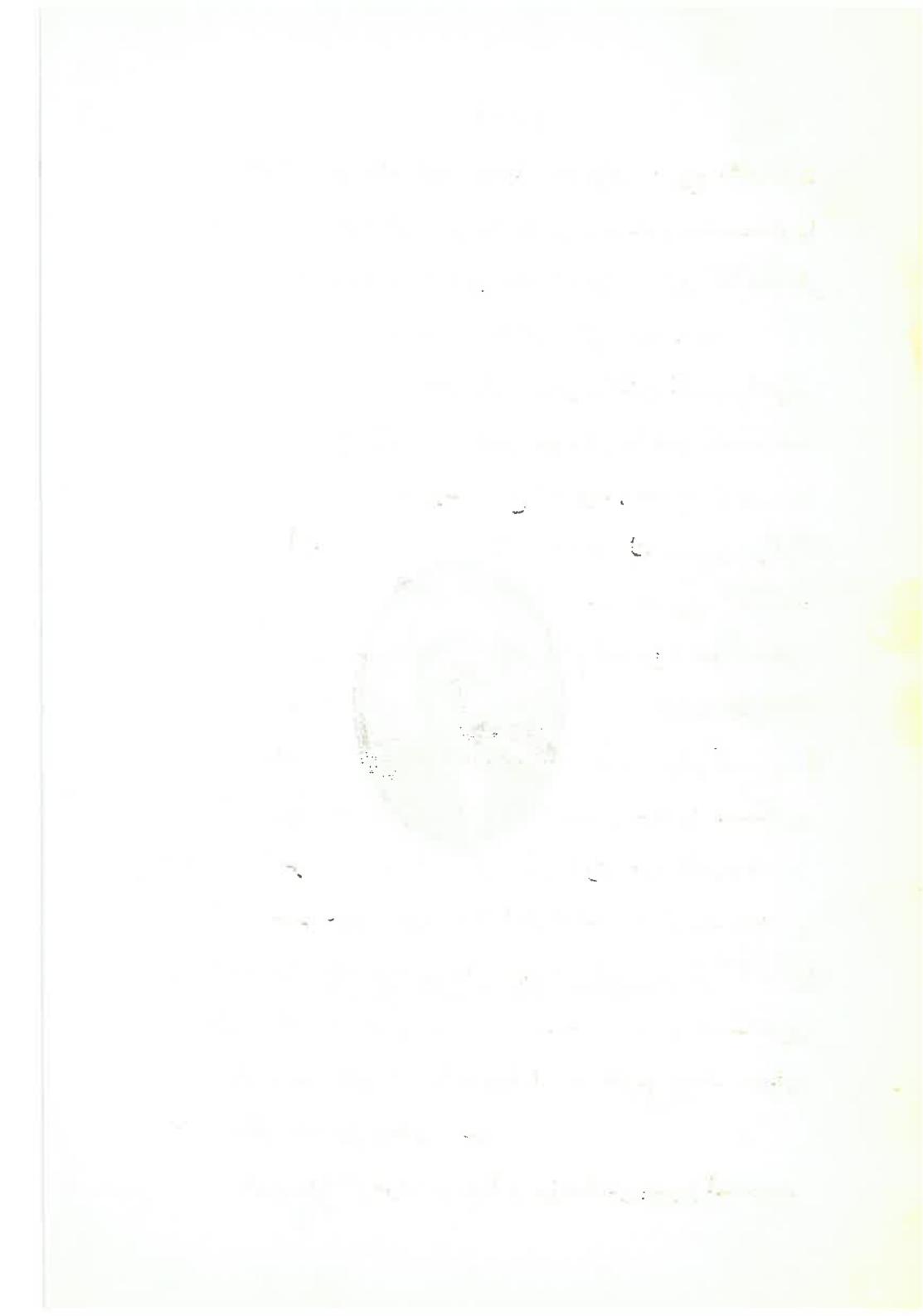
بعد حضرت خانم ضیاء الله و بدیع الله نشانداد فرمودند

جـ وـ حـ



حـ وـ جـ

جناب روح الله ورقا - شهيد



بچشم آقایان هم نگاه کید بینید چطورند . روح الله نزد
 آنها رقته دو زانو مقابل هر یک مدتی نشست و چشم‌ش را
 بچشم هر کدام دوخت گفت بزمتش نمی‌آرد . این گفتار
 روح الله سبب شد که حضرت خانم مدتی خنده دند .
 همچنین روزی ضمن بازی پسر سلطان الشهد احرف
 نامربوطی زد روح الله یک سیلی بروی او نواخت که
 دندانش شکست . جناب ورقا مطلع شد و در صدد تنبیه
 روح الله برآمد . روح الله فرار کرد ببیت مبارک بحضور سرکار آقا
 رفت و در گوشه‌ای ایستاد سرکار آقا فرمودند روح الله
 پنشین روح الله نشست و جناب ورقا هم که اورا دتبال می‌کرد
 رسید و از پشت ہنجره اطاق با سر بر روح الله اشاره می‌کرد که
 بیا روح الله هم با سر اشاره می‌کرد که نمایم سرکار آقا
 فرمودند روح الله چه خبر است که اینقدر سرت را تکان
 میدهی ؟ غرض کرد میرزا جلال میان بازی حرف نامربوطی
 زد و از دستم سیلی خورد دندانش شکست حال هدرم
 میخواهد مرا کتك بزند و مرا بیرون می‌طلبید سرکار آقا ورقا را
 بداخل اطاق احضار و فرمودند بعد از این حق نداری
 بر روح الله تعرض کنی . جناب ورقا از آن تاریخ ببعد هماره
 با آن طفیل باحترام رفتار مینمود .
 باری بعد از مرخصی ورقا و فرزندانش بتبریز آمدند

اما حضرت ورقا بالآخره از شدت عداوت اعداء نتوانست در
تبریز بماند و عاقبتهمبا دو فرزند خود بزنجان رفت در زمستان
سال ۱۳۱۳ هجری قمری لوحی باعازم حضرت ورقا از کلکا
حضرت مولی‌النوری بزنجان رسید که حاوی لزوم ثبوت و رسوخ
در وقت نزول صدمات و بلیلات است و در خاتمه آن لمح
میفرمایند :

۰۰۰۰۰ وَالْبَهَاءُ عَلَيْكَ وَعَلَى الَّذِينَ يَتَبَيَّنُونَ عَلَى عَهْدِ اللَّهِ وَ
مِنْ أَقْبَلِ يَوْمٍ تَشَدَّدُ زَوْافِعُ الْأَمْتَحَانِ وَأَعْاصِيرُ الْأِفْتَانِ وَيَقْلُعُ
أَشْجَارُ الْمَدَّةِ (۱) الْأَصْوَلُ وَمَوْسَسَهُ الْغَرْبُ يُقْوَى وَسَلَطَانٌ (۲)
جنا ب ورقا پسر از زیارت این لمح بصرافت طبع

دریافت که در زنجان فتنه‌ای حادث خواهد شد بالحسباء
فرمودند من قصد رفتن بهتران دارم زیرا سرکار آقا روح
ما سواه فداء چند مرتبه لساناً فرموده اند که آثار والواع را
از زنجان بیرون ببرو باید بدیدن حاجی میرزا عبد‌الله
خان نوری بروم و آثار مبارک را هم در جای امنی بگذارم و
بپهتر اینست که در زنجان اگر هم ضوضائی در پیش است بتام
من تمام نشود زیرا احبابی زنجان ستمدیده و ضعیفند بعد
دستور داد مال سواری برای طهران کرايه کند چون آن

(۱) زوابع - تندبادها مفرد آن زوبجه

(۲) اعاصیر - گردبادها مفرد آن اعصار

(۳) یقلع - ریشه کن میشود

(۴) المدّة الأصول - ریشه های یلنده - ریشه های هرگز تردید نمیشود

ایام بواسطه نزول برف و بروزت هوا مکاری دیر بدست
 میآمد . میرزا عزیزالله خان پسر بزرگ ورقا از تأخیر سفر
 بتنگ آمده بیخبر پیاده راه طهران را پیش گرفت و جناب
 ورقا هم همان شب اسباب سفر را بسته آثار و الواح را در
 صندوق نهاده مُقْتَل نمود که با خود به طهران ببرد سپس
 برای وداع با میرزا علی اکبر خان رئیس تلگرافخانه زنجان
 با شفاقت چند نفر از احباب بمنزل ایشان رفت و پس از وداع
 مراجعت نمود درین راه بملأ عبد الواسع نامی از آخوند ها
 مفسد و شرور زنجان برخورد ند آخوند که ملتقت شد حضرات
 در کجا بوده اند و یچه قصدی رفته اند لذا فوراً میر شب
 خبر داد و میر شب هم علاء الدوّله حاکم شهر را مطلع ساخته
 گفت چند نفر بایی زنجانی با یک نفر غریبه از تلگرافخانه
 برمیگشته اند . علاء الدوّله صبح حضرات را تعقیب کرد و این
 در موقعی بود که ورقا و روح الله و حاجی ایمان سواره .
 بقصد طهران حرکت کرده بودند و پس از طی چهار فرسنگ
 راه شب را در قریه دیزج فرود آمدند که غصیع براه افتند
 از آنسوی علاء الدوّله با دستگیری اشخاصیکه با جناب ورقا
 بمنزل رئیس تلگرافخانه رفته بودند و تحقیق از آنها بهوت
 ورقا و مقصد ایشان بی برد لذا چند نفر سوار برای دستگیری
 آنان اعزام داشته آنها را گرفته بزنجان آورده فقط صندوق

آثار و الواح همراه خافله ماند که بقزوین رسید و با حبایان
لقطه سپرد شد .

باری وقتیکه حضرات را ب مجلس علاوه ای داده حاضر
گردند بسیار مسرور شد هنوز از ادای چند کلمه رکیم
بفراششهاش گفت ورقا و پسرش را در اطاق خود نگهدار و
شیبها نفرد و را زنجیر کن و روزها آزادشان بگذار و روزی -
یک لژمان بحساب من خرجشان کن و حاجی ایمان را بزندان
پیش رفقا یش پفرست علاوه ای داده حضرات را مغلول برای تعیین
تذلیف بطهران فرستاد .

در آن یام چون جشن نداشتند ناصر الدین شاه
در پیش برد و افواج سواره سرتیپ جهانشاه خان بسرای
انجام مراسم بیشتر عازم طهران بود لذا حضرات ورقا و
روح الله و میرزا آقا حسین را کند و زنجیر نموده و سوار
اسبهای پالانی کرده تحويل سواران دادند که با خود
بطهران بیا درند .

این کاروان از وسط شهر زنجان با تشریفات کامل
در حالیکه مکاری جلو اسبهارا گرفته و از میان بازار میگشید
و سواران اطراف آنها را احاطه کرده شروع بحرکت نمود .
هنگامه غریبی بود ازدحام زیاد بود مردم بشانه
نمد یگر سوار شده بتماشا مشغول میشدند تا وارد

کاروانسرای حاجی علینقی نام شده و در آنجا آنها سارا
پیاده نمودند تا همه سوارها جمع شده یک دفعه از دروازه
بیرون روند . انبوه کثیری از مردم بتماشا جمع شدند راهها
بکلی مسدود شده و امکان عبور و مرور برای احدی نبود .
آخرالامر آنها را با طاقتی داخل نموده و بدین سبب قدری
فراغت حاصل شد بعد از لحظه‌ای در اطاق را باز نمودند
و آنها را آورده سوار اسبها نمودند چون ازدحام ناس و
کترت جمعیت کوچه هارا طوری مملو نموده بود که بکلی راه
سدود شده بود لذا سوارها مردم را زده راه باز نمودند و
اسب تازان از کوچه‌های زنجان بیرون دروازه ددایست
نمودند .

در دو فرسنگی شهر بقریه دیزج رسیده بخانه
سرتیپ آن قریه وارد گردیده و پس از لحظه‌ئی آنها را با طاقتی
که علماء و اعیان جمع شده بودند برده جای سکو مانندی
نشاندند در آن جمع آقا محمد علی نامی که بزرگ آنقریه
بود روی بحضرت ورقا کرده پس از مباحثاتی چند گفت
فی الواقع نمیدانم که تو با این فضل و کمال چرا باید مرتد
شوی . جناب ورقا فرمودند جناب شما معنی ارتداد را هنوز
فهمیده اید چه که ما قهقهرا ^{معنی} ترفته ایم پیش‌رفته ایم و دیگر
دین من ارثی است از پدرم این طقل نسل سوم است اثبات

حقانیت دین پدرم را مینمایم علماء پس از قدری بحث و مکالمه متوجه آقا روح الله شدند که بجهه توچه میگوشی ایشان فرمود منهم مثل شماها هستم همگی بشاش شده گفتند چطور مگر مسلمانی حضرت ورقا فرمودند خیر میگوید یعنی مثل شما دین تقليدي دارم و در اين دين تولد شده ام ازايسن کلمه آتش عناد شان شعله ور شده بهم در افتادند که آخر برای چه آنها را نمیکشند برملاً علماء را توهين میکنند بعد فرستاده و بتجار آوردند و برای پای آقا روح الله گند ساخته و بپای او گند زدند بالاخره آن شب را بصبح رسانide و صبح برای حرکت حاضر شدند .

پس از سوار شدن روح الله عبای خود را بروی گند پایش کشیده بود حضرت ورقا ملقت شدند ولی تکلمی نفرمودند بعد از حرکت در راه فرمودند ای فرزند این را بدان از دوره آدم تا بحال در راه حق طفل دوازده ساله که محبوس باشد و گند پایش زده شود و زنجیر بگرد نش باشد اولش سید الساجدين بود دوم توئی ثالث ندارد از گند زدن بپای تو من چنان خوشحال شدم که بتقریر نیاید اين گند پای تو در راه جمال قدم است تو خجالت میکشی و میپوشی . روح الله عرض کرد والله آقا جان مقصودم نه اين بود ابدا در آن خیال نبودم بل هوا قدری سرد بسود

بدانجهت پوشیدم . بعد از آن روح الله همیشه خندان بود
شعر میخواند و مناجات تلاوت مینمود و گاهی از اوقات
باقا میرزا حسین میگفت کاشکی این زنجیر ثرا بگردن من
میزدند خیلی رشک میبین از زنجیر تو .

با این ترتیب طی طریق نموده تا بنزد یک قزوینی
رسیدند در این محل آنها را از بیراهم بردند که مبادا
بابیها هجوم کنند و اسرارا از دست آنها بگیرند . بازی با
این طریق حرکت نموده تا وارد طهران شده و در اصطبل
خانه جهانشاه خان منزل دادند و بعد آنها را بمنزل معین
الدوله برد و با سارقین و قاتلین در یک محل محبوس نمودند
در روز بعد آنها را برای بردن به ارارالاماره با همان کند و
زنجری از منزل خارج ساختند درین راه جمعیت زیادی
جهت تماشا جمع شده بود سریازها و فراشها اطراف اسرارا
گرفته میر غضبها در جلو حرکت میکردند تا آنکه ذارد دارالاماره
شدند در اطاق عدیه آنها را استطاق نمودند و بعد با
همان تشریفات سابق آنها را بزندان بزرگ دولتی هدایت
نمودند در آن محبس بقدر شدت تفریق از سارقین و قاتلین
زنجری در گردشان در صحن زندان حلقه زد و مونشته بودند
زنجری قره کهر معروف را بگردن آنها زدند اول زنجیر
حضرت ورقا بود آخر زنجیر آقا حسین از سنگینی زنجیر

روح الله طاقت نیا ورد ه چوب د و شاخه آوردند بزر زنجیر
زدند .

آقا میرزا حسین در شرح احوال خود مینویسد :

حضرت ورقا همیشه در فکر جانبازی بود فی الحقيقة
در حال حیاتشان هردو از شهدا محسوب بودند شبیه
روح الله در زیر زنجیر خوابیده بود حضرت ورقا دست خود
را بصورت روح الله کشیده عرض کرد خدا ایا میشود که ایین
قریانی من قبول شود . من از شنیدن این کلمه سراسیمه
بلاند شده نشستم و خیلی متفکر و پریشان شدم حالم
دگر گون شد حالت رفت دست داد بنا کردم بگریه کردن -
ولی کسی ملتفت نشد قدری بحال آمده در خود سبکی روحی
دیدم که گوئی در این عالم نیستم چنان حالت انقطاعی
روی داد که اگر میرغضین در آنجا میبود التماس میکردم که
بیا مرا بمحبو بم برسان بعد کم کم سپیده صبح دمید و هوا
رو بروشنی گذاشت

پس از کشته شدن ناصر الدین شاه بدست میرزا رضای
کرمانی حاجی الدوّله بگمان اینکه شاه را با بیها کشته اند
باتفاّق چند میرغضین و فراش بزندان آمد بمحض ورود حکم
کرد پای همه محبوسین را از اعلی و ادنی بخلاف معمول
بزر خلیله گذارند زنجیرهارا قفل نمودند گرفت و حشمت

در زندان مستولی شد همه محبوسین ساکت و متحیر که آیا
چه واقع شده و این چه وضع است رنگها همه پریده کسنی را
بارای گفتار نبود که بتواند از رفیعش سئوال کند که راستی
چه خبر است مثل آدم های کابوس زده شده بودند تا آنکه
نایب زندان پیش ما آمده گفت برخیزید شمارا در اطاق
عد لیه میطلبد متغیر ماندم که با اطاق عد لیه بردن پس از
اینهمه اطوار چیست بلند شدیم که عبا پوشیده برویم نایب
گفت عبا لازم نیست آقا روح الله گفت نه لباس من کوتاه است
ایشان عبا بزمین نگذاشتند بیرون صحن آمدیم وضع را
دگون دیدیم پشت با مها پراز سریاز تنگ بدست مثل آنکه
برای تیرباران نمودن ماها مهیا شده اند عده ای از قراولان
چاته زده بودند و دسته ئی از میرغضبه یصف ایستاده
بودند حاجب الدوّله گوئی از چشمها یاش خون میبارد باینطر
و آنطرف مید وید های و هوی غریبی و زمزمه عجیبی بود همه
ساکت ایستاده بودند ولی دل پراز گفتگو و لبخا موش.
حاجب الدوّله گفت زنجیر اینها را برد ارید پوندا و تا
بیاورید مراد حسین کلید دار دستها یاش لرزید و نتوانست
قفل زنجیر عارا باز کند فراش دیگر کلید را ازا و گرفته قفل را -
باز نمود اول زنجیر حضرت ورقا و روح الله را گشودند و
آنها را باندرون بردند یک دلان درازی بود که از زندان

باندرون میرفت در را بستند و من و حاجی ایمان این طرف
 در ماندیم چیزی ندیدیم ولکن همه‌های بگوش میرسید
 تگران و قایع بودیم . ناگاه فراشی آمد از صحن زندان فلکمرا
 پرده گمان نمودیم ورقارا بچوب میبیندند گفتم خدا یا ایمان
 چوب بستن را من دوست ندارم و فله گذاشتند را خوش -
 ندارم طوری بکن که سرمه را ببرند یا تیر باران نمایند . باز
 دیدم مراد حسین کلید دار خنجری خون آلوه بطرف چپ
 گرفته میآورد و یکسر رفت بطرف حوض و آنرا در آنجاشست
 دوباره میر غضبی بیرون آمد و نباشمای حضرت ورقارا بهم
 پیچیده . زیر بغل میبرد باز بحیرتمن افزود دیگر بیخود
 شدیم ابدا خراسندنشیم گوشی در خواب بیودیم -
 چشمها ایمان میدیدند ولی چیزی درک نمیگردید . پس از آن
 در را باز کردند که من و حاجی ایمان را بیوتند هیاهسو
 بلند شد و صدای عجیبیں میآمد ولی خوب نمی فهمیدیم چه
 بود دوباره در را بستند حاجب الدوله گفته بود آنهما
 بستند برای فردا و خودش از کترت وحشت خود داری -
 بتوانست بکند و بیرون رفت خنجر در دست مراد حسین ماند
 و غلاف در کمر خودش حالیکه بتواند خنجر را بگیرد و بخلاف
 بگذارد نداشت باری دوباره مارا بزندان آوردند دیدم
 اسباب و لباس و لحاف و فرش و غیره آنچه که داشتیم تمام را

بزد ه اند روی خاک مرطوبی نشستیم بیحس شده بود یسم
 محبو سین همه حیران شده بودند که چه شده ماهم متکسر
 بود یم که حضرت ورقارا شهید کردند پس روح الله راجه
 کوئند دو ساعت و نیم بخربب مانده بود که اینکار واقع شد
 تا نصف شب متغیرانه بروی سمد یگر نگاه میکردیم ابدا با هم
 حرف نمیزدیم مثل آدمهای گنگ باشاره مطلب را میفهماندیم
 چه که زیان یکلی بند شده بود کم فراشها دور با راگفتند
 و بعضیها با ما دوستی داشتند بما نگاه میکردند و خسده
 نمیشودند یکی بدیگری میگفت قبای او مال من است انشاء الله
 فروما بمن میرسد دیگری میگفت آخر بعلهم چیزی میرسد همه
 مال شما نخواهد بود . باری از این قبیل صحبتها بیسان
 آوردند ولی ابدا بگوش نمیبرفت . آنقدر حواسم ہوشان بود
 که درک نمیکرم بآن فراشها یکه قدری دوستی کرده بود یم
 و آنها هم با ما بد نبودند قسم دادیم بخون شهدای کریلا
 که هرچه واقع شده بگوئید و راستش را بگوئید . یکی از
 فراشها بدینقرار نقل نمود . حاجب الله وله بحضور اینکه
 ورقارا دید گفت کرد ید آنچه را که کردید ورقا جواب داد ما
 خلاقی نکرده ایم و تقصیری از ما سر نزده گفت دیگر از این
 بالاتر چه میخواستید بکنید . حال بگواول ترا بکشم یا
 پسرت را ؟ ورقا گفت برای من تفاوت ندارد حاجب خنجر را

از کمرش کشید و بقلب ورقا زد و گفت حالت چطور است و رقا
 گفت حال من از حال تو بهتر است الحمد لله . بعد حکم
 کرد سرش را بخلیله گذاشتند و چهار میرغضب اعضای اورا
 قطعه قطعه نمودند خون چون فواره فوران مینمود روح الله
 هم تماشا و گریه نمیکرد و بیقراری مینمود و میگفت آفاجان
 آفاجان مرا هم ببر .

حاجب الدوله بعد بطرف روح الله آمد و گفت گریه مکن ترا
 میبین پیش خودم و مواجب بتو میدهم و از شاه برای تمنصب
 میگیم روح الله گفت نمیخواهم مواجب ترا و منصب شاه را
 آفاجانم را میخواهم و نزد او میرم باز بنا کرد بگریه کرد .
 بعد حاجب حکم کرد تا طناب حاضر کنند طناب نیافتند
 فلکه را آوردند و بگردن روح الله انداختند و دو نفر فراش
 از دو سرش گرفتند بلند کردند چند دفعه دست و پا زد
 بیحس شد اورا بزمین گذاشتند حاجب گفت که دو نفر
 دیگر را بیاورید تا آمدند که در را باز کنند نعش روح الله
 از زمین بلند شد و بقدرت دو ذرع آنطرف ترافتاد از دیدن
 این جست و خیر نعش روح الله حاجب الدوله هولناک شده
 وحشت گرفت و از اطاق بیرون رفت و گفت آنهارا نگاه دارید
 فردا میکشم بعد حکم کرد که جسد حضرت ورقا و روح الله
 را بچاه زندان بیاند ازند .

خواننده قیاس تواند نمود که بعد از شنیدن این شعر
 حال ما ضعفا بچه منوال بود تا صبح بگریه و زاری مشغول
 بودیم و نزد یک بود دیوانه شویم نزد یک صبح مرا خواب برد
 در خواب حضرت روح الله را دیدم که خندان خندان جلو
 من آمد و فرمودند جناب آقا میرزا حسین دیدی که بگردن
 امپراطور سوار شدم (روح الله همیشه افتخار میگرد) که در
 وقت مرخصی از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء دست مبارکش
 را به پشت او زدند و فرمودند اگر اراده الله علاقه گیرد
 روح الله را بگردن امپراطور سوار میکند و امر الله را اهلان
 مینماید ۰ ۰ ۰

بدینظریق روح الله با شجاعتی که تاریخ نظیر آن را
 یاد نکرده است در سن دوازده سالگی بمشهد فدا شتافت
 ترس از مرگ و یا وعد و عیدهای حاجب الدوله اورا از پیروی
 پدر بزرگوارش باز نداشت و در عین خرد سالی درس فد آکاری
 و از جان گذشتن در راه محبوب به عاشقان حقیقت آموخت ۰

ب - تاریخ حیات و شرح شهادت حضرت طاھرہ
 (نقل از تذكرة الوفا)

(۱) و از جمله نساه طاهرات و آیات باهرات قبسه نثار

محبت الله و سراج موهبت الله جناب طاهره است . اسم
 ببارکشانم سلمه بود صبیه حاجی ملا صالح مجتهد قزوینی
 برادرزاده ملا تقی امام جمعه قزوین و اقتران ملامحمد پسر
 حاجی ملا تقی نمودند و سه اولاد از ایشان تولد یافت دو
 اولاد ذکر و یک دختر اولی هر سه محرم از موهبت مادر .
 خلاصه در سن طفولیت پدر معلمی تعیین نمود و
 بتحصیل علوم و فتوح پرداختند و در علوم ادین تهایت
 مهارت یافتدند بدرجه ای که والدشان افسوس میخورد که اگر
 این دختر پسر بود خاندان مرا روشن مینمود و جانشین
 من میگشت . روزی جناب طاهره بخانه پسرخاله ملا جساد
 مهمنان گشتند در کتابخانه ملا جواد جزوی ای از تأییفات
 حضرت شیخ احد احسائی یافت جناب طاهره بیانات را -
 بسیار پسندید و خواست که با خود بخانه برد ولی ملا جواد
 استیحاش مینماید که پدر شما حاجی ملا صالح دشمن توین
 نیرین شیخ احمد و آقا سید کاظم است اگر استشمام نماید که
 تفخه ای از گلشن معانی و رسائل آن دو بزرگوار بشام شما
 رسیده قصد جان من نماید و شمارا نیز مغضوب نماید در
 جواب جناب طاهره میگوید که من مدتی بود تشنه این جام
 بودم و طالب این معانی و بیانات شما از اینگونه تأثیف هرچه
 دارید بد همید ولو پدر متغیر گرد البتذا ملا جواد تأثیف

حضرت شیخ و حضرت سید را از برای او میقرستد .
شیخ جناب طاهره در کتابخانه نزد پدر رفته و از
مطلوب و مسائل شیخ مرحوم صحبت میدارد بسیرد احساس
که دختر از مطالب شیخ باخبر است زیان شتم میگشاید که
میرزا جواد ترا گمراه نموده در جواب میگوید که من از تأليف
شیخ مرحوم این عالم ریانی معانی نامتناهی استنباط نمودم
و جمیع مضامین مستند بروایات از ائمه اطهار است شما
خود را عالم ریانی مینامید و همچنین عمومی محظم خود را -
فاضل و مظہر تقوی الٰهی میدانید و حال آنکه اثری از آن
صفات مشهود نه .

باری مدتنی با پدر در مسائل قیامت و حشر و نشو و
بعث و معراج و وعید و وعد و ظهور حضرت موعود مباحثه
مینمود ولی پدر از عدم برها نسب و لعن میپرداخت تا آنکه
شیخ جناب طاهره در اثبات مدعای خویش حدیثی از حضرت
جعفر صادق علیه السلام روایت نمود چون حدیث برها -
مدعای او بود پدر ^{من} سخریه و استهزرا پرداخت گفت ای پدر
این بیان جعفر صادق علیه السلام است چگونه شما استیحاش
نمودید و سخریه مینمائید من بعد دیگر با پدر مذاکره و
مجادله ننمود خفیاً بحضرت سید مرحوم مکاتبه میکرد و در
حل مسائل معجله الٰهی مخابره مینمود این بود که سید

مرحوم لقب قرّة العین یا ودادند و فرمودند بحقیقت مسائل
لیخ مرحوم قرّة العین پن برد و اما لقب طاهره اول در
پدشت واقع گشت و حضرت اعلیٰ این لقبرا تصویب و تصدیق
نمودند و در الواح مرقوم گشت .

باری جناب طاهره بجوش و خوش آمد و بجهت تشرف
یحضور حاجی سید کاظم رشتی توجه بکریلا نمود ولی قبل از
وصول بد^ه روزیش حضرت سید صعود بملاء اعلیٰ نمود لهذا
ملاقات تحقق نیافت اما حضرت سید مرحوم پیش از عروج -
تلامذه خویش را بشارت بظهور موعود میدادند و میفرمودند
بروید و آقا^ی خویش را تحری نماید از اجله تلامذه ایشان
رفتند و در مسجد کوفه معتقد گشتند و برباست مشغول
شدند و بعضی در کریلا مترصد بودند .

از جمله جناب طاهره روز بصیام و ریاضات و شب
بتہجد^(۱) و مناجات مشغول بود تا آنکه شبی در وقت مسحر
سر بیالین شهاده از اینچهان بیخبر شد و رویای صادقه
دید در رویا ملاحظه نمود که سید جوانی عمامه سبز بر سر و
عبای سیاه بربدارد بای مبارکش از زمین مرتفع است در
اوج هوا ایستاده و نماز میگذارد در قنوت آیاتی تلاوت -
مینماید جناب طاهره یک آیه از آن آیات را حفظ مینماید و
در کتابچه خویش مینگارد چون حضرت اعلیٰ ظهور فرمودند و

^(۱) بتہجد - شب زنده داری - شب را بادعا و مناجات
بصیح رسانیدن

نخستین کتاب احسن القصص منتشر شد روزی از روزه
 احسن القصص جناب طاھر ملاحظه نمود کن آیه محفوظه
 آنجا یافت فوراً بشکرانه پرداخت و بسخود افتاد و یقین نمود
 که این ظهور حق است .

باری این بشارت در کریلا بایشان رسید مشغول
 تبلیغ شدند و احسن القصص را ترجمه و تفسیر نمودند و
 بنایلیف فارسی و عربی میپرداختند و اشعار و غزلیاتی انشا
 نمودند و در نهایت خضوع و خشوع بعیادات میپرداختند
 حتی از مستحبات چیزی فرو نمیگذاشتند چون این خبر بعلماء
 سوّ در کریلا وصول یافت که این زن ناس را یامر جد پسر
 داشوت نمینماید و در جمیع سرایت نموده علماء بحکومت
 شکایت نمودند مختصر اینست که این شکایت شتمی آن شد
 که تعرضاً شدیده مجری گشت و بشکرانه آن مصائب و بلایا
 پرداختند حکومت چون بجستجو پرداخت اول گمان نمودند
 که جناب شمسالضھی جناب طاھر، است تعرض باو نمودند
 ولی چون عوانان مطلع شدند که جناب طاھر را گرفته اند
 لذا شمسالضھی را رها نمودند زیرا جناب طاھر بجهت
 حکومت پیام فرستاد که من حاضم شما دیگری را تعارض
 ننمایید حکومت خانه ایشان را از در تحت ترصد گرفت و
 ببغداد نوشت تا دستور العمل دهند که چه نوع معامله

گرد و مستحفظین سه ماه اطراف خانه را احاطه نمودند و
 بکلی مراوده را قطع کردند چون از برای حکومت جواب از
 بغداد تأخیر افتاد جناب طاهره بحکومت مراجعت نمودند
 که چون خبری از بغداد و اسلامبول ترسیده ماخود بی بغداد
 میرویم و منتظر جواب اسلامبول میگردیم . حکومت اجازه داد
 چتاب طاهره با شمس الصحن و ورقة الفردوس ^{مشیره} جناب
 باب الباب و والده ورقة الفردوس عازم بغداد شدند در
 بغداد در خانه جناب آقا شیخ محمد والد جلیل آقا محمد
 مصطفی شرف نزول فرمودند چون مراوده ناس تکثیر یافت
 منزل را تغییر دادند و شب و روز بتبلیغ پرداختند و مراوده
 و معاشرت با اهالی بغداد مینمودند لهذا در بغداد
 شهرت یافتند و ولوله در شهر افتاد و جناب طاهره با علمای
 کاظمین مخابره مینمودند و اتمام حجت میگردند هر یک حاضر
 میشد براهین قاطعه اقامه مینمودند عاقبت بعلمای شیعه
 خبر فرستادند که اگر قانع باین براهین قاطعه نیستید
 با شما مبادله مینمایم فزع و جزع از علماء برخاست حکومت
 مجبور برآن گردید که ایشان را با نساء دیگر بخانه مقتی
بغداد ابن الوسی فرستاد سه ماه در خانه مفتی بودند و
 منتظر امر و خبر از اسلامبول ابن الوسی بمحاجات علمیه
 پرداخت و سؤال و جواب میگرد و اظهار استیحاش نمینمود .

روزی ابن‌الوسی حکایت رویائی از خویش نمود و
 خواهش تعبیر کرد گفت در عالم رؤیا دیدم که علمای شیعه
 در ضریح مطهر حضرت سید الشهداء وارد گشتند و ضریح را
 برداشتند و قبر منور را نبین نمودند جسد مطهر نمودار شد
 خواستند هیکل مبارک را بردارند من خود را بر جسد منور
 اندداختم ممانعت نمودم . جناب طاهره گفته تعبیر خواب
 اینست که شما مرا از دست علمای شیعه رهایی میدهید .
 ابن‌الوسی گفت من نیز چنین تعبیر نمودم و ابن‌الوسی چون
 جناب طاهره را مطلع بر مسائل علمیه و شواهد تفسیریه دید
 اغلب اوقات بسؤال و جواب میپرداخت و از حشر و نشر و
 میزان و صراط و مسائل دیگر مذاکره مینمود و استیحاش
 نمیکرد ولی شیخ پدر ابن‌الوسی بخانه پسرآمد وبا جناب
 طاهره ملاقات نمود بدون تأمل و سوال بسی و لعنت
 پرداخت و بشتم و طعن زیان بگشاد و شرم و خجل نداشت
 ابن‌الوسی بخجل اقتاد و زیان بمعذرت گشاد و گفت که
 جواب از اسلامبول آمد پادشاه شمارا امر برهائی کردند
 ولی بشرط آنکه بر مالک عثمانی نماند لهذا فردا بروید و
 تهیه اسباب سفر بنمایید و بخارج مملکت بشتابید لهذا
 جناب طاهره با نساء دیگر از خانه مفتی برون آمدند و تهیه
 اسباب سفر کردند و از بغداد برون آمدند وقت برون آمدند

از پنجمین جمعی از احبابی عرب مسلح پیاده همراه گشتند
 از جمله جناب شیخ سلطان و جناب شیخ محمد و سلیل
 جلیلشان آقا محمد مصطفی و شیخ صالح این چند نفر سوار
 بودند و جمیع مصارفات را جناب شیخ متهم بودند تا وارد
 کرمانشاه شدند تا در خانه‌ای و رجال در خانه دیگر
 منزل نمودند و اهل شهر متقدی حاضر میشدند و لازم طالب
 جدیده اطلاع می‌یافتد در کرمانشاه نیز علماء بهیجان
 آمدند و حکم با خروج نمودند . لهذا کدخدای محله با
 جمعی شجوم بخانه نمودند و آنچه را که موجود بود تلان
 و تاراج نمودند و در کجا و بدون رویوش شاندند و از شهر
 براندند تا آنکه بضرر ای رسیدند اسیران را پیاده نمودند
 و مکاریها حیوانات خود را برداشته بشهر عودت کردند این
 اسرا بدون زاد و راحله در آن بیابان بی سروسامان شدند .

جناب طاھرہ نامه‌ای بامیر کشور نوشت که ای حاکم
 عادل ما میهمان شما بودیم آیا بیهمان چنین رفتار
 سزاوار است ؟ چون نامه را بحاکم کرمانشاه رسانیدند حاکم
 گفت من از این ستم و جفا خبر ندارم این فتنه را علماء بربا
 نموده اند و حکم قطعی داد که کدخدا اسبابی را که یغما
 شده اعاده نماید کدخدا اسباب منهوبه^(۱) را برده تسليم

(۱) منهوبه = تاراج شده = غارت شده .

داد و مکاریها از شهر آمد و سوار شدند و روانه گشتند و بهمدان رسیدند و در آن شهر بایشان بسیار خوش گذشت و اجله نساء شهر حتی شاهزادگان نزد جناب طاهره می آمدند و استراحت از بیانات ایشان مینمودند در همدان جمعی از همراهان را مرخص بیگداد نمودند و بعضی را بقزوین همراه آوردند از آن جمله شمس الضحی و شیخ صالح را سوارانی در بین راه از منسوبان جناب طاهره از قزوین رسیدند و - خواستند اورا تنها بخانه پدر ببرند جناب طاهره قبول ننمودند که اینها با منت د

باری باین ترتیب بقزوین وارد شدند جناب طاهره بخانه پدر رفتند و اعراک که همراه بودند در کاروانسرا محل گزیدند و جناب طاهره از خانه پدر بخانه پرورد شتافتند و با نساء اعیان ملاقات مینمودند تا آنکه قتل ملا تقی وقوع یافت . جمیع باییان قزوین را گرفته چند نفر را - بطهران فرستادند و از طهران رجوع بقزوین دادند و شهید کردند و سبب قتل حاجی ملا تقی این شد که آن ظالم چهول روزی بر فراز منبر زبان بطنع و لعن بشیخ جلیل اکبر گشود یعنی حضرت بشیخ احمد احسائی ولی با نهایت بیحیائی که او آشنایین فتنه برآفروخت و جهانی را بزحمیت و آزمایش انداخت بصوت ^{اینگلیزی} ^{شکران} شتائم بسیار ریکه بر زبان

ریاند . شخصی از اهل شیراز از مبتدئین حاضر مجلس پُرورد تحمل طعن و لعن شیخ ننمود شبانه بمسجد رفت و نیز کی در دهن ملاتقی مذکور زد و خود فرار کرد صبح اخبارا گرفتند و نهایت شکنجه و زجر مجری داشتند ولی کل مظلوم و بیخبر تحقیقی نیز در میان نبود آنچه گفته شد ما از این یاقعه بیخبر بیشتر فتنه نشد بعد از چند روز شخص قاتل بپای خود نزد حکومت حاضر شد و گفت من قاتل سبب قتل شتم و لعن بر شیخ احمد احسائی مرحوم حال خود را تسلیم میکنم تا این بی گناهان رهائی یابند اورا نیز گرفتند و اسیر کند و زنجیر شد و با دیگران در زیر سلاسل واغلال روانه طهران نمودند .

۱ در طهران ملاحظه کرد که با وجود اقرار و اعتراض دیگران رهائی نیافتند شبانه از زندان فرار نمود و بخانه درد آنه صدف محبت الله و گوهر یگانه درج وفا و کوکب درخششده برج فدا حضرت رضا خان پسر میرآخور محمد شاه محمد خان وارد گشت و در آنجا بعد از چند روز اقامت خفیا فرارا با رضا خان هم عنان بقلعه مازندران شتافتند از طرف محمد خان سوارانی چند بهر طرف بتاختند و آنچه جستجو نمودند نیافتند آن دو سوار بقلعه طبرسی وارد و جام شهادت کبری نوشیدند اما احبابی دیگر که در طهران

(۲۳)

در زندان بودند چند نفر آنان را بقروین فرستادند و
شهید نمودند .

روزی صاحب دیوان میرزا شفیع شخص قاتل را احضار
نمود گفت ای جناب شما یا اهل طریقتید یا اهل شریعت
اگر متمسک بشریعتید چرا چنین مجتهد پر قضیلت را چنین
زخمی بد هان زدید و اگر اهل طریقتید از شروط طریقت
عدم اذیت است پس چگونه بقتل عالم پر حمیت پرداختید در
جواب گفت جناب صاحب دیوان یک حقیقتی نیز دارم بنده
بحقیقت جزای عمل اورا دادم .

باری این وقایع پیش از ظهور ووضوح حقیقت امر رخ
داد زیرا کسی نمیدانست که ظهور حضرت اعلی روحی لعله
منتهی به ظهور جمال مبارک گردد و اساس انتقام از بیان
برافتد و ان تقتلوا خیر من ان تقتلوا اساس شریعت الله
گردد بنیاد نزاع و جدال برافتد و بنیان حرب و قتال ویران
گردد . در آن اوقات چنین وقایع رخ میداد ولی الحمد لله
بظهور جمال مبارک چنان نور صلح و سلام درخشید و -
مظلومیت کبری بیان آمد که دریزد رجال ونساء و اطفال
هدف تیر و عرصه شمشیر گشتند سروران و علماء سوء و بیرون
بالاتفاق هجوم بر مظلومان نمودند و بسفک دماء ستمدید گان
پرداختند حتی مخدرات را شرحه شرحه نمودند و یتیمان را

پختجر جفا حنجر بریدند تنها ای پاره پاره را آتش زدند
 با وجود این نفسی از احبابی الهی دست نگشاد بلکه
 بعضی از شهیدان دشت بلا و همعنان شهدای کریلاجون
 قاتل را بسیف شاهر مهاجم دید نبات درد هن او گذاشت
 و گفت با مذاق شیرین بقتل این مسکین پرد از زیرا این مقام
 نداد است و این شهادت کبری و مرا آرزوی بیمنتهی .

باری بر سر مطلب رویم جناب طاهره در قزوین بعد
 از قتل عمی بی دین در نهایت سختی افتاده محزون و
 مسجون و از وقایع مؤلمه دلخون بود و از هر طوف نگهبان
 و عوانان و فراشان و چاوشان مواطن بودند او در این
 حالت بود که جمال مبارک از طهران آقا هادی قزوینی
 زوج خاتون جان مشهور را فرستادند جناب طاهره را بحسن
 تدبیر از آن گیرودار رهانیده شبانه بطهران رسانیدند
 وارد بسرای مبارک گشتند و در بالاخانه منزل نمودند خبر
 بطهران رسید حکومت در نهایت جستجو بود و در هر کوی
 گفتگو با وجود این درخانه متصلایاران میآمدند جناب
 طاهره در پس پرده بودند با آنان صحبت میکردند . روزی
 جناب آقا سید یحیی وحید شخص فرید روح المقربین لعلقدا
 حاضر شدند و در بیرون نشسته جناب طاهره و رای پرد ه
 نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم جناب

و خید آیات و احادیث نظیر در فرد ازدهان می افشارند
آیات و احادیث بسیار در آثار این امر روایت فرمود بگفته
طاهره بهیجان آمد گفت یا یحیی فات بعمل آن کت ذاعلم
رشید . حالا وقت نقل روایات نیست وقت آیات یعنی است
 وقت استقامت است وقت هنک استار او هام است وقت اعلاه
کلمه الله است وقت جانشانی در سبیل الله است عمل
لازم است عمل . باری جمال مبارک طاهره را با تهییه و
تدارک و فصل از خدم و حشم بیداشت فرستادند بعد از چند
روز رکاب مبارک نیز بآنست حرکت نمود در بدشت میدانی
در وسط آبروان از یین و یسار و خلف سه باغ غبطه
روضه جهان در باغی جناب قدوس روح المقربین له الفدا -
مخفیا منزل داشتند و در باغی دیگر جناب طاهره مأوى
داشتند و در باغی دیگر جمال مبارک در خیمه و خرگاه
شریف داشتند و در بین میدان واقع در وسط احبا خیمه
زده بودند در شیهها جمال مبارک و جناب قدوس و طاهره
ملاقات مینمودند هنوز قائمیت حضرت اعلی اعلان نشده بود
جمال مبارک با جناب قدوس قرار بر اعلان ظهر کلی و فسخ
و تسخ شرایع دادند بعد روزی جمال مبارک را حکمة نقاہتی
عارض یعنی نقاہت عین حکمت بود . جناب قدوس بگفته
واضح و آشکار از باغ بیرون آمدند و بخیمه مبارک شناختند

طاهره خیر فرستاد که چون جمال مبارک تقاضت دارتند رجا
دائم باین باغ تشریف بیاورند در جواب فرمودند این باغ
بپهتر است شما حاضر شوید طاهره بن پرده از باغ بسرون
آمد بخیمه مبارک شتافت ولی فریاد کنان این نقره ناقور است
این نفحه صور است اعلان ظهور کلی شد جمیع حاضرین
پریشان شدند که چگونه نسخ شرایع شد و این زن چگونه
بن پرده برون آمد بعد جمال مبارک فرمودند سوره واقعه را
بخوانید . قاری سوره اذا وقعت الواقعه را تاذوت نمود .

اعلان دوره جدید شد و ظهور قیامت کبری گردید ولی
جمیع اصحاب اول همه فرار کردند بعضی بکلی منصرف
شدند و بعضی در شک و شبیه انتادند بعضی بعد از
تردد دوباره بحضور آمدند باری بدشت بهم خورد ولی
اعلان ظهور کلی گشت بعد جناب قدوس بقلعه طبرسی
شتافتند و جمال مبارک با تهیه و تدارک مکمل سفر نیالا -
فرمودند تا از آنجا شبانه بارد و بنزهه د داخل قلعه
طبرسی شوند این بود که میرزا تقی حاکم آمل با خیر شد و
با هفتصد تنگچی بنیالا رسیدند شبانه محاصره کرد و جمال
مبارک را با یازده سوار بآمل رجوع داد و آن بلایندا و
مصطفی از پیش ذکر شد رخ داد .

اما طاهره بعد از پریشانی بدشت گیر کرد او را

در تحت نگهبانی عوانان بطهران فرستادند و در طهران
در خانه محمود خان کلانتر مسجون شد ولی مشتعل بود
منجذب بود ابدًا سکون و قرار نداشت زنان شهر ببهانه‌ای
میرفتد و استماع کلام و بیان او مینمودند از قضای اتفاق در
خانه کلانتر جشنی واقع گشت و بزمی آراسته شد سورپسر
کلانتر برها گشت زنهای محترمه شهر از شاهزادگان و نیاه
وزراء و بزرگان بد عوت حاضر میشدند بنم مزین جشن مکمل
بزر ساز و آواز چنگ و چغانه و ترانه روز و شبانه مستحب
بود ولی طاهره بصحبت پرداخت چنان زنان را جذب نمود
که تار و تنیور را گذاشتند و عیش و طرب را فرا داشتند
در پیرامون او جمیع شده گوش بکلام شیرین او بیدادند .

براین خالص مظلوم و مسجون ماند تا آنکه حکایت شاه واقع
شد فرمان بقتل او صادر بعنوان خانه صدراعظم اورا از
خانه کلانتر بیرون آوردند دست و روی بشیست و لباس در
نهایت تزیین بپوشید عطر و گلاب استعمال نمود واز خانه
برون آمد اورا بیانی برداشت میرغضبان در قتلش تردید و ابا
نمودند غلامی سیاه پاختند در حال مستی آن سیاه روی —
سیاه دل سیاه خو دستمالی در فرم مبارکش فرو برد و مخفیون
نمود بعد جسد مطهرش را در آن باع چاهی انداشتند و
خاک و سنگ روی آن ریختند ولی او بنهایت بشاشت و غایبت

سرت مستبشر بیشارات کبری متوجه بملکوت اعلیٰ جان فدا
نمود علیها التحیة والثناء و طابت تریتها بطبقات نور نزلت
من السماء .

ج - شرح حال جناب بنیل اکبر آقا محمد قلینچی

علیه بهاء الله

(نقل از تذكرة السوفا)

هوالله

در نجف اشرف در دائرة شیخ مرتضی مجتبی شهیر شخصی بی نظیر بود مسمی به آقا محمد فائیی که عاقبت از فم مظہر بنیل اکبر ملقب گشت . این شخص جلیل در حوزه آن مجتبی شهیر بر جمیع تلامیذ تفوق یافت لهذا از کل مستثنی گشت و با جازه اجتهاد اختصاص یافت زیرا شیخ مرتضای مرحوم اجازه بکسی نمیداد . وازاین گذشته در فنون سائمه مثل حکمت اشراق و مطالب عرقا و معارف - شیخیه و فنون ادبیه نهایت مهارت داشت شخص جامعی بود برهان لامعی داشت چون بنور هدی منور و مشیام بنفحات قدس معطر شد شعله رحمانی گشت و سراج نورانی شد وجد و طرب یافت وله و شعفی دستداد مانند دریا بجوش آمد و بمنابع نهنج دریای عشق پرخروش گشت .

و جون اجازه اجتهاد از شیخ مشارالیه در نهایت توصیف و تعریف بیافت از نجف بیگداد شناخت و بشرف لقا فائیز شد و اقتباس انوار از شجره مبارکه سینا نمود و چنان بهیجان آمد که شب و روز آرام نداشت.

روزی این شخص محتم در بیرونی بکمال ادب روی زمین حضور نور میین نشسته بود در این اثنا حاجی میرزا حسن عمو معتمد مجتهدین کربلا با زین العابدین خسروان فخر الدوّله وارد شدند حاجی مذکور ملاحظه نمود که حضرت نبیل اکبر وزانوی ادب روی زمین نهاده و در نهایت خصوص و خشوع نشسته بسیار تعجب نمود. خفیا گفت آقا شما اینجا چه میکنید؟ جناب نبیل اکبر فرمودند بجهت همان کارکه شما آمده اید. باری خیلی سبب تعجب آنها شدند زیرا شهرت کرد، بود که این شخص ممتاز از کل مجتهدین و معتمد عظیم شیخ جلیل است. باری بعد حضرت نبیل اکبر عازم ایران شدند و با قلم خراسان رفتند امیر قائن میر علم خان ابتدا بنهایت احترام قیام نمود و حضور ایشان را غنیمت بی پایان شمرد هر کسی گران مینمود که امیر با جناب فاضل در درجه عشق است و تعلق خاطر دارد. زیرا مفتون فصاحت و بلافت و مجنون علوم و فنون او گشته بود دیگر احترامات سایرین واضح و معلوم است انس علی دین ملوکهم.

حضرت نبیل اکبر در این عزت و احترام ایام
 میگذراند ولی شعله محیت الله نگذاشت که کشمان حقیقت
 نماید جوش و خروش پوش از کار برداشت چنان برا فروخت که
 پردهٔ سترا و حجاب پساخت .

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم
 نبود بر سر آتش میشرم که نجوشم
 ولی خطه قائن روشن کرد و جمعی را تبلیغ نمود و چون
 باین اسم شهیر آفاق گشت علمای حسود بتفاق و شقاق
 برخاستند و سعایت بطهران نمودند ناصرالدین شاه ایام
 بانتقام برخاست و امیر اقلیم از خوف شاه بنها یات تعرض
 قیام نمود ولوله در شهر افتاد و فتنه عظیم رخ نمود جمیع
 برآشافتند و بتعرض پرداختند ولی آن سرگشته و سودائی و
 دلداده و شیدائی ابد ا فتور نباورد و مقاومت جمهور
 فرمود عاقبت آن واقف سر مکثون را از قائن سرگون نمودند
 رهمنون بطهران شد و بیسر و سامان گشت در طهران
 عوانان دست تطاول گشودند فراشان در چستخو بودند و
 چاوشان در هر کوی در گفتگو تا بدست آرند و عقوبت و
 شکجه نمایند گاهی مانند آه مظلومان بمر هر فرمازی میشناست
 و گهی مانند سرشک چشم ستمدید گان پنهان شنیان میباخت
 لهذا مجبور شد عماده برداشت و کلاه بر سر گذاشت تا

عوانان نشناستند و باذیت و جفا برخیزند . ولی خفیا بکمال
 همت بنشر نفحات الهی مشغول و بالقام حجج و براهین
 مألوف سراجی نورانی بود و شعله رحمانی همیشه در خطر
 بود و در حالی پرحدار همواره حکومت در جستجو بود و
 احزاب در گفتگو لهذا عاقبت بیخارا و عشق آباد توجه نمود
 و در آن خطه و دیار بیان اسرار میپرداخت و چون شمع
 میگداخت ولی این صدمات و بلیات پژمرده و افسرده ننمود
 بلکه روز بروز بر شعله و حالت افزود لسان ناطق بود و طبیب
 حاذق هر دردی را درمان بود و هرزخی را مرهم دل و
 جان اهل حکمت اشراق را بقواعد اشراقیون هدایت مینمود
 و عارفان را بدلا لائل کشف و شهود اثبات ظهور ملیک وجود
 میکرد اعظم شیخیت را بصریح عبارات شیخ و سید مرحوم
 اقناع میکرد و فقهارا بآیات قرآن و احادیث ائمه هدایت
 دلالت مینفرمود لهذا هر درد مندی را درمان فوری بود و
 هر مستعدی را اعطای کلی .

باری در بخارا بی نوا شد و بانواع صدمات مبتلا
 عاقبت در غربت آن کاشف راز بملکوت بی نیاز شافت رسالهای
 درنهایت بلاغت در اثبات امر تحریر نمود و ادله و براهین
 قاطعه تقریر کرد ولی در دست یاران نه . امیدم چنانست
 که آن رساله پیدا شود و سبب تنبه علماء و فضلا گردد .

خلاصه هرچند در این دارفانی مورد پلایا نامتنا
گشت ولکن جمیع مشایخ عظام نظیر شیخ مرتضی و میرزا
حبيب الله و آیت الله خراسانی و ملا اسد الله مازندرانی
مشایخ سلف و خلف بی نام و نشان گردند و محو و نابود
شوند نه اثری و نه نمری نه ذکری و نه خبری لکن نجم باز غ
حضرت نبیل اکبر الى الابداز افق عزت ابدیه مید رخدش زیرا
همیشه ثابت بر امر مبارک و مشغول بخدمت بود تبلیغ نفوس
مینمود و بنشر نفحات میپرداخت .

این واضح است هر عزتی که در امر الهی نیست عاقبت
ذلت است و در راحتی که در سبیل الهی نه عاقبت و خفت
و هر شرتوی نهایت فقر و مسکنن

فی الحقيقة حضرت نبیل اکبر آیت هدی بود و رایست
تقوی در امر مبارک جانشانی کرد و در جانشانی کامرانی
تمود از عزت دنیا گذشت و از منصب جاه و غنا چشم پوشید
از هر قیدی فراغت داشت و از هر فکری مجرد بود عالم و
فاضل بود در جمیع فنون ما هر هم مجتهد بود هم حکیم
هم عارف بود و هم کاشف در علم ادبی فصیح و بلیغ بود و
ناطقی بین نظیر جامعیتی عظیم داشت و الحمد لله خاتمة
البطاف بادیة اللطاف گشت . علیه بهاء الله الا بهی و نور الله
مرقده بازار ساطعه من ملکوت الا بهی و ادخله مقی جنتا للقاء

(۸۳) کوچیعات ۱۰ برای نامه های

و اخده قی ملکوت البار مستغیرقا فی بحرا نوار.

۳ - تاریخ مختصر پیشرفت امر در اروپا و امریکا تا ابتدای
نقشہ ده ساله جهاد کبیر اکبر روحانی

(نقل و اقتباس از آهنگ بدیع)

(شماره هشتم صفحه ۱۲۹ - ۱۳۰)

الف - پیدایش و پیشرفت امر در امریکا (تا سال ۱۹۵۳)

آغاز نقشہ ده ساله جهاد کبیر اکبر)

حضرت سرالله الاکرم حضرت عبدالبیهاء چل ذکره

الاعظم در باره امریکا میفرمایند قوله الاحلى :

"قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است

و کشور ظهور اسرار و منشاء ابرار و مجمع احرار "

پیدایش و پیشرفت امر در خطه امریک که موج دش

مشیة الله و محرك الشهادات غیبیه و واسطه اش حسم عالیمه

و خلوص کامله علمداران غیر آئین نازنین الهمی است مصدق اق

این حقیقت که "نور الهمی از شرق بغرب تابیده ولکن در

غرب سطوع شدید یافته " را کاملاً ظاهر و آشکار ساخته

است بذری را که پیروان از جان گذشته آئین نازنین در عصر

رسولی در مهد امرا لله به ما مطهره خوبیش سقايه کرد تند

احبای امریک در اثر جدیتی بین نظیر و شهامتی بین متسل

(۸۴)

که در میدان خدمت از خود بارزو ظاهر ساختند نه سال
آنرا بارور نموده بکمال استحقاق وارث آن نفوس مقدسه در
عصر عشاق گشتند حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب باحبا
امریک میفرمایند :

”ای حواریون بهاء الله روحن لكم الفداء
ملاحظه نمائید که حضرت بهاء الله چه ایواپی از برای شما
گشوده است و پچه مقام بلند اعلیٰ مقدار نموده است و چه
موهبتی میسر کرده است ... حال موفقیت شما هنوز معلوم
و مفهوم نگشته ... عنقریب خواهید دید که هر یک مانند
ستاره های دری درخشندگ در آن افق نور هدایت
بخشیدید و سبب حیات ابدیه اهل امریک شدید ...“

در بیست و سوم ماه سپتامبر سال ۱۸۹۳ میلادی
در حدود یکسال پس از صعود جمال مبارک در نامه ای که
بوسیلهٔ دکتر هانری جسب Dr. Henry Jessup کشیش
مسیحی ساکن شمال سوریه نوشته شده بود بوسیلهٔ جرج فرد
از اسالی سوریه در انجمان George A. Ford
ادیان که در شیکاگو بمناسبت جشن چهارصد مین سال کشف
امریکا با ائرجشته بود برای اولین بازندای امر در قاره
امریک بسمع جمعیت حضار رسید ... مشا رالیه چنین اعلام
داشت :

”حکیم ایرانی و مشهور از مقدسین طایفه بابیه
 اخیرا در عکا درگذشت . دو سال قبل از صعودش یکی از
 دانشمندان کامبیج او را ملاقات و بیاناتی عالی و مسیحائی
 ازا و استماع نموده که مناسب میدانم در پایان مجله
 مستمعین محترم را با خود در شنیدن آن شریک نمایم آن
 کلمات اینست : ((آیا اگر جمیع ملل عالم در ظل یک آئین
 متحده و مجتمع گردند و اینها بشر چون برادر مهربور شوند
 رابطه محبت و یگانگی بین نوع انسان استحکام یابند و
 اختلافات مذهبی و تباين نژادی محو و زائل شود چه عیبی
 و چه ضرری دارد بلی همین قسم خواهد شد جنگهای بین شر
 و نزعهای مهلهکه منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد آیا
 شما در ممالک اروپ محتاج بهمین نیستید ؟ لیس القخرلسن
 يحب الوطن بل لمن يحب العالم))

امیرکائیان که تازه از زحمات موفوره غلیه بر محیط و
 استیلای بر اراضی مجاور رهائی یافته و با روحی جوان و
 نیرومند و اعتمادی کامل آغوش خود را برای در بر گرفتن عالم
 گشاده بودند و قاره ای که تازه خود را از اروپا منتهی کرده و
 اتحاد داخلی یاقوتورفته رفته ارتباط و بستگی خویش را با
 همه عالم احساس نمینمود این بیانات را بمنزله داروی درد
 خود یافته با استقبالی شایان پذیرفت .

یک سال پس از ارتفاع ندای امیر در انجمان مزبور در فبریه ۱۸۹۴ دکترا براہیم خیرالله از اهالی سوریه که موقع اقامتش در قاهره بوسیله حاجی عبدالکریم طهرانی با مبارک مؤمن شده و بدرایافت لوحی از حضرت بهاءالله مفتخر گشته و در سال ۱۸۹۶ به نیویورک عزیمت نموده بود با مر حضرت عبدالبهاء در شیکاگو ساکن و بتبلیغ و تبیشر امرا للمرء پرداخت. از جمله نفووس منجذب به ای که در بدبایت اعلای امر در امریکا بکمال خلوص و فداکاری بر خدمت امیر داشتند تورن تون چیس Thornton Chase اولین بهائی خطه امریک بود که در سال ۱۸۹۴ بشرف ایسمائیل فائز گشت و از طرف حضرت عبدالبهاء ملقب به "ثابت" گشت.

دیگر لوئیزا آمور Louisa A. Moore مشهور به ام المریان غرب بود که از طرف حضرت عبدالبهاء مسمی به لوا گردید و نیز ادوارد گتسینگر Dr. Edward Getsinger که بعداً با مشارایها ازدواج نمود و چند نفر دیگر.

این اشخاص با کمال جدیت و فداکاری در قطعه شمالی امریکا مردم را برای مشاهده روز نوینی که خود بدرک آن فائز گشته بودند بیدار و هوشیار مینمودند.

(۱) دکترا براہیم خیرالله بعد از متروک روحانی گردید.

در سال ۱۸۹۸ دسته اول زائرین بسم عکا حرکت نموده با قلوبی مشتعل و منجذب که در اثر تشرف حاصل شده بود بارویها و امریکا مراجعت و هر یک بنوبه خود باقدامات و تأسیساتی شایسته مفتخر گشتند.

اقدامات زائرین مزبور بقدرتی شایان توجه و قابل تحسین بود که هیکل مبارک را برآن داشت مصمم شوند بمحرد یکه از سجن اعظم غارغ و آزاد شدند شخصا ممالک و دیار غرب را بقدم خویش مزین فرمایند.

در سال ۱۹۰۰ اولین محفل شور که بعدا بترتیب باسامی "بیتالحدل" "بیت روحانی" و "محفل روحانی" خوانده شد در شیکاگو تشکیل گردید و کم کم در سایر نقاط قطعه شمالی امریکا از ساحلی تا ساحل دیگر نیز محافل روحانی دایر شد و دو سالی بعد اولین اخبار امریکا در نیویورک انتشار یافت و در شیکاگو مجله کوچکی بنام (بهائی نیوز) منتشر گشت که بزودی تبدیل به مجله "نجم باختر" Star of the West گردید و بعد بدین پیش اقدام بترجمه بعضی کتب امری نموده و نیز تاریخ مختصر امر و رساله هائی در اثبات امر چاپ گردید. و فته رفته وسائل چاپ مهیا و نشر سایر کتب روزی توسعه گذاشت. مقارن این احوال با سلان جند الہی برای انتشار

امراللهی و از دیاد مراکز به مالک و دیار مسافرت نمودند
در نتیجه در شهرهای واشنگتن - بستن - روچستر -
پتسبرگ و غیره مراکز امری تأسیس گردید . مهاجرین و
مشوقین به مالک و شهرهای اطراف خود مسافرت و بشارات
امری را بسمع قریب و بعيد رساندند حتی بارویا و شرق -
اقصی و جزائر پاسیفیک (اقیانوس آرام) مسافرت نمودند .
از جمله ^(۱) میسن ریسی سفری بروسیه و ایران نموده سپس با تفاق
دوارد ستروون برای اولین بار در تاریخ امر تقریباً دو رکرده را
طی نموده در راه خویش جزائر غواصی مالک ژاپن - چین
تند و سلطان و برمه را بازدید نمودند .

در سال ۱۹۰۳ بهائیان امریکا که عده شان بیش از
صد نفر نبود تصمیم بساختمان مشرق الاذکار در امریکا
گزته متحداً عرضه ای حضور مبارک حضرت عبدالبهاء تقدیم
و تقاضای اجازه ساختمان مشرق الاذکار بهائی را از هیکل
انور نمودند در همان سال لوحی مینی بر تصویب آن از
یواعده میثاق نازل گشت بالاخره پس از چهار محفل عمومی
بهائیان امریکا در شیکاگو برای خرید اراضی مشرق الاذکار
مجتمع و نه نفر از نماینده‌گان محافل بهائی در آن شرکت
داشته لجنه ای برای این منظور تشکیل و در اثر مساعی
محله مبلغی بالغ بر دو هزار دلار جمع آوری نموده دو
هزار ^(۱) میسن ریسی بعلت اتحراف از اصول الواح و صایا مطرود
روحانی گردید و مراتب مطرودیت وی در ابلاغیه هیئت مجله
ایادی مقیم ارض اقدس بعمو احبابی جهان ابلاغ شد .

قطعه زمین در نزدیکی ساحل دریاچه میشیگان خریداری گشت در سال ۱۹۰۹ محفل روحانی شیکاغو با مر بسارک حضرت عبدالبهاء اقدام به تشکیل اولین کانونشن نموده و در همان روزی که عرش مطهر حضرت اعلی در دامنه جبل کرمل استقرار یافت دینیتی بنام "اتحاد معبد بهائی" با حقوق و اختیارات کامل برای خود بقیه اراضی و ساختمان مشرق - الا ذکار تأسیس و بنام بهائیان امریک تسجیل گردیده و بقیه زمین با استعانت احبابی هندوستان - ایران - ترکیه - سوریه - فلسطین - روسیه - مصر و آلمان - فرانسه - انگلستان - کانادا - مکزیک - جزائر هاوائی و احبابی امریکا خریداری و تأسیس گردید .

در سال ۱۹۱۲ پس از عرايض متعددی که از طرف احبابی امریک مبنی بر رجای مسافرت مبارک به بلاد امریکا بساحت اقدس میرسید و نیز متعاقب آن رؤسای مجتمع و کنائس دعوتنامه های عدیده بحضور انور فرستاده وجود مبارک را بکنگره های صلح و کنائس و محافل دیگر دعوت میمودند ولی در آنوقت کسالت و ضعف مراجع دیکل مسلزک اجازه چنین مسافرتی را نمیداد بالاخره پس از مسافرتی بنواحی مصر و اروپا هیکل اطهر دعوت آنها را اجابت و بلاد امریکا بقدوم خویش مزین فرمودند .

این مسافرت هشت ماه بطول آنجامید و در این
مدت در چهل شهر از مالک امریکا از ساحل شرقی تا
سواحل غربی پیام ملکوت را در کلیساها و دارالفتونه‌ها و
کنگره‌های صلح و مجتمع زنان و مجالس سیاهان و انجمن
تیاسفیها^(۱) مجتمع موحدین و مجالس اشتراکیون بطالیان
ابلاغ و اشخاص مختلف از هر فرقه و نژاد با عقاید متفاوت
و ادیان متفاوت حضورشان مشرف و از استماع بیاناتشان
اظهار خوشنودی و مسرت مینمودند چنانکه یکی از مفهورین
در ریاره^۲ مسافرت ایشان بامریکا چنین مینویسد :

..... بیانات ایشان که توأم با شخصیتی غیر قابل وصف
بود جمیع مستمعین را چنان تحت تأثیر خود قرار میداد
که هر یک بنوی اظهار مسرت مینمودند چشم‌انیکه بمنظور
میآمد ناظر دنیا وسیع و احتیاجات آنست لحن ملایم -
واضح و مؤثر تواضع و خضوع بی‌منتهی عشق و محبت پایدار و
بالاخص سلطه و اقتدار توأم با وقار و جلال روحانی بی‌نظیری
که آن حضرت را از طرفی از سایرین ممتاز نموده و از جانبی
بهمه طبقات از اعلی و ادنی نزدیک و مأنوس مینمود و سایر
صفات غیر قابل وصف ایشان خاطراتی فراموش نشد تا در
خاطره حضار بجا گذارد تنها در نیویورک به (۵۵) مجمع
مختلف نزول اجلال فرموده پیام ملکوت را بسمح حضوار
(۱) تیاسفیها = عرفان پیروان مکتب اصلت عرفان یا تصوف

رساندند .

روزی حضرت عبدالبهاء در بالای کوه من্তريال پس از شنیدن ترجمه هائی از بعضی جراید که در اوصاف مبارک و شرح مجامع آنروز نوشته شده بود بخته فریاد برآوردند که :

”ای بهاء الله بقدایت حرفی زده ای که منکر نداشد چه امر عظیمی تأسیس فرموده ای که هر مجمعی را قانع نماید هر فرقه ای بر عظمتش گواهی دهد در کنائس ارواح را - با هنر از آرد تیاسفهارا هیجان دهد روحانیون را روحانیت بخشد موحدین را بحقیقت توحید آگاه نماید اشتراکیون را راضی و شاکر گرداند مجالس صلح را بنشاط و طرب آرد .“

دیگر حزبی جز خضوع مفری نیاید این معجزه است این اقوی قوای عالم وجود است این تأیید جمال مبارک است و الا اگر های لنگ و شلن را شفا دادن معجزه باشد این کار از قدری مومنائی بر می آمد شان و هنری نیست

نفوذ امر و سطوت عهد الله چنان یود که در کلیساي کانگر کشن در اکلند حضرت را چنین معرفی نمودند :

”امشب پیغمبر خدا در کلیساي خدا نطق می فرمایند و شما بگوش خود میشنوید .“

حضرت عبدالبهاء در خطابات خود در امریکا بدرو اصل مهم ”وحدت عالم انسانی“ و ”صلح عجمی“ غالباً

اشاره میفرمودند و در غالب کلیسا ها و کنیسه ها صحبت درباره وحدت اصول ادیان و حقانیت اسلام بود و در کنیسه ها حقیقت دیانت مسیح نیز علاوه میشد این بیانات بقدرتی موثر بود که درختام یکی از نطقها در کنیسه ای که از کلیسیها با سرتی تمام اظهار داشت :

من دیگر کلیسی نیستم ”

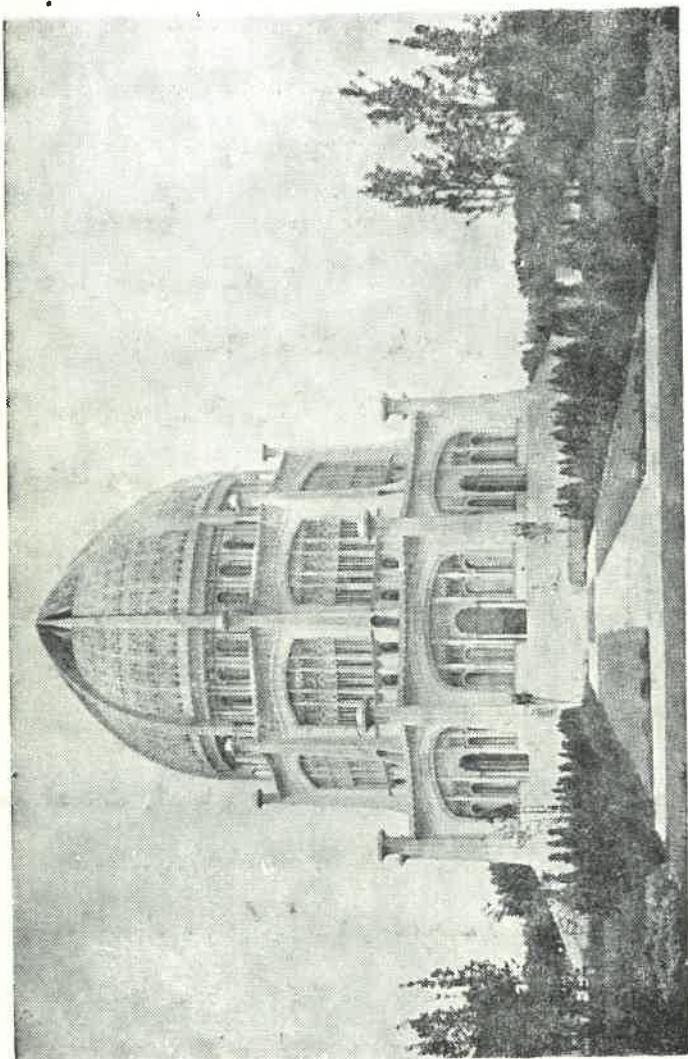
باری در این سال هیکل مبارک در انجمن شوری که برای ساختمان مشرق الاذ کار آمریکا تشکیل گردید حضور داشتند و در اویل ماه می درایام رضوان حجر زاویه اولین مشرق الاذ کار آمریکا در شیکاگو در ساحل دریاچه میشیگان بدست مبارک گذارده شد در حالیکه باین بیان ناطق بودند قوله الا حلی :

” هزاران مشرق الاذ کار در شرق و غرب عالم ساخته خواهد شد ولی این نخستین مشرق الاذ کاری است که در بین همه اهمیت عظیمی را حائز است ساختمان این مشرق الاذ کار سرمشقی برای قرون سالفه بوده و بمثزله ام المعاپد محسوب خواهد شد ” .

شرح مفصل مسافت حضرت عبدالمهاء بآمریکا در کتاب سفرنامه مبارک بقلم جناب محمود زرقانی درج و منتشر شده است .

پساز مراجعت حضرت عبدالمهاء بارض اق

عکس مشرق الا ذکار امریکا و لندن





طوفان انقلاب و بلایا شروع و باب اقاو مخابره و مکاتبه در
مدت چهار سال (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) بر اهل بهای مسدود
و مقطوع گردید سهس در سال ۱۹۱۹ پس از خاتمه جنگ
جهان سوز و افتتاح باب لقا الواح تبلیغی باقتخار اجباری
امریک در آنجمن روحانیان در عید سعید رضوان واصل و
در آن آنجمن تلاوت گردید . تلاوت این الواح چنان
اهتزاز و تأثیری در قلوب اندادخت که جمیع از نفوس مقدسه
در اثر آن فرمان جلیل و نقش خطیب الٰهی بنارعشی الٰهی
شعله ورگشته ترک منزل و دیار کرده قدم بمیدان خدمت
گذاشته در اقطار عالم متفرق شدند بسمت آلا سکا حرکت
نموده از طرفی راه هند غربی پیش گرفتند و از جهتی بهما قصی
اقالیم غریبیه عالم رو کردند و بسواحل آمازون و اقصی نقاط
جنوبی آرژانتین رهسپار و از سمت مغرب بجزایر استرالیا
و نیوزلند شتافته مصدقی بیان مبارک را تا اندازه ای ظاهر
و آشکار ساختند قوله الاحلى :

"این ندای الٰهی چون از خطه امریک باروب و آسیا
و افریق و استرالیا و جزایر پاسیفیک رسد احبابی امریک بر
سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند و صیت نورانیت و هدایت
ایشان بآفاق رسد و آوازه بزرگوارشان جهانگیر گردد ."
از جمله آن نفوس مقدسه میس مارناروت سرحلقه

مؤمنین و مؤمنات و فخرالمبلغین بود . این شخص اولین نفسی بود که قیام برای تنفیذ دستور مبارک تعود بیست سال مستمرا قائم بخدمت بود چهار بار در ورگره ارض را پیمود و بشارات ملکوت را بسمع ملوک و رؤسای جمهور و وزراء و شاهزادگان ، رجال سیاسی و دانشمندان و جمهور ناس رساند .

باری در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ حضرت عبدالبهاء صعوب فرموده و حضرت شوقی ربانی بعقام ولايت امرالله تعیین گردیدند در این موقع امر بهائی بکانادا و ایالات متحده آمریکا و برزیل و جزایر هاوائی و بیست و هشت اقلیم دیگر سراست گردد بود اما این جامعه ها دارای نظم و ترتیبی واحد تبوده هنوز افراد حاکم بر تشکیلات بودند .

حضرت ولی امرالله افراد را به پیروی از نظم اداری امرالله که تمهیدات تأسیس آنرا حضرت عبدالبهاء در اوآخر ایام خیاشان گزارده بودند دلالت فرموده و در این مورد قطعه امریک بهمان سرعت که ندای امر را لبیک گفته بود نیز قیام بتأسیس نظم مزبور نموده گوی سبقت را در این سبیل از سایر مجامع زبده مهد نظم بدیع گردید .

در این موقع برای اینکه فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء و امریه تشیت امنی رحمن در بلاد و ممالک در الواحیکه در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ میلادی از براعمه

میثاق جاری شده بود . بعوقب اجرا گذارده شود . بد و امریکای شمالی به پنج منطقه تقسیم و متعاقب آن لجه نه تبلیغ ملی تشکیل گردید . در ضمن اداره امور تبلیغی مجلاتی که حاوی اخبار تبلیغی و بیانات و خطابات حضرت عبدالبهاء راجع با مرتب تبلیغ بود منتشر مینمود .

در سال ۱۹۲۵ محفوظ روحا نی ملی تأسیس و جایگزین هیئت " اتحاد معبد بهائی " گشته متعاقب آن لجه های ملی تشکیل گشت سال بعد یک رشته کنفرانس بهائی تشکیل داده شد که در آن عده ای از علماء و دانشمندان در باره صلح و اخوت عالم نظریه های ایراد میکردند . این نهضت را که وسیله تبلیغ غیر مستقیم امرالله بود جمعی از نفوس مهم داخله امر حمایت و تقویت میکردند چندی بعد در نتیجه این کنفرانسها " مؤسسه وحدت عالم " تشکیل شد و این مؤسسه بعداً بنشر جریده ماهیانه ای پرداخت که نماینده روح عصر جدید بود .

دو سال بعد قانون اساسی جامعه بهائیان که مقدمه وضع ناموس اعظم جامعه است بهمت محفوظ روحا نی ملی بهائیان امریک تدوین و پس از تصویب جمیع محافل ملی بلغات مختلفه ترجمه و منتشر گردید .

در سال ۱۹۲۹ محفوظ ملی رسمی در دایره حکومت

تسجیل و اعتبارنامه رسمی تحصیل کرد و دو سال بعد نظامانه محفل ملی که متن آن از طرف محفل روحانی نیویورک تهیه شده بود سمت تعیین پذیرفته از این پس مرتب اقدام بتسجیل محافل روحانیه گردید و اوقاف امریکه تأسیس شد اماکن متبرکه و موقوفات رسمی بنام این محافل در دو ایر ثبت اسناد انتقال یافت و حظائر قدس ملی و محلی تأسیس گردید ضیاقات نوزده روزه و تشکیلات امام الرحمه و جوانان و کلاسهای اطفال تشکیل شد سومین مدرسه تابستانه که هدف آن مجّهز ساختن نفووس برای تبلیغ امّالله در اقالیم خارجه علی الخصوص امریکای لاتین بود - افتتاح گردید . واولین عقد نامه بهائی در ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۹ در دفاتر رسمی ثبت گردید .

در سال ۱۹۳۶ نقشه هفت ساله‌ای از طرف حضرت ولی امّالله طرح و طی تلگراف احبابی امریک را بجنیش تبلیغی تشویق و تحریص فرمودند .

وصول تلگراف مبارک یاران آنسامان را چنان بقیامی عاشقانه قائم نمود که در تاریخ فتوحات گذشته بیسابقه و نظیر بود . اهداف نقشه عبارت بود از :

- ۱ - استقرار شالوده امر در هریک از ایالات و ولایات

قاره امریکای شمالی .

(۹۷)

۲ - ارتفاع رایت امرالله در هر یک از جمهوریهای

امریکای لاتین .

۳ - تزیینات خارجی مشرق الاذکار .

که این سه بنحو احسن انجام پذیرفت باین نحو که در -
ایالات و ولایات امریکای شمالی تعداد مراکز منفرد سه برابر
و جمعیت بهائی به هشت برابر و محفل روحانی از ۷۲ به
۱۳۲ بالغ گردید .

در امریکای جنوبی و مرکزی چهارده جمهوری از
جمهوریات آن موفق به تأسیس محفل روحانی گردیده دامنه
امر در نیمکره غربی ازانکوراژ در آلاسکا ٹا مازلان در شیلی
توسعه یافت . تزیینات خارجی مشرق الاذکار شانزده ماه
قبل از موعد اختتام نقشه اتمام پذیرفت . بالاخره در ۱۹۴۴
نقشه با فتح و فیروزی کامل خاتمه پذیرفت و مصادق بیان
مبارک حضرت ولی امر خطاب باحباب امریک راجع بنقشة
هفتاد و نهاده قوله الاحلى :

”اعلام نقشه آسمان بمنزله مفتاحی است که مشیة الله
در دست احباب امریک قرار داده تا بوسیله آن ابواب را که
بسی سرینوشتی عالی و غیر قابل تصور باز میشود مفتوح نماید
تحقیق یافت .

جشن مئوی (صد ساله) اظهار امر مبشر فرید با

شرکت نمایندگان ۲۱ جمهوری از جمهوریات امریکا در ظل قلهٔ مشرق الا ذکار که نخستین شرء بلوغ تدریجی نظم اداری بهائی و مجلل ترین بنائی بود که در قرن اول بهائی بی نظیر بود پس از چهل سال که از ابتدای تصمیم ایجاد آن میگذشت تجلیل گردید .

باری پس از اختتام قرن اول در (۵ می ۱۹۴۵) -

تلگراف مبارک باین مضمون واصل گردید :

”بنمایندگان بشارت تشکیل محفل روحانی در

عاصمه های هریک از ۲۱ جمهوری های امریکای شمالی و جنوبی باستثناء جمهوریت نیکاراگوا را ابلاغ نمایند امر محبوب در نیمکره غربی از آنکورا در آلاسکا تا مازلان در شیلی توسعه یافته .“

در سال بعد با سلان چند الٰهی برای اجرای

دومین نقشه هفت ساله باین صلا در تلگراف ذیل مخاطب

شدند :

”دو سال فراغت ... اکنون پایان یافته“

او ضاع مستلزم قیام فوری است ... میقات آغاز د و مین نقشه هفت ساله فرا رسیده است“

این نقشه که نهایتش سال ۱۹۵۳ مقارن با جشن

مئوی سنّه تسع یعنی اظهار امر خفی جمال مبارک در

(۹۹)

سیاه چال طهران است اهدافش عبارت بود از :

۱ - استحکام بثیان فتوحات گذشته در سراسر قارهٔ امریک .

۲ - اتمام تزیینات داخلی مشرق الاذکار .

۳ - تشکیل سه محفل روحانی ملی در اقلیم کانادا و امریکای مرکزی و جنوبی که بمنزلهٔ ارکان بیت العدل عمومی محسوب .

۴ - شروع فعالیت منظم تبلیغی در ده مملکت از قطعهٔ اروپا یعنی تأسیس محافل روحانی در ممالک سویس - بلژیک - هلند - ایتالیا - لوکزامبورگ - سوئد - نروژ - دانمارک - اسپانیا - و پرتغال است .

بدیهی است تلگراف مزبور تنها میقات آغاز دو میسن نقشهٔ هفت ساله را اعلام ننمود بلکه بوتامه وظائف و تکالیف را تا سال ۱۹۶۳ یعنی موعد جشنهای مؤسی اظهار امر علنی جمال مبارک مشخص فرمود که مستلزم اجرای نقشه هفت ساله دیگری پس از نقشهٔ مزبور میگردید .

نقشهٔ هفت ساله دوم در رضوان ۱۹۵۳ مقارن با اولین جشن صد ساله سنّه تسع که در ظل قبه مشرق الاذکار تحلیل گشت و مصادف با افتتاح این مشروع تاریخی پس از پنجاه سال که از ابتدای شروع آن میگذشت با فتح و فیروزی خاتمه

یافت . تزیینات داخلی مشرق الاذکار که یکی از اهداف نقشه بود بکلی اتمام یافته مصدقاق بیان حضرت عبدالبهاء را که در موقع نصب حجر زاویه از لسان مطهر جاری بود آشکار ساخت قوله الاحلى :

" وقتی مشرق الاذکار امریکا ساخته شد جنبش و هیجان عجیبی در عالم وجود یوقوع خواهد پیوست . از این نقطه روشن روح تعالیم آله‌ی و دستورات آسمانی در سراسر کره ارض منتشر خواهد شد . . . بدون شک از این مشرق الاذکار هزاران مشرق الاذکار دیگر بوجود خواهد آمد . . ."

هدف دیگر این نقشه که تشکیل محافل روحانی ملی در کانادا و امریکای مرکزی و جنوبی بود باحسن وجه انجام یافت و برطبق احصائیه اخیر در امریکای شمالی تا انقضای سال ۱۹۵۲ تعداد محافل روحانی به ۱۶۳ و در امریکای جنوبی به ۲۲ و در امریکای مرکزی به ۲۱ و در کشور کانادا به ۱۶ بالغ گردید .

هدف دیگر این نقشه که عبارت از فعالیت تبلیغی در ده مملکت از قطعه اروپا بود باین طریق انجام یافت در پنج مملکت آن یعنی ممالک بلژیک - دانمارک - لوکزامبورک - سوئد و نروژ هر یک یک محفف روحانی تشکیل و درس م-

مملکت هلند و اسپانیا و پرتغال هر یک دو محفل و در -
ایتالیا سه محفل و در سویس چهار محفل تشکیل گردید .
باری نقشه هفت ساله نالث که پیش بینی شده بود
جای خود را بنقشه ده ساله عالمگیر داد . در این نقشه
ده ساله "جهاد کبیر اکبر" که بدایتش سنّه تسع و نهایت شن
مقارن با تحلیل جشن‌های مژوی اظهار امر عنی حضرت
بهم الله در سال ۱۹۶۳ است برای هر یک از قاره ها و
مالک وظیفه و سهمی در اجرای این نقشه خطیر معین
گردیده که امریکا نیز بنوبه خود سهم مهم و عظیمی را
عهد دار است و وظائف آن در مدت ده سال چنین معلوم
گردیده :

- ۱ - فتح پنجاه و هشت محل از کشورهای جهان که
کشور آن در امریکا است توسط مالک مختلفه امریکا .
- ۲ - تثبیت پنجاه محل توسط آن قاره .
- ۳ - ترجمه آثار امری به ده زبان دیگر که تا حال
بآن زبانها ترجمه نشده .
- ۴ - ابیاع اراضی برای ساختمان سه منطقه الاذکار
دیگر در کانادا و باناما و شیلی .
- ۵ - ساختمان اولین مؤسسه از منظمات منطقه الاذکار
ویلت (شیکاغو)

- ۶ - افزایش بیست و یک محفل ملی در آن قاره .
- ۷ - تأسیس و ساختمان بیست و یک حظیره القدس .
- ۸ - تشکیل دو مؤسسه ملی مطبوعاتی .
- ۹ - تأسیس یک شعبه محفل روحانی ملی در ارض اقدس که این شعبه با افریقا و استرالیا شریک است .
- اجرای این جهاد روحانی در سراسر عالم بفرموده .
- حضرت ولی امر تمہید مقدمه ایست تا امر مبارک جهانگیر شود و بشارت کتاب دانیال تحقق یابد .
- توقیع منیع مبارک حضرت ولی امر الله مورخ ۲۸ جولای ۱۹۵۴ که با فتخار احبابی مخلص و جانشان امریک عزیز نزول یافته اند و نتیجه مساعی مبذوله آن یاران راستان آله را بخوبی واضح و مشهود میدارد .

(نقل از تشریه اخبار امری شماره ۶ - ۷ سال (۱۳۳۳)

ترجمه توقیع منیع مبارک

همکاران عزیز و ارجمند جامعه بهائیان امریک با ورود در سنّه اولی مرحله ثانی جهاد روحانی جهانی در آستانه عقد سایع پیدایش خویش قرار گرفته و با حلول عقد ثانی قرن دوم بهائی مدت شصت سال از حیات روحانی خود را طی تموده است . این دوره شصت ساله مملو از فتوحات و وقوعات مهیجه خطیره ایست که در صفحات تاریخ هیچیک از -

جامعه های ملی بهائی باستثنای جامعه معزز بهائی در موطن اصلی جمال اقدس ابهی نظیر و عدیل ندارد.

جامعه بهائی اولین جامعه ایست که در عالم غرب صلای الٰہی را در این دور بدیع اجابت نموده و سینین عدیده با تفاوت و معاوذه جمع قلیلی از بیاران کانادا که در مجاورت آن جامعه قرار داشته یگانه علمدار میثاق جدید التأسیس حضرت بهاء الله بوده و در تمهید اساس و ارتفاع بنیان و توسعه حدود و تحکیم مؤسسات نظم بدیع که ولید میثاق الٰہی و مبشر مدنیت آتیه جهانی و حال در مرحله لجنین است سهم اعظم را عهد دار بوده و از قلم مرکز میثاق بسم حافظان و مجریان اصلی فرمان تبلیغی مفتخر و باین موهبت ابدی و بی نظیر مخصوص گردیده و در طی مسافرت حضرت عبدالبهاء با امریکا بسبب امتیازیکه نصیب دو مرکز مهم آن اقلیم گردید (یکی محل نصب حجر زاویه اعظم و اشرف معابد بهائی و دیگری محل اعلام عهد و میثاق الٰہی) بدرو افتخار عظیم مفتخر و متباهی شده است و دو نقشہ تاریخی متالی را که برای انتشار امر الٰہی در ایالات متحده و کانادا و امریکای جنوبی و مرکزی و قاره اروپ و همچنین بمنظر سور ارتفاع مشرق الا ذکار امریک ام المعابد غرب از طرف نمایند کان منتخب جامعه بکمال شجاعت آغاز شده بود بنها یست موفقیت

بیان رسانیده است و در اثر دفاع آئین الهی و حمایت از جامعه های مظلوم و ستمدیده بهائی در قارات آسیا و افریقا و تدوین قانون اساسی جامعه های ملی بهائی - نظام نامه مخصوص جهت اداره امور داخلی افراد جامعه مقام فرید و ممتازی را احراز تموده و در فتح قسمت اعظم از اقالیم مستقله و کشورهای تابعه ممهنه کره ارض که در ظل امر الله وارد گشته و عدد شان از دویست مت加وز است عامل مؤثر و بی نظیر محسوب و در تأسیس محافل روحانیه و چمیتتهای بهائی و مراکز منفرد در سراسر ایالات متحده امریک و متعلقات آن که از سواحل اوقیانوس اطلس شروع و از آلاسکا تا مکزیک امتداد دارد از لحاظ تعداد و تنوع بر جمیع جامعه های بهائی حتی بر جامعه بهائی در مهد امر الله که مت加وز از یکصد سال از تأسیس آن میگذرد سبقت جسته است و در جمیع آوری سریع اعنان و صرف عاقلانه آن موفقیت شایانی حاصل و در بدل مال بمنظور ایفای وظایف در سبیل انتشار امر الله پسحو مرتب و منظم و اعلاه شان و منزلت آئین تازین و ازدیاد و تکمیل وسایط اداری و توسعه دایرۀ آثار بهائی و ارتقاء مؤسسات امریه و مباشرت با نجاح مشاريعات عدیده و مساعدت محتاجین و ملهوفین^(۱) سایر

(۱) ملهوفین = اموال بتاراج رفته ها - ستمدیدگان
فرد آن = ملهوف .

جامعه‌های بهائی و حفظ و صیانت امرالله از هجوم علیف
دشمنان در موارد مختلفه اغلب چنان نداکاری و از خود
گذشتگی عظیعی ابراز نموده که خاطرات انقطاع و جانشانی
محاذهان و مطالع انوار عصر رسولی را تجدید مینماید.

این جامعه با چنین سوابق درخشنان و خدمات و انتصارات
جلیله باهره اکنون بخوبی میتواند در راه آینده قریب که
متضمن حوارث خطیره و مشاکل متوجه و ابتلائات و امتحانات
شدیده میباشد بکمال متأثر و اطمینان تفکر و تدبیر نماید.

جامعه بهائیان امریک با قلت عدد و محدودیت
منابع مادی در قبال وظائف خطیره و مهمه‌ای که در پیش
دارد و لزوم بذل مساعی و مجهدات مؤفوه و غلبه بر
مشکلات متوجه شده بلا شک در موقعیت بینهایت حساس و
دقیق از تاریخ حیات روحانی خویش قرار گرفته است
انتهی

ب - پیدایش و پیشرفت امراللهی در اروپا تا سال ۱۹۵۳

آغاز نقشه ده ساله حبایاد کبیراکبر

(اقتباس از شماره‌های سال هشتم مجله "آهنگ بدیع")

بیش از نیم قرن از آغاز تابش انوار الهی بر قاره اروپا
نمیگذرد . در این مدت علی رغم موانع و مشکلات موجوده بفضل

و عنایت الهی علمداران شجاع جند الهی بچنان موفقیتی
نائل آمده اند که شکوه و جلالش چشم عالم و عالمیان را خیره
ساخته است هنگامیکه از دین جزا سعی باقی نبود لشکریان
حیات بخش نجات بقطع افتد و قلوب پرداختند واز انفاس
قدسی روحی جدید در کالبد عالم امکان دمیدند .

بهائیان در سراسر عالم همواره میکوشند و میخروشنند تا
آشوب و بلا را بصلح و صفا مبدل سازند . منقطع و هرقیدی
و فارغ از هر بندی قیام میکنند تا بشر ستمدیده را بوازی
ایضی و سلام دعوت کنند .

از آغاز طلوع امر بهائی این بزرگترین وظیفه ای بوده
که با هل نهاد محول شده است در شرق و غرب جنوب و شمال
منادیان امر الهی بنشر تعالیم میپردازند و آن بآن توفیق
بیشتری نصیب شان میشود .

در سال ۱۸۹۸ میلادی عده ای از مُحرمان حرم
دوست قصد کعبه مقصود کردند و از امریکا بصوب عکس
رهسپار شدند در بین راه نفوسي چند از فرانسه و انگلیس
با آنان پیوستند و از راه مدیترانه عازم فلسطین گشتند . این
عده که بالغ بر پانزده نفر میشدند بتدربیح بحضور مبارک
مشرف شدند و چند روز میهمان حضرت سرالله الاکرم جل
ذکرہ الاعظم بودند و استفاده فراوان از محضر آن دلبر

جانان نمودند . در مراجعت چون کره نار در آفاق
بد رخشدند .

بامبارک - میس می ایس بلس امریکائی (۱)

در پاریس و میس کراپر Miss May Ellis, Bolles انگلیسی در انگلستان به تبلیغ و تبشير دین الله پرداختند و این دو نفس مقدس را میتوان بمنزله حواریون اولیه امر در اروپا بشمار آورد .

از نقوصی که بوسیله میس بلس ایمان آورده نخست باید توماس بریک ول انگلیسی را ذکر کرد مشارالیه در آن شنگام مقیم پاریس بود پس از سه روز ملاقات با امت الله میس بلس بمقام ایقان واصل شد و عرضه مختصری بدین مضمون به حضور مبارک فرستاد :

"ای مولا ی من ایمان آوردم . مرا غفوکن . بندۀ درگاهت توماس بریک ول ."

اما اولین مؤمن فرانسوی مسیر هیپر لیت دریفسون است که فوق العاده مورد توجه و عنایت هیکل مبارک بود وی در ترجمه بعضی از کتب امریه بیان فرانسه اقدام شایان

(۱) میس می ایس بلس با مستر سادر لند ماکسول ازدواج نمود و شعره این ازدواج ایادی امرالله امة البهاء - حضرت روحیه خانم مبارک حضرت ولی امرا للعمیباشند .

تقدیری نمود و در سفر مبارک حضرت عبدالبهاء پاریس سمت ترجمان ایشان را داشت و در تبلیغ امرگوی سبقت از همگان رسید.

دیگری میس کالیفرد بارنی امریکائی مقیم پاریس است که کتاب مستطاب مفاوضات را که حاوی آجویه حضرت مولیٰ البری بسؤالات مختلف اوست تنظیم نموده است.

اما لیدی بلاتفیلد اگرچه در انگلستان بوسیله میسیس گراپر با مر مؤمن شد ولی بدایت آشنائیش بتعالیم بهائی در پاریس بود. این خانم عالیقدار حیات خوبیش را وقف خدمت امر نمود و در سبیل تبلیغ در فرانسه و انگلستان و سویس ژهمت فراوان کشید. خانه او مرجع مترجمان حقیقت بود و افتخار میزبانی حضرت عبدالبهاء در سفر انگلستان بود محل شد.

خلاصه تا بایان قرن توزدهم میلادی امرالله در فرانسه و انگلیس مستقر و از آنجا بنقطه دیگر سرایت نمود. اولین فرد یکه علم امر را در آلمان بلند نمود دکتر فیشر عالم مشهور بود.

بعدا در سال ۱۹۰۷ امة البها المانوبلاک که در امریکا مقیم بود با مر حضرت غصن اعظم جل اسمه الاصد عازم آلمان شد و با اشتیاق و انجذابی بی نظیر بتبلیغ پرداخت.

حتی در جنگ بین المللی اول برای اینکه در آلمان بماند
از تابعیت امریکا صرف نظر نمود و تا مدتی بعد از جنگ نیز
در آندیار مقیم بود تا اینکه با امریکا بازگشت.

در اندک زمانی مؤمنین قعال و فداکار آلمان گسیل
سبق از همگان رسیده و جم غیری در آن مملکت بضل خیمه
یگریگ وحدت عالم انسانی درآمدند.

بشارات فتوحات عظیم امر در غرب حضرت عبدالبهاء را
بر آن داشت که در سال ۱۹۱۲ استدعای مؤمنین جانفشن
آن سامان را مبنی بر تشریف فرمائی ذات مبارک بارویا قبول
فرموده و بآن صوب عزیمت نمودند تا بذریکه افشاء شد و بود
بارور گردید و انتصار عالیه بیار آرد.

هیکل مبارک در طی سفر خویش بارویا چهارده شهر
از شهرهای آن قاره از جمله بود آپست - ژنو - لندن -
اسفورد - اشتونکارت - وین - بریستول - مارسی - پاریس
لیورپول - ادینبورگ را بازدید نمودند.

نتایج عظیمه‌ای که از این سفر بدست آمد اینست:
اولاً - باحیا که اکثراً تازه تصدیق بودند روحی
جدید دیده شد و حیاتی نوین بآنان اعطای گردید.
ثانیاً - عده‌ای کمتر زیارت هیکل مبارک -
بشرطه اقام الگی وارد شده و یا لااقل در زمرة محبیین

(۱۱۰)

این آئین محسوب گردیدند .

ثالثاً - کفرانسها ئیکه توسط حضرت عبدالبهاء روح
ماسوه فداء در مجامع و دارالفنون ها و معابد مختلفه
داده شد امر مبارک را بعموم ابلاغ نمود پیام "صلح و سلام"
بسمع دور و نزد یک رسید (۱)

در زمان جنگ و پس از آن در نتیجه جنگ و تحولات
سیاسی و روی کار آمدن رژیمهای مختلفه بلیات شدید بر
پیروان اسم اعظم وارد گردید بخصوص در روسیه و آلسازان
تضییقات فراوان برای احبا ایجاد شد . تبلیغ و انتشار امر
در آن نقاط ممنوع و آثار امری توقیف شد اما باید اقمار
کرد که این صواعق (۲) امتحان و تندبادهای افتتان برای
تنزیکه امر در اروپا بسیار لازم و ضروری بود . نفوسي در ظل
امر باقی ماندند که چون زرناب در بوتہ امتحان گذاشتند و
پاک و بی غش بیرون آمدند .

پس از خاتمه جنگ بین المللی اول مجدد افعالیتهای
امری شروع شد بنا با مر حضرت عبدالبهاء نمایندگان جامعه
بهائی لوح لادهای را بد بیرخانه کنگرهٔ صلح لاشه پایتخت

(۱) شرح مفصل مسافرت عینک مبارک باروپا در کتاب سفرنامه
مبارک بقلم جناب محمود زرقانی درج و منتشرشده است .

(۲) صواعق = صاعقه ها

حلقد رساندند و تعالیم بهائی بدینوسیله گوشزد مجتمع بین المللی شد . فعالیتهای تبلیغی مجدداً شروع شد و نفوسي نامدار جون پروفسور " دکتر فورل " عالم مشهور سویس بجامعه امر منضم شدند . ولی پس از چندی پیش بینی حضرت عبد البهاء وقوع یافت و جنگ بین المللی دوم بوضعي دهشتناک شروع شد . بیشتر شهرهای اروپا از این جنگ آسیب قراوان دیدند بسیاری کشته و یا مفقود شدند و جامعه امر نیز از این بیلیات برکنار نماند .

پس از خاتمه جنگ بین المللی تهرضت تبلیغی عظیمی در اروپا شروع شد اروپای رنج دیده و محنت کشیده که زیانهای دو جنگ بین المللی را برای العین دیده و طالب صلح و سلام واقعی بود استقبال غریبی از پیامبر امدادی نجات بخش دیانت بهائی نمود .

در آلمان جناب " جان آگن هلور " وعده ای دیگر از احباب امریکا در تجدید فعالیتهای امری احبابی آلمان جهد بليغ نمودند و در جمع آوری مؤمنین کوشش فراوان مبذول داشتند ولی اشکالاتی در میان بود که از همه مهمتر میتوان نبودن آثار امری را ذکر نمود زیرا تمام آثار امری در آلمان یا توقيف شده و یا از میان رفته بود . عسرت مالی و قحطی عظیم آلمان نیز مانع بزرگی بود . کار بدانجا رسید که

ناطقین در حین نطق از اثر ضعف دچار غش میشدند و هزاران نفر در خیابانها از گرسنگی جان میدادند برای رفع این عسرت احبا در شرق و غرب عالم اقدامات شایانی نمودند و وحدت جمع اهل بها بر همه عیان گشت و سیل بسته ها خوراکی جهت یاران ستدیده آلمان جاری گردید .
در اندک زمانی تشکیلات امر در آلمان تضییج و قوا گرفت و نشریات بهائی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار داده شد . محفل مقدس روحانی ملی بهائیان آلمان و اتریش رسمی مشغول فعالیت شد و با طرح نقشه های دقیق و مرتب تبلیغ در آن دیار پیشرفت محیر العقول نمود مدارس تابستانه و مجامع عدیده برپا شد . مسافرت عده ای از جوانان ایران و اشتراک بسیاری از آنان در خدمات امیریه نیز به پیشرفت مشروعات امر در آن دیار افزود مومتشین جانشان آلمان در ابلاغ کلمه الله بنفوس مستعده همتی بلیغ مبذول نمودند و گوی رضای دوست را از میدان خدمت برپودند احبای - انگلیسی نیز بطرح نقشہ شش ساله ای که از سال ۱۹۴۴ شروع شد اقدام نمودند این نقشه در میقات معین باتمام رسید و بموجب آن بر تعداد مخالف روحانیه که در آن زمان بالغ بر چهار بود نزد همکاری اضافه شد و تعداد پیروان امر در شش سال پنج برابر گردید .

حظیره القدس پاریس بهمت یکی از احبابی ایرانی
 جناب کیانی خریداری و بدین وسیله قدم مؤثری در توسعه
 فعالیتهای امری در فرانسه برداشته شد . در ماه ژوئن
 ۱۹۵۳ نیز کنفرانس تبلیغی در شهر لیون برگزار شد و
 نتایج بسیار مفیدی از مشاورات آن مجمع در پیشرفت
 امرالله عاید گردید دفترین الصلی ببهائی ژنو که مدت
 مديدة از تأسیس آن میگذرد مرجعی است که برای شناساند
 امر بخارج فعالیت میکند .

از شروع نقشه هفت ساله دوم در امریکا خانم
 "انر کمبتون" نیز از امریکا بیرون وارد شده و در این مؤسسه
 بخدمت صادقانه مشغول است و قسمت اعظم پیشرفت امر در
 ژنو از آن این خانم فداکار است .

در پیشرفت و توسعه فعالیتهای امری در اروپا احبابی
 امریک سهم بسیار مؤثری دارند . و چنانکه در بسیار
 پیشرفت امر در امریکا ملاحظه شود ید حضرت ولی امرالله
 در آوریل ۱۹۴۶ (۱۰۳ بدیع) در تلغراف مبارک آنان را
 برای دوین نقشه هفت ساله مأمور فرموده اند یکی از اهداف
 این نقشه تشکیل محفل روحانی در ده مملکت - سویس -
 بلژیک - هلند - ایطالیا - لوکزامبورگ - سوئد - نروز -
 دانمارک - اسپانیا - پرتغال بود .

(۱۱۴)

در اجرای این نقشه نخست لجنهٔ ملی تبلیغخا روا پا
تشکیل شد و در جوار دفتر بین المللی بهائی در زنگنه کزی -
برای ادارهٔ امور راهنمایی مهاجرین در اروپا بوجود آمد و
امه الله "میسن کراف" بتصدی آن انتخاب شد بخلافه نفوس
منقطعی چون امه الله "ادترو" رئیس لجنهٔ مهاجرت اروپا
و جناب "میسن ریمی (۱)" رامه الله "بیلدز" متحده "که
منشی یکی از کمیسیونهای مجمع ملل متفق میباشد در -
سراسر اروپای غربی اقدام بتبیغ امر نمودند اقدامات نام
متحده در شناساندن امر به نمایندگان ملل متفق بسیار
موثر بوده است و جناب (والک انجور) نیز در چکوسلواکی
یخد مت امر پرداخت و در تبلیغ موقیتهای شایانی نصیب بش
گردید .

نتیجهٔ فعالیتهای احبابی عزیزا مریکا برطبق نقشهٔ
هفت سالهٔ دوم و ده سالهٔ خالمکیر در قارهٔ اروپا ضمن گلیه
جهودات آنان در باب پیشرفت امر در آمریکا کرکرد .
لذا در این باب از ذکر مجدد آن خود داری نکرد .
اینک برای اطلاع از فتوحات عظیم امر در قارهٔ اروپا
بیان مبارک حضرت ولی امر الله اروان العالمین له الف دا
زیب این اوراق میشود :

"در قارهٔ پرشور و آشوب اروپ بتاییدات حضرت

(۱) میسن ریمی بعد ها مطرود گردید .

رب البریه و بهم ت مؤسین ارکان مدنیت الٰهیه و اضعان
 نقشہ ثانی هفت ساله دو مؤتمر مجلل بین المللی بهائی یکی
 در عاصمه مملکت لوکزامبورک و دیگری در اقلیم هلند منعقد
 و در تیجه مذاکرات و مشاورات در ترویج امر خطیر تبلیغ
 و اتساع دایرۀ نشریات امیریه روابط روحانیه مراکز جدید اتنا
 در ده مملکت از ممالک مستقله که در سنتین سبعة اخیره در
 ظل امر الٰهی مستظلل گشته ایجاد گردید و اساس نظم
 بدیع مستحکم گشت و رونق مؤسسات بدیعه ازدیاد یافت -
 در مدینه "مدرید" اولین مؤتمر بهائی مرکب از نمایندگان
 پیروان جمال ابهی که در دو مملکت پرتقال و اسپانیا
 بترویج امر اعزاسنی مأله و مشغولند منعقد .

در مدینه بروکسل یاران جمال رحمن که در اقلیم
 هلند و لوکزامبورک بلجیک ساکن و مقیمند متفقا بشکسل
 نخستین مؤتمر بهائی مؤید و در عاصمه ایطالیا مرکز حبر
 اعظم مروجان و حامیان امر جمال قدم بتأسیس اولین مؤتمر
 بهائی مرکب از نمایندگان مراکز امیریه در آن اقلیم موفق .
 در ممالک سویس در قلب آن قاره پرمحت و بلا طلیعه جند
 هدی و متسلکین بعروه وتقی بانعقاد مؤتمر ثالث و رایع
 تابعان امر بهائی در عاصمه آن مملکت و دیگری در مدینه
 بازل مفترخ . و اخیرا یاران عزیز در دو کشور سویس و

ایطالیا بکمال اتحاد و اتفاق بعزمی راسخ و همتی بلیغ
به تهییه مقدمات اولین انجمن شور روحانی در مدینه
”فلورانس“ و تشکیل اولین محفل مرکزی روحانی و نصب
رکن ثانی عَشَرَ بیت عدل الْهَمَی در ایام رضوان در این سنه
مقد سه مشغول و مألف ” . انتهی

این فتوحات در خشان که در این مدت قلیل بدست
آمده هنوز اندک است و مطابق نقشه عظیم ده ساله در قاره
اروپ فتوحاتی بزرگتر و نمایان تر باید عملی شود که اهم آن
عبارتست از:

- ۱ - فتح سی اقلیم در اروپا .
- ۲ - استحکام اساس امرالله در بیست و دو اقلیم .
- ۳ - ترجمه کتب و آثار به سی و یک لغت باحیا -
انگلیس محول شده است و ترجمه کتب و آثار به ده زبان
اروپائی به محفل مقدس ملی بهائیان امریکا محول شده
است .
- ۴ - بنای مشرق الاذکار در ”فرانکفورت“ آلمان و
تعیین محل و ابتداع اراضی برای مشرق الاذکار سوئد و
ایطالیا که بترتیب در استکهلم و روم بنا خواهد شد .
- ۵ - تأسیس سیزده محفل ملی در اروپا و تسجیل
رسمی آن . این محافل در نقاط مشروحة ذیل تشکیل

خواهد شد :

سوئد - نروژ - لوکزامبورک - بلژیک - دانمارک - هلند - فرانسه - فلاندر - پرتغال - اسپانیا - سوئیس - ایطالیا - اتریش (نمسه)

۶ - بنای پانزده حظیره القدس در اروپا ، در لندن و نقاطی که باید در آن محفل مقدس مرکزی (ملی) تشکیل شود .

۷ - تأسیس موقوفات ملی در هر یک از عواصم و مدن و مالک مستقله و اقالیم تابعه مذکور .

۸ - تأسیس مؤسسه مطبوعات ملی در مدینه فرانکفورت آلمان .

۹ - تشکیل شعبات محافل ملیه آلمان و بریتانیا در ارض اقدس .

۱۰ - تأسیس مدارس تابستانه در کشورهای اسکاپیدیناوی (سوئد و نروژ - دانمارک) بلژیک - هلند و لوکزامبورک و شبه جزیره ایبری (اسپانی و پرتغال)

۴ - تاریخ حیات چند نفر از مشاهیر

احبای اروپ و امریک

الف - شرح حال دکتر جان اسلمنت

(اقتباس از شماره دهم سال اول و شماره هشتم سال هشتاد و سه میلادی)

(آنفگ بدیع)

دکتر "جان اپینز" اسلمنت Dr. John Ebenezer

در ۱۹ ماه می ۱۸۲۴ در "ابردینشایر" Esslemont

در انگلستان متولد شده و جوانترین Aberdeenshire

پسر جان اسلمنت است . او تحصیلات ابتدائی خود را در

مدرسه "فریهیل" Ferryhill تمام کرد و در کالج

"رابرت گردن" Robert Gordon در وره

دیگر را بیموده و بالاخره در دانشگاه ابردین با درجه

افتخار تحصیلات خویش را بیان رسانید اونه فقط بدرجۀ

طبابت و جراحی نائل گردید بلکه دارای درجه فیلیپ

رسیج سکالرшиپ Robert Gordon Research

Scholarship نیز شد پس از آن رسالتی درباره

تحقیقات و تبعات علی منشر کرد که عموماً مورد توجه

دیگران قرار گرفت . در سال ۱۸۹۹ در دانشگاه ابردین

بخدمت مشغول شد و در سال ۱۹۰۱ سفر دوساله ای

با استرالیا نمود و در همانجا نیز ازدواج کرد .

اسلمت از ابتدای جوانی از حیث تدرستی و صحت همیشه در رحمت و اضطراب بود در سال ۱۹۰۳ مجبور شد از استرالیا با بر دین شایر مراجعت نماید تا تابستان را در آنجا بسر برد ولی در زمستان همان سال لازم گردید که به جنوب افریقا نقل مکان نماید تا شاید آب و هوای آن نقاط برای رفع امراض ریوی او مفید باشد پنج سال در آن مالک زندگانی نمود و در سال ۱۹۰۸ با انگلستان بازگشت و عهده دار اداره یک سیناتوریم در "پرتموث" گردید.

در سال ۱۹۱۲ که در "پرتموث" بود با کمک اطبای بسیاری در مسئله خدمت طبی کشور مشارکت نمود و در سال ۱۹۱۴ رساله ای در این موضوع در جمعیت اطبای انگلستان که در همان شهر تشکیل شده بود قرائت نمود این رساله بقدرتی مورد توجه واقع گردید که هیئت مربوطه را باقدامات لازمه درباره حفظ صحت عمومی وادار گرد.

در همین سال بود که خانم یکی از همکاران دکتر اسلمنت که در سال ۱۹۱۱ نار لندن پیشرف لقای حضرت عبدالبهاء نائل گشته بود درباره امر بهائی با دکتر صحت نمود و برای تکمیل اطلاعات او بعضی کتب و رسائل امری بودی داد اسلمنت که مدتی در تحری حقیقت بسر برده و طرق مختلفه را پیموده بود پس از مطالعه این کتب و وقوف بر

مباری امرچنان تحت تأثیر قرار گرفت که بلا فاصله بجمع
آوری کتب امری انگلیسی پرداخت و هدف آنها را مطالعه کرد
با زدهمان خانم تقاضای کتب دیگر امری نمود تا سرانجام
در سال ۱۹۱۶ در اشتراط لاع کامل بر امر حضرت بهاءالله
بشرف ایمان و ایقان فائز شد و فی الحقيقة مصدق کامل
کلمات مولای محبوب و توانا گردید که می‌فرمایند: " مبارک با
نفسی که چون پیام الهی باور سد خود را زنده یابد "

(ترجمه)

این مطلب را بخوبی می‌توان از نامه ایکه خطاب بیکی
از احبابی منچستر نگاشته در ک نمود و متوجه شد که با چه
صفیحیت و کمالی تعالیم الهی را پذیرفت و چه عمیقانه تا
آنوقت توانسته است حقایقش را در ک و تحصیل نماید:
" . . . اگرچنانچه از خود خواهی دست بسرد اریم و مطیع
اراده الله گردیم مجرای روح الهی شویم برای تعالی و ترقی
روح انسان در ظل تأییدات الهنیه حدودی متصور نیست
روح حقیقت الهنیه در هر وجودی موقوع است چیزی که هست
اینست که بسیاری از ناس آن و دیمه آسمانی را فرست جلوه
و ظهور نمیدهند بلکه مضمحلش می‌سازند این امانت خدائی
بمثایه نهالی است که برای نمود ترقی خود محتاج بحرارت
شمس و ریزش باران است تابش خورشید و فیضان مکرمت و

فضل الٰهی لازم است تا آنروز پرورش یافته ظهور و بروز کند
 ما دارای قلوبی هستیم که میتوانیم آن را برای ورود آلا و
 نعمای الٰهی مفتوح داریم و هم قادریم بالکل از هر چیز
 محروم و منوعش سازیم اگر از جهان و امیال دشیه اوروبرگردانیم
 بسوی خدا متوجه شویم در عالم روح ترقیات لاحق مینمائیم .
 توجه بحق یعنی تقویت تمام درباره حقایق اشیاء نه صور
 ظاهره آنها تعمق و علاقه ما برای جمیع کائنات الٰهیه باشیستی
 روز بروز وسیعتر گردد و صور ظاهره اشیاء را فقط پوشش
 حقایق داخلی و مشارق ظهور عظمت الٰهی بشمریم . شود
 آیا روزی ساکنین اینجهان همه روی دل بسوی او گردانند و
 همانطور که حضرت بهاءالله فرموده با قلی طاف از خضوع و
 انکسار متوجه حق شوند و ازاو تنای تنزیه و تقدیس و
استغاثه فضل و رحمت کنند در آنهنگام ملکوت ایمی در قلوب
 استقرار میباید و جهان دار واحد و ساکنین آن اعضاء یک
 عائله گردند . . .

اسلمت همانطور که حضرت بهاءالله فرموده بود توجه
 بخدا تمود و چون بحقیقت او ایقان آورد هرگز باندازه سر
 موئی از طریق محبت و عدالت خارج نگشت و این حقیقتی
 است که هر کس مقتخر بمقابلات او شده و نطقهای شیرین -
 و پرا شنیده باشد هرگز منکر نمیگردد و چون همان روح س

محبت را در توشته های خود گذارد و لذا نقوسی هم کم باشد
کلمات او آشنائی دارند اذعان بحقیقت فوق مینمایند.

خدمات تبلیغی او بیشتر از اقدامات کتابیش بود در شهر
برتیوت جمعیتی از متمنکین با مرالله در تحت سرپرستی
وی گرد هم آمد و محفل روحانی تشکیل دادند و او اولین
رئیس محفل انتخاب گردید و تا سالیکه از انگلستان بیرون -
رفت بانجام آن خدمت برقرار بود و نیز از طرف بهائیان آن
 نقطه نماینده در محفل روحانی ملی انگلستان منصوب شد .
در این محفل معاونت رئیس را عهد دار بود و همواره از
مشاوره و مواعظه او بی اندازه اعضای دیگر مستفیض میشدند .
برای تعنّن در آیات والواح الله شروع بتحصیل لسان
فارسی نمود تا آنکه آثار قلم اعلی را بزبان اصلی تلاوت نماید
و از این گذشته شروع بتألیف کتابی نمود که دیگران نیز
بتعالیم الله زود تر آشنائی یابند و از فیض ریانی بهره مند
شوند . نام کتاب معروفش "بها الله و عصر جدید" است که
در مدت جنگ بین المللی اول نوشته و بعد از خاتمه جنگ
تقدیم حضور حضرت عبدالبهاء گرد در جواب شیکل مبارک -
در زمستان ۱۹۱۹ وی را بارگش اقدس احضار فرمودند و در
مدت تشریف کتاب وی از لحاظ انور گذشت و بهداشت ایشان
کتابش را تکمیل نمود وی همچنین رسالات دیگری از قبیل

(بهاءالله و پیغامش) (تهضت بجهائی چیست) و
 (اعمال بجهائی) منتشر کرد و نوشته ها و نامه های وی
 با انگلیسی و اسپرانتو شهرت فراوانی یافت .

در سال ۱۹۲۴ حضرت ولی امرالله او را با رض اقدس
 طلبیدند وی بحضور مبارک شتافت و با وجود علیل بودن -
 مزاج بکمک و مساعدت حضرت ولی امرالله در تحریر و ارسال
 مکاتیب کثیره پرداخت و تا آخر حیات که متأسفانه دیگری
 نهاده بیمین خدمت قائم بود سرانجام در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵
 در حيقا درگذشت و آرامگاه ابدی او در گلستان جاوید
 بجهائیان در دامنه کوه کرمل مجاور مرقد مطهر محترم میرزا
 وکیل الدوله بنی عム حضرت اعلی و مؤسس اصلی مشرق الاذکار
 عشق آباد استقرار یافت .

اکنون که سالها از صعود این خادم برازنده
 امرالله میگذرد نام وی بهمراه کتاب معروفش (بهاءالله و
 عصر جدید) همواره جاوید و برقرار است این کتاب بیش از «
 سایر کتب امری بزیانهای مختلفه ترجمه شده و همیشه اولین
 کتاب امری است که بیک زبان تازه ترجمه میشود و امسروز
 میلیونها از این کتاب نفیس بزیانهای مختلفه در سراسر
 کره ارض نزد طالبان حقیقت دست بدست میگردند و در
 کتابخانه ها و قرائت خانه ها برای استفاده عموم موجود است .

حضرت ولی امرالله در توقیع منیعی که بمناسبت
صعود این خادم امرالله صادر فرموده اند خدمات فراموش
ناشدند و جاویدانش را چنین ستوده اند :

..... با احساساتی مملو از احزان شدیده خیر
مصیب دیگری که حق جل جلاله بحکمت بالغه خود بامر
محیوب ما وارد آورده بسما ابلاغ مینمایم در یوم ۲۲ نوامبر
۱۹۲۵ روز مقدس و بزرگی که احبابی شرق جشن اظهار
امر حضرت اعلی و ولادت حضرت عبدالبهاء را برها داشته
بودند دکتر اسلنست بملکوت ابهی صعود نمود خاتمه
حیاتش بسی سریع و ناگهان و غیرمنتظره بود علت مزمون
بسیار اورا رنجور ساخت تا کار بجایی کشید که اسیر مشکلات
لاینحل صعب العلاجی گشت که مساعی اطیبه حاذق و
پرستاری صمیمانه دوستان بسیارش نتوانستند ویرا از چنگا ل
هلاک نجات بخستند در برابر مصائب بیشمار با استقامات
بسیار و تسلیم محض بردباری نمود با آنکه اطمینان داشت
که امراض مزمونه هرگز ویرا رها نخواهد نمود بسیاری از
اویقات باحبابی مجا و ارض مقصود سفارش میکرد و امیال
شدیده درونی خویش را ابراز مینمود که در احیان شرف
پاعلاب مقدسه از خداوند رحمن استغاثه نمایند که ایام
حیاتش را طولانی فرماید شاید خدمات جزئیه ای که

باستان الهم مینماید کاملتر سازد در برابر این تمنای عالی
 هر قلیب بدعه بر میخاست ولی تقدیر نه چنان بود تماس کلی
 با مشاغل این غبد در حیفا یافت و امیدواری بسیار داشتم
 لکن جمیع مقطوع گردید . کتابش که یاد بود چاودانی خلوص
 عقیده و مقصد اوست قطعاً نفوسی را که هنوز بروح حقیقت
 زنده نشده اند و در عالم خلقت وارد نگشته اند الهم -
 بخشیده تا بعنای آن مؤلف محبوب چاده حق و خدمت را
 بکمال استقامت و محیوت و فنا بپیمایند او عاشق امر الهمی
 بود و تا آخرین لحظه حیات خود با وقا واستقامت بی نظری
 بخدمت پرداخت قوه ایمان تشییث تام محیوت و عدم حسب
 خود نمائی و فعالیت و خدمات طاقت فرسایش جمیع آثار و
 علام اخلاق و کیفیت روحانیه اوست که باقیست و تا ابد باقی
 خواهد ماند او برای من دوست ضمیمی مشاوری معتقد
 مساعدی خستگی ناپذیر و مصاحبه بس محبوب بود با چشمی
 اشکبار امیدوارم جمیعاً با من شریک گردند و در احسان
 تضع از درگاه حضرت بها ^۱ الله برای روح توانائیکه در عالم
 خاک بچینن خدمات عظیمه روحانیه مؤید گشته ترقیات لانها
 استغاثه نمائیم بقوه قضائل اخلاقی و معارف امزای و خدمات
 با امراه کتابش نامش را ^۲ چاودانی ساخت و بضرف لیاقت بایادی
 امر حضرت بها ^۳ الله مفتخر گردید بجهت بیشتری ^۴ از اینها

بـ شرح حال ماری ملکه رومانیـ

(اقتباس از شماره نهم سال هشتم آهنگ بدیع)

علیا حضرت ماری ملکه رومانیـ از لحاظ کمال صوری و معنوی درین زمامداران معاصر خود مستاز و مورد احتیاج بود وی دختر بزرگ دوک "ادینبیورک" و شوهرش فردیناند پاک شاه رومانیـ بود از طرف پدر نواده ویکتوریا ملکه انگلستان و از طرف مادر حفیده الکساندر دوم تزار روسیه بود اگرـ هردو و جدش به نزول الواح از طرف حضرت بهاء الله مقخر شده اند این ملکه نیکو خصال با وجود مقام ظاهری دارای کمالات معنوی روحانی بود و با مرخیریه و علم المنفعه توجه فراوانی داشت اینچنان دارای ذوق سرشار هنری و کارها دستی بود و بشهادت حضرت ولی امرالله نویسنده ای - معروف و تأثیراتش مورک توجه مردم اروپا و امریکا بوده است در سال ۱۹۲۶ میس مارتاروت در موقع مسافرت به بخارست یک نسخه کتاب بهاء الله و عصر جدید (کتاب دکتر اسلمنت) را برای او فرستاد ملکه پس از مطالعه آن ویرا طلبیده و گفت " من معتقدم که این تعالیم درمان دردهای امروزه عالم است " و تصدیق خود را نسبت با مردم مبارک اعلام کرد پس از آن اعلاناتی خطاب بعموم اهل عالم از کلیه طبقات و پیروان ادیان در جراید مهمه اروپا و امریکا

با عکس و امضای خود بچاپ رسانید تهی مقالهٔ او لش را
دیست روزنامهٔ امریکائی منتشر کردند و ترجمهٔ آن در جراید
دنیا منعکس گردید در همان ایام صیه کوچکش شاهزاد مخانم
الیانا^۱ نیز مؤمن شد اعلانات وی در کتاب "علم بهائی"
سال (۱۹۲۶ - ۱۹۲۸) درج شده و حضرت ولی امرالله
شرحی مبنی بر تشکر از طرف کلیه بهائیان با و مرقوم فرهوده
وی در جواب مراتب اطاعت و انتیاد و ایمان خود را بحضور
ایشان معروض داشت بعداً ملکه چند بار با میس مارتاروت
ملقات کرد پس از تکمیل اطلاعات امری خود در هر بستان
اعتراف و اقرار خود را نسبت بحقانیت دیانت بهائی ابراز
داشت و اعلاناتی بخط خود برای درج در کتاب "علم بهائی"
نوشت.

در سال ۱۹۳۱ با دختر مؤمنش شاهزاده خانم
الیانا^۲ بعنم طوف اعتاب مقدسه عالم ارض اقدس شد و
بحيقاً وارد گردید ولی مخالفین سیاسی او مانع از تحقق
این آرزوی قلبی گردیدند وی مراتب تأثر و تأسف شد یند
خود را طی نامه‌ای بیان در روحانی خود میشن مارتاروت نگاشت
در سال ۱۹۳۴ که یک بار دیگر با این مبلغه شهیسره
ملقات کرد با کمال مسرت اطلاع داد که بدستور وی کتاب
"بهاءالله و عصر جدید" بزبان رومانی ترجمه شده تا ملت

او بتواند باین وسیله از امر اعظم بهائی مطلع شوند . این ملکه مؤمنه در واپسین ملاقات خود با مادر روحانیش آخرین اعلان و اعتراف کامل خود را برای جلد ششم کتاب عالم بهائی صادر کرد که :

”... بیش از هر زمان در این اوان که جهان مصادف با چنین سرگردانی و اضطراب است باید با استقامت در عقیده قائم و بآنچه علت اتفاق است متشبث شویم نه آنچه سبب انشقاق و جدائی است برای حدایت نقوص که طالب روشناشی هستند تعالیم بهائی مانند تجم دری است بسوی موغقیت کامل و اطمینان و صلح و خیرخواهی نوع انسان ”

در سال ۱۹۳۶ زندگی پرافتخار این ملکه فاضله که از طرف حضرت ولی امرالله به ”فخر ملوك و ملکات“ ملقب شده بود در این جهان بیان رسید و روح پاک وی بعال ملکوت صعود کرد و جنازه اش با جلال و عظمتی که درخور تاجداران است تشییع و تدفین گشت . حضرت ولی امرالله تلگراف تسلیتی از طرف کلیه بهائیان عالم بدختربزرگش علیها حضرت ملکه یوگوسلاوی مخابرہ فرمودند و او نیز در جواب مراتب تشکر خود را نسبت بعموم اهل بهاء بساحت اقدس معروض داشت در محفل تذکر سالیانه اش که از طرف وزیر مختار رومانی در امریکا منعقد شده و عموم رجال و بزرگان

آن دیار حاضر بودند پنای یادگاری از طرف بهائیان
امريکا باستکار ماستر ریچ و تصویب محفل ملی امریکا قرار
دادند

این "فخر ملوک و ملکات" در میان تاجداران -

جهان اولین کسی بود که با مر عظیم بهائی مؤمن شد و چنین
افتخار ابدی نائل آمد و این سریشندی جا وید را در اعلانات
خود که قسمتی از آن ذیلا نقل میشود مسجل ساخت :

"آئین بهائی منادی صلح و سلام است و روح حسن تفاهم
در بین انان سالکان وادی حیرت را که در راه آمید پویانند
در آغوش خود گرفته در ظل واحد مجتمع ساخته بیان شد
مصدق ادیان الٰهیه است و مبد اش موافق معتقدات سایقده
سبیح بابی را سد ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد در
حیثی که قلب از مخاصمات متغایر پیروان مذاهب عدیده
محزون و روح از حمیه جا دلیه آنان خسته و آزرده بود نظم
بتعلیمات بهائی افتاد روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از
تفوس آنرا ندانسته و نشناخته اند از آن تعالیم ظاهر و
هدیدار گشت این تعالیم جوهر و فاق است نه اختلاف .
آمید است نه قطع رجا . مهر ایست نه بغضا . اطمینان
اعظم است لمن قی الانشاء ."

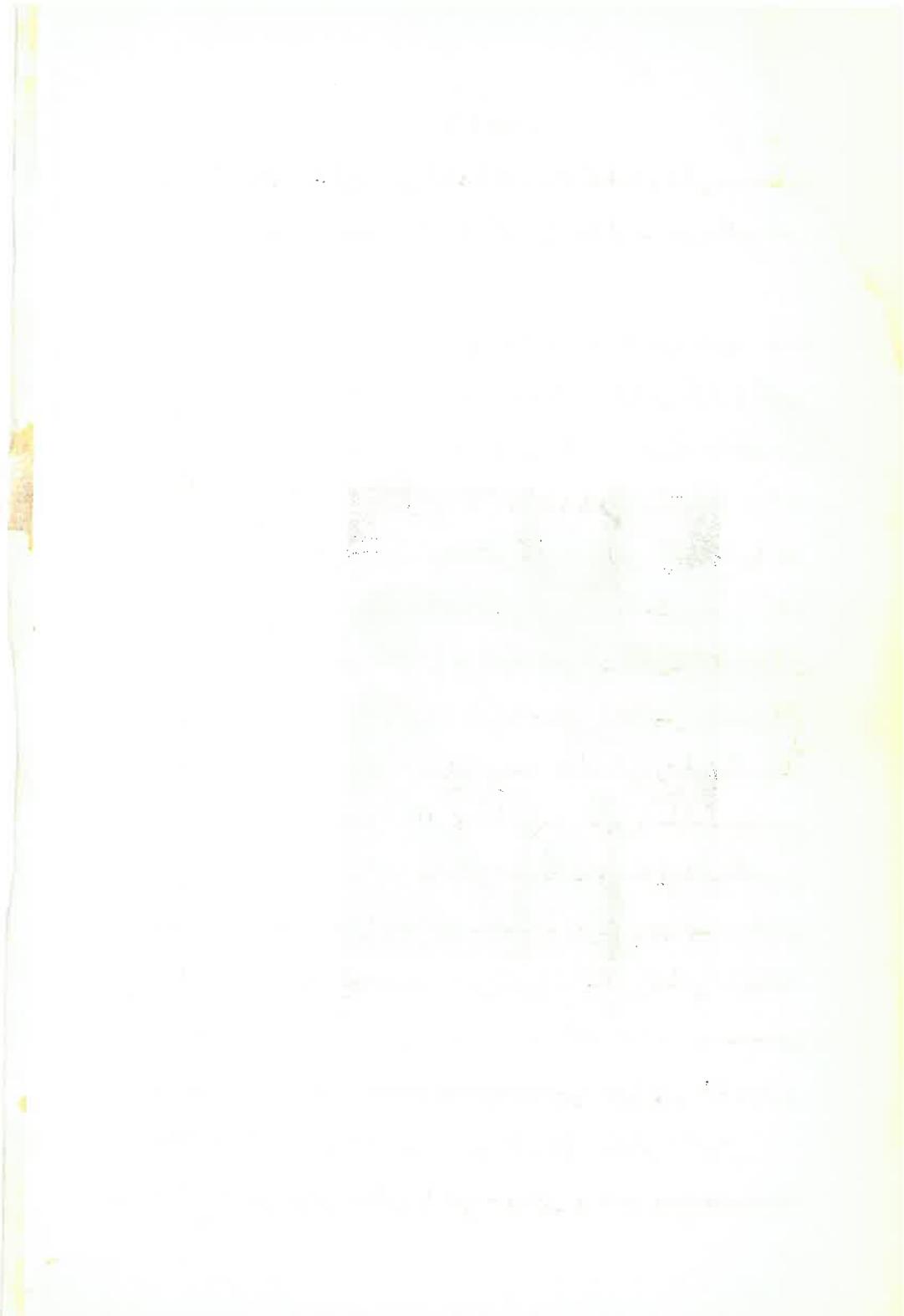
انتهی

ج - شرح حال پروفسور هانزی اگوست فورال
 (اقتباس از شماره نهم سال هشتم "آهنگ بدینع")
 پروفسور هانزی "اگوست فورال" در سال ۱۸۴۹-
 در سویس متولد شد وی از علماء بزرگ و سرشناس اروپا بلکه
 جهان بود که خدمت مهمی بجهان داشت و عالم انسانی
 کرد . او در داروسازی و فلسفه درجه دکترا داشت و از علماء
 بزرگ و استادان مسلم علوم طبیعی و روان‌شناسی بشمار
 دیرفت و در این دوره از علم صاحب نظریات و تحقیقات
 کافیست که بورد قبول عموم دانشمندان است . وی در طفولت
 از دویس و درسه گریزان بود و اوقات خود را صرف مطالعه و
 تفحص در زندگی حشرات می‌نمود تا اینکه سرانجام این
 علاقه اش موجب شد که کلیه اوقات خود را صرف تحقیق و
 مطالعه در حیات مورچه‌نمایید . بدین ترتیب در بیست و یک
 سالگی اولین اثر خود را در باره این موجود عجیب منتشر
 کرد و همچنین دماغ و سلسله اعصاب سیصد رقم مورچه را
 تشريح و مطالعه نمود و انواع جدیدی از مورچگان را کشف
 کرد و تأثیفات مهمی در این باره نمود همچنین بزرگترین
 مجموعه مورچه را که حاوی انواع مختلف و متعدد این حشره
 بود ترتیب داد و آنرا به نام خود در موزه علوم طبیعی "گدا"



August Sorel

عکس پرسنل فوراً



بیادگار باقی گذارد این کشفیات و مطالعات و نظیریات
مهمنش در باره مورچه باعث شد که اورا خداآوند مورچگان لقب
دادند.

دکتر نورال نه تنها در این رشته صاحب نظیریات
بود بلکه در روانشناسی و فلسفه خدمات شایانی کرد و کتبی
در بlerه هیپنوتیزم و الکلینم و امراض دماغی و غیربره جنسی
منتشر کرد. او در مدت حیات طولانی خود چهارصد جلد
کتاب و رساله علمی تألیف و منتشر کرد در این کتب نظریات
صاحب خود را که نتیجه مطالعات و کشفیات علمی بود در
معرفی استقاده عموم قرار داد تنها فهرست آثارش کتابچه‌ای
سی صفحه‌ای بود که دوستانش بیاد بود شخصیتین سال
تولدش منتشر ساختند این دانشمند عالی مقام در دانشگاه‌ها
مونینخ و زورینخ سمت استادی داشت و مدیر و معلم
مؤسسه‌ای بنام "نورال" بود از تحقیقات و مطالعاتی که وی
در مدت تصدی دارالحجاجین مونینخ و زورینخ روی پیماران
امراض عصبی کرد متوجه شد که اکثر دیوانگان کسانی دستند
که سابقاً بعشواییات الکلی معتاد بودند از این پس
با این فساد اجتماعی شدیداً مبارزه کرد کتب و رسائل و
مقالات مختلفی بر ضد این زهر جانسوز انتشار داد.
حیات دکتر نورال چنان با نوع دوستی و عشق بخدمت

بعالم انسانی آمیخته بود که میتوان گفت باندازه صد ها نفر
باين منظور کمل کرد و اين موضوع را نويسندگان و روزنامه‌نگاران
معاصر وی در جراید و كتب اعتراف کردند.

بعد از جنگ بین الملل اول در حالیکه خاطرا يس
دانشمند انسان دوست از فجایع جنگ متالم شد، بود در
سال ۱۹۲۰ بوسیله داماد مؤمن خود "دکتر ارتور برآنس"
در "کالروهه" از تعالیم بهائی اطلاع یافت و چون دارای
افکار روش و خالی از در نوع شائبه و غرض بود شیفتۀ تعالیم
مبازک گردید و مؤمن شد در ایمان اوقات عربیشه ای بحضور
حضرت عبدالبهاء عرض کرد و چند سؤال درباره مبدأ و
خلق و مسئله الودیت و بقا روح و غیوه نمود که در جواب
لوحی که اکنون بنام "لوح دکتر فورال" معروف است از کلک
مرکز میناق بافتخارش صادر گردید.

دکتر فورال قبل از ایمان با مر مبارک با وجود یکمه
دارای افکار نوع پرستانه بود اما از نظر علمی بوجود خدا
اعتقاد نداشت تا بعد از زیارت لوح مذکور کلیه مشکلاتش
حل شده و مقرر و معتبر بوجود خدا گردید بدین ترتیب
"توافق بین علم و دین" را عملانشان داد. این دانشمند
عالیمقام در سال ۱۹۲۳ در "لوزان" اولین جمعیت بهائی
پر تشکیل داد و در یکی از جراید چنین نوشت:

” من بکمال اطمینان میتوانم بگویم که تمام بهائیان که تاکنون دیده ام مزین با خلاق پسندیده بوده و نسبت بعالم انسانی محبت و فداکاری تصوره اند لهذا مرا مجد وی صفات خود نموده اند ”

همچنین در جای ذیگر میگوید :

” من دیدم که حضرت بهاءالله بسیاری از اصول و مبادی را که من تازه بدآن عقیده مند شده ام از مدتها پیش بیان فرموده اند لذا خواستم افتخار آنرا پیدا کنم که یکی از پیروان حضرتش محسوب شوم ”

این عالم بزرگوار پس از ایمان با مر مبارک از طرف داران و ناسرين جدی و خستگی ناپذیر امر الله شد و اطلاعات و معلومات وسیع خود را در راه تبلیغ بکار آورد اند اختر و مقالات متعدد امری و علمی در جراید اروپا و امریکا منتشر کرد و در آنها مبادی سامیه حضرت بهاءالله را از نظر علی توجیه و تشریح و اثبات کرد . تصور میروند برای درک مقام و شخصیت علمی و امری او بیانی رساتراز آنچه سرور مبلغین و مبلغات ” میس ملرنا روت ” بعد از ملاقات وی گفته است ثیاشد :

” دکتر اگوست فورال یکی از بزرگترین و جلیل ترین انجیابی اروپا بشمار میرفت از دانشگاههای بزرگ اروپا گرفته تا اقصی نقاط شرق هرجا که سخن از دکتر فورال و ایمان

او با مر بارک و اقدامات جلیله اش در ضمن کفرانسهاي خو
بيان مياوردم حاضرين با توجه خاص استماع نموده با
دلله و تحسين قابل توجهی اين مر بزرگ را میستوند
و موقعیگه برای ایراد خطابه در باره تعالیم بهائی و صلح
عومی در شهرهای بزرگ سویس وارد میشدم میدیدم که
اسالی شهرها و استدان دانشگاه این تعالیم را از -
دانشمند هموطن خود پروفسور فورال شنیده اند (من در
سال ۱۹۲۹ افتخار و سعادت آنرا یافتم که بزیارت دکتر
فورال تایل آیم بنتظر من او یکی از بزرگترین نوع پرستان عصر
خود و بغايت هنر و مهربان و فقط ذکر بود و از جمله
نوابغی محسوب میشد که حقیقت تعالیم حضرت بهاءالله را
در ادبای دنیا جدید بعد تیت مقدسه التهیه عمیقاً مشاهد
نموده بود)

این داشتمند جلیل القدر وصیتname ای از خود
باتقی گذارد که چاپ و منتشر گردید . سید محمد علی جمال
زاده یکی از نویسندهای مشهور ایرانی در کتاب خود
”هزار پیشه“ که در سالهای اخیر در طهران چاپ و منتشر
شده است قسمی از این وصیتname تاریخی را با مقدمه
مختصری درج کرد که در اینجا نقل میشود :
”دکتر اگوست فورال از علمای بنام سویس که در

سال ۱۹۳۱ میلادی وفات نمود وصیت‌نامه‌ای دارد که از طرف جمعیت "فکر آزاد بین‌المللی" در همان موقع در شهر لوزان از بلاد سویس به‌جاپ رسیده است فوراً لضم — ن آن وصیت‌نامه دار خصوص مذکوب خود چنین نوشته است :

"من با مذهب آزاد بهائیان که هفتاد سال پیش در مشرق زمین از طرف یک‌تقریباً ایرانی بهاء‌الله نام تأسیس گردیده است در سنه ۱۹۲۰ در شهر لشکرووه آشنا شدم و آنرا مذهب حقیقی نیکی — اجتماعی — بوانسانی تشخیص دادم که بد ون کشیش و اصول افراد بشر را روی این کسره حقیز خاکی بیکدیگر نزدیک می‌سازد و بهین نظر بود که من نیز بهائی شدم آرزوی قلبی من است که این مذهب بیاند و رواج یابد که نفع و صلاح نوع بشر در آنست".

این ادانته‌مند مؤمن در ۲۷ نوئیه ۱۹۳۱ در سن ۲۸ سالگی در سویس صعود کرد و تا میش در ردیف خاد مین عالم انسانی و مؤمنین با من حضرت بهاء‌الله برای ابد ثبت شد.

×××

د - شرح حال تورن تون چیز
اول من آمن امریکا

(نقل از شماره نشم سال هشتم "اهنگ بدیع")

اولین کسیکه در خطه امریک با مر مبارک آیمان آورد "مستر تون تون چیز" بوده وی در ۲۲ فوریه ۱۸۴۷ در "سپرینگ فیلد" امریکا متولد و در ایام شباب عشق زیادی بموسیقی داشت و اوقات خود را صرف مطالعه و تحقیق در باره کلیه ادبیان موجود عالم میکرد و با عشق بیدیانت و روحانیت که در وجود او سرسته بود به تطبیقات آنها میپرداخت و با منطقی قوی و دقیق و افر تحقیقات خود را ادامه میداد و در جستجوی گم گشته خود بود در این اوقات بود که مقالات و رسالات و اشعار زیادی در توصیف خداوند و ایمان و محبت مینگاشت . در اوقاتیکه "ابراهیم خیرالله" برای اولین بار بامریکا رفته بود مستر چیز برانهمنائی یکی از دوستانش بعلقات او رفت و بعد از اطلاع از ظهور مبارک مؤمن و مومن شد . بعد ها در جریان نقش "ابراهیم خیرالله" و نفره هائیکه بدست وی و هدستانش در جمع پیروان حضرت رحمن در آن سامسان بعمل آمد این نقش مقدمه س در نهایت ثبوت و روشن دلیرانه بدفاع از امرالله پرداخت .

مستر چیس در اوقات اقامت خود در شیکاگو ریاست
شعبه بیمه آن ایالت را عهده دار بود و باقتضای این شغل
دائما باطراف مسافرت مینمود و بوسیله ملاقات یاران جدید
و مکاتبه مستمر آنان را بخدمت تشویق مینمود و تعلم اوقات
خود را چه در سفر و چه در حضر صرف خدمات امریه و تحریر
رسالات و مقالات و خطابات در اثبات دیانت بهائی مینمود
از جمله کتب و رسالات وی "ظهور بهائیت" "ملاقات در حیفا"
"قبل از ابراهیم من بودم" میباشد .

این نفس مقدس پایه تشکیلات امریه را در امریکا
گذاشت و به تشویق و هدایت نفوس تازه تصدیق آن سامان
اقدام نمود و چون هنوز امر در امریکا نضجی نگرفته بود
به تحکیم مبانی تشکیلات و ترجمه و تشریح آیات و دستورات
الله یه پرداخت و مخصوصا در مقابل تحریکات ناقضی
لیستادگی مینمود و یاران را به ثبوت و رسونخ بر میثاق
تشویق و تحریص میکرد .

در سال ۱۹۰۷ در عکا بحضور حضرت عبدالبهاء
شرف شد و مورد عنایات موغوره مرکز میثاق واقع گردید و
بلقب "نابت" از طرف مرکز میثاق مفتخر شد در این تشریف
بود که اطلاعات و معلومات امریه خود را تکمیل کرد و قلیش
ملو از محبت الله گردید . در مراجعت یا امریکا تأثرات قلیه

(۱) شلح تشرّف خود را در رساله‌ای که بنام در جلیلی منتشر کرد نمایان ساخت . این شخص خدوم و مخلص بهنگام - مراجعت از تشرّف با روحی جدید و عشقی سرشار چون کره نار بخدمت پرداخت و از شیکاغو به کالیفرنیا منتقل شد و در محل جدید نیز بخدمات فراوانی نائل آمد و تا آخرین دم حیات در کمال ثبوت و رسوخ زندگی کرد . سرانجام در ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۲ درست چند روز قبل از ورود حضرت عبدالبهاء به امریکا بعالیم پاک صعود کرد و با آنکه نتوانست بحسب ظاهر برای مرتبه دوم بحضور ایشان مشرّف شود ولی روح پاکش در ملکوت ایهی باین تشرّف فائز گردید .

اکنون پس از سالها که علم امراض در سراسر خطه امریک بلند شده نام "شورن تون چیس" اولین نفسیکه در این خطه بامر مبارک اقبال نمود مردی که بینهایت ثبوت و رسوخ در مقابل دسائیں ناقضیں و مغرضیں بدفاع از امراض پرداخت و سراسر عمر خود را صرف خدمت بامر الٰهی نمود باحترام یاد میشود والی الابد باحترام یاد خواهد شد . انتہی

× × × ×

(۱) در جلیل - جلیل نام منطقه شعالي فلسطین است که شهر حیفا و عکا نیز در آن واقع شده است .

و - خلاصه‌ای از شرح حال میس مارتاروت

(اقتباس از شماره ششم سال هشتم "آهنگ بدیع")

میس مارتاروت در سال ۱۸۷۲ میلادی در شهر
اوها یا از ایالات متحدهٔ امریکا متولد شد و پس از اتمام -
دانشکدهٔ شیکاگو مد تی با مر تعلیم و تدریس و سپس بروزنا مه
نگاری پرداخت تا آنکه در اثر ملاقات با یکی از احبا بشور
ایمان فائز شد و چون باین موهبت عظیم رسید بصدقاق -
"من عرفم، یقین علی خد، متن بقیام لات Creed جنود المسنون
والارض" (آیه کتاب مستطاب اقدس) د من نیاسود و لحظه ا
آرام نگرفت در سراسر جهان بنشر نفحات پرداخت و از شهری
بشهری و از کشوری بکشوری سفر کرد . در ممالک و نقاط
امریکای جنوبی - آلبانی - رومانی - یوگسلاوی - آلمان -
بلژیک - سویس - چکسلواکی - لهستان - اتریش -
مجارستان فرانسه یونان - سوئد - نروژ - دانمارک -
ترکیه - مصر - ظاهن - اورشالم - سوریه - عراق - ایران -
ایسلند - فیلیپین - چین - هندوستان - استرالیا -
ظالبیان و زلاند جدید مسافرت نمود و ندائی امرا لله را بوسیلهٔ
سازی از روز بیان خطا بات و سخنرانیها و ملاقات با میبد ر امور و افراد
اعلام کرد عالیقدیری چون ماری ملکه رومانیا - بازاریک رئیس جمهوری
طبیعت چکسلواکی و چنانشین ایواند اند و از درین شیوه دنبدنبورک رئیس

جمهور آلمان - ملک فیصل پادشاه عراق - شاهزاده پل و
 شاهزاده خانم الیزابت یونان - رئیس جمهور اتریش
 پادشاه آلبانی - توفیق رشدی بیک وزیر خارجه ترکیه -
 محمد علی باشا ولیعهد مصر - حاکم اورشلیم - ملکه
 یوگوسلاوی - حاکم ادرنه - اعلیحضرت هاگن پادشاه دانمارک
 ولیعهد سوئد - بگوش غریب و بعید رسانید .
 در رومانی سبب اقبال ملکه نیک خصال آنسامان شد
 واولین تاجدار جهان را در ظل آئین حضرت یزدان -
 در آورد .

خت
 در ایران بمعطالعه شرح حال حضرت طاطره پردا
 و کتابی منیف^(۱) در شرح حال آن حضرت تألیف فرمود .
 در این اسفار در ترجمه و طبع آثار امری بخصوص
 کتاب "بها الله و عصر جدید" بزبانهای ایرلندی - چکی -
 یوگوسلاوی - یونانی - فنلاندی - نروژی و محارستانی
 پیمان بکوشید و سرانجام پس از یک عمر کوشش و فداکاری و
 پس از بیست سال فعالیت مدام و بلاقطع در حالیکه
 همه قوایش در راه تبلیغ امرالله و خدمات امریه بتحليل رفته
 بود در سن ۶۷ سالگی در بیست و هشت سپتامبر ۱۹۳۹
 به لکوت ابهی صعود فرمود . شرح تعالی و خدمات این شخص

(۱) منیف - عالی - ارجمند .

زکیه نه چندانست که در این مختصر بتوان بیان نمود و آنچه هم که ذکر شد قطره‌ای بود از آن بحر مواج و الا آنکه را که مولاًی توانا با لقب منیعه "الورقة المزکیه" و "المبلغ المسفر الشهیره" "آیة الانقطاع" "مشعل الحب والوداد" – "مثال الشجاعة والوفا" "قرۃ عیون اهل البهاء" مفتخر فرمود چطور میتوان توصیف کرد.

انتهی

هـ۔ شرح حال ایادی امرا لله میسیس دروتی بیکر

(اقتباس از سال دشتم "آهنگ بدیع" و شماره ششم)
(محله "ترانه امید")

ایادی امرا لله میسیس "دروتی بیکر" راجع باحوالات

ایام کودکی خود چنین میفرماید:

"نه ساله بودم که عریضه‌ای حضور حضرت عبد البهاء عسرض کردم و سه سال بعد که هیکل انور حضرتش یا میریکا تشریف ـ فرما شد روزی درخواست تشریف کردم و مرا با مادر بزرگم فقط بحضور طلبیدند در همانجا عهد و پیمان را با حضرتش محکم بستم که ایام زندگیم را در راه خدمت با مریش مصروف دارم."

و در شرح حال خود شان مینویسد:

فضل حضرت بهاء الله شامل شد جده پدریم که از طرف حضرت عبدالبهاء بلقب "مادر بیجر" مفتخر شده دختر نرولزده ساله ترسوی عقب مانند خود را میبرد که حضرت عبدالبهاء را زیارت کند . مشاراً لبها بیمال خصوص و ادب - جلو اقدام آن حضرت نشسته تابرکات و هدایت حضرتش را - کسب کند حال چهل سال میگذرد و این خاطره عزیز محظوظ شده ترس و چنین زائل شده محبت نوع بشر جایگزین آن گشته و این یک نکته مسلم او شده که حضرت بهاء الله قوه و روح همه اشیاء است و او يفعل ما يشاء است این اصل مسلم مانند قوه محرکه است که این جسم ناجیز ناتوان را سر برگشت درمیآورد .

ایادی امرالله "دروتی بیکر" این ملاقات و تشریف را با تصال بقوه الکتریک تشییه تعوده و میفرماید این قوه لرزش بارکان وجودم افکند که هیچگاه فراموش نمیکنم و اگر تاکسون موقیتی تصیب من شده از تأثیرات آن قوه آلمیست .

"دروتی بیکر" علا گفتار خود را ثابت کرد و بآنها یکه اورا از نزد یک دیده و در محضر حضور داشتند نشان میداد که با قوه کهربائی معنوی ارتباط و اتصالی دائمی داشت که نه تنها خود از آن بهره مند ہو بلکه چون شیئی که مادی الکتریسته باشد از آن فیض روح القدس بدیگران نیز



ایادی امرالله میسیس دزوتی بیکر



بهره و نصیبی مسرت بخش ارزانی میداشت . براستی در
موقع نطق و بیانش قوّه روح القدس در جلسات بطور واضح
موّاج و حتی قابل لمس بود بلسان روح ناطق بود و در روح
تأثیر مینمود .

ایشان نواده " بیجر استاو " نویسنده مشهور و
معروف " کتاب کلبه عمو توم " بودند یعنی جدۀ پدریشان
دختر بیجر استاو بوده ولی از لسان اطهر حضرت
عبدالله‌ایها ارواحنا لرسمه الاطهر فدا بمناسبت مقامات روحانی
وروح ایمانشان به " مادر بیجر " ملقب شده بودند و همین
خانم محترمه بودند که ایادی امرالله " دروتی بیکر " را در
سن دوازده سالگی بحضور حضرت عبدالله بردند تا مورد
عنایت و برکت مبارک قرار گیرد .

شوهر ایادی امرالله " دروتی بیکر " جناب " فرانک
بیکر " میباشد که در باره دمیر خود چنین اظهار نظر
مینماید : " تا آنجا که بخاطر دارم پس از ازدیاج با این
خانم پا جامه دان و لوازم سفر ایشان را می بسته ام و یا
باز مینموده ام "

باری سراسر ایام حیاتش مشهون بخدمت و ایمان
بود و به یعنی ^{۴۹} موهبت الٰهی لسانش در تبلیغ گویا و کلامش
در مستعین نافذ بود و در مورد شرح خدمات روحانی و

اداری امری ایشان آنچه که بقلم خود شان مرقوم شده عینجا
نقل میشود :

از سنة ۱۹۳۷ ببعد عضو محفل ملي بهائیان امریکا
چهار سال متوالی رئیسهٔ محفل بود (۱۹۴۵-۱۹۴۹) -
مرتبها و متوالیا رئیسهٔ لجنهٔ های ملي بوده - عضو کمیتهٔ
لوهلن - تربیت اطفال - رادیو وحدت نژادی - ناطقۀ
د بیرستان - کمیتهٔ بین‌الامریکا - کمیتهٔ بین‌القارهٔ هشت
سفر تبلیغی با امریکا لاتین نمود - یک سفر باریها نموده -
دو سفر بکانادا رفته - در یکصد و چهار د بیرستان القاء
کلمة الله کرده و در کلیسای این مدارس سخنرانی نموده است
غلب صحبتها پس از سخنرانیها مفصل منتهی بمحاجت
علمی میشد و راه را برای ناطقین دیگر باز میکرده - این
سخنرانیها قدم اولی بود برای تشریع امری ولی
متأسفانه در موقع جنگ تعطیل شد -

در تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ طبق ابلاغ تلگرافی
مبارک حضرت ولی امر الله ارواحنا العظمة الفدا بمقام شامخ
ایادی امر الله ارتقا جسته بار دیگر استعداد و قابلیت
طبقةٌ تیسوان را برای درک مقامات عالیه و روحانیه ظاهر و
عیان ساخت -

حسب امر مبارک در چهار کنفرانس تبلیغی بین القارات -

کامپلا - ویلت - استکهم - دهلي شرکت نموده بسا
بیانات چون شهد و شکر مگر خوش موجب تشویق و تشجیع
مؤمنین و ایقاظ^(۱) و تتبّه غافلین گشته اثراتی جاودان در
افتد و قلوب و سтан بجا گذارده است .

پس از خاتمه آخرین کنفرانس تبلیغی بین القارات
حسب الامر مولای رئوف و مهریان حضرت ولی امرالله قریب
دو ماه در صفحات هند و برمه و زاپن به تبلیغ امرالله
اشتغال داشت و سپس با کسب اجازه از مولای حنون خرد
نیز برای امثال فرمان سalar جند به آهنتگ هجرت نموده و
بقصد فراهم آوردن وسائل هجرت خوش از هند و سтан بطر
لندن رهسپار شد که از آنجا بامريكا برود .

دروتی بیکر در مساقرت هوائی از کراچی بلندن -
بوسیله هواپیما در حدود ساعت دو و نیم صبح روز یکشنبه
دهم ژانویه از فرودگاه شهر رم حرکت نمود . موقعیکه طیاره
بسیاری که بین سواحل ایطالیا و جزایر مونت کریستو و آلب
قرار دارد رسید در هوا منفجر شده و در حدود ساعت ۱۱
صبح در شش تا دوازده میلی ساحلی بقدر دریافرو رفت .
مقامات محلی از کلیه قایقهای ماهیگیری که در آن
حوالی بودند یک هیئت نجات تشکیل داد ولی از سرنشینان

(۱) ایقاظ = بیدار نمودن - هوشیار کردن .

هواپیما هیچکس را زنده نیافتد و از سی و پنج مسافر
 هواپیما فقط پانزده جسد بدست آوردند . بنا بر تقاضای
 محفل مذهبی امریکا جناب ایادی امراض الله یوگو جیاگری
 قورا بجزیره ^{الله} رنسپار شد تا شاید جسد دروتی بیکر را در
 میان اجساد یافته شده بیابد . معظم له موقعی بمحفل
 وارد شد که مقامات محلی بنا برسوم مذهب کاتولیک مراسم
 صلوة میت بجا میآوردند با آنکه تا چند روزی جناب جیاگری
 بعلت شباهت تمام یکی از زنان مسافر یقین داشت جسد
 دروتی بیکر در بین اجساد یافته شده است معذلك پس
 از ورود جناب فرانک بیکر و خانم لوئلا بیجر و اولادشان لوئز
 و ویلیام معلوم شد جسد مزبور متعلق بدروتی بیکر نیست .
 در هنگام صعود قریب پنجاه و سه سال از حیات
 پر افتخار این نفس موقنہ زکیه میگذشت .

ایادی امراض الله و شهید فی سبیل الله میسیس دروتی
 بیکر در آخوند چلسه ای که از احبابی الهی در هندوستان
 منعقد شده بود پس از آنکه ۱۹ نفر از احبابی عزیز—
 آنسامان در اثر بیانات مؤثرة ایشان داوطلب شجرت گشته
 لیت خیر و تصعیم قاطع خویش را بیان نمودند دروتی بیکر
 اظهار داشته اند سال قبل وقتیکه در حضور مولا ییند منوار
 حضرت نصیر ممتاز مشرق بودم هیکل مبارک سه مرتبه بمن

فرمودند خوش آمدید ای زائده شهید و من معنی این بیان
مبارک را تاحال درک نکرده بودم ولی امشب تصور میکنم که
چون شما نوزده نفر در این جلسه مصمم بهجرت شده اید
شاید فضلاً اجر شهید بمن عنایت شده است .

باری دروتی بیکر فرشته رحمتی بود که با هر کس
بکمال لطف و صفا و محبت و وفا مواجه میشد و ملائكة مقری
که خداوند برای قدرت تمامی خویش در عالم امکان خلق
فرموده بود . تواضع و فروتنی را با وقار و متات و لطف -
ملایمت را با فصاحت و بلاغت بکمال مهارت بهم آمیخته بود .
گفتارش مرحم زخم ناتوانان و رفتارش داروی دل درد مندان
بود کلامش همواره با سلاست و روانی بیان و متات و رزانت
تبیان توانم و سخنانش امید بخش و اطمینان دهنده بود .
چه بسیار نفوسيکه در موقع ملاقات با او در تهایت یأس و
نا امیدی بودند و پس از لحظه ای مصاحبه و مذاکره با آن
نفس مطمئنه برق امید از چشمانشان درخشان و نور اطمینان
در قلبشان ساطع میگشت او بنفوسی که بعلت عدم وسائل
و سلطنت مادیه از موقیت خود در انجام خدمتی شایسته
باستان الهمی و پرورد در جرگه مهاجرین مایوس و محزون
بودند میگفت یأس و نومیدی را از خود برانید و بعنایات
اللهیه امید وار باشید شما اگر نبوت و مکت ندارید - اگر

وسائل مادی در سترس شما نیست در عوض گنجینه نفیس و زوال ناپذیری دارد که بتنها ای قادر است ابواب ظفر و نصرت را بر وجه شما بگشاید و شمارا هم آغوش موفقیت سازد و آن قلب پاک شماست قلیں که عرش رحمن است قلیں که محل نزول تجلیات حضرت سبحان است قلیں که مملو از عشق و محبت جمال مبارک است با چنین قلیں باستان آله دعا کید و در نهایت توجه و خضوع رفع مشکلات خود را ازا و بخواهید و مطمئن باشید که موفق خواهید شد زیرا آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد .

اغلب بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرسمه الا طهر قدارا راجع بتائیدات الٰهیه و طریقہ جلب آن برای آنان نقل میکرد و میگفت عنایات و تأییدات الٰهیه چون اشعه آفتاب متابعا در فیضان و تابش است باید خود را لایق و قابل جذب و اخذ آن نمائیم . نور آفتاب در شیشه و آئینه چندان حرارتی ندارد ولی اگر همان نور را از کائون ذره بین بگذرانیم آتشی میوزنده میشود . باید چون ذره بین اخذ اشعه تأیید نمائیم و شعله ای فروزنده شویم فی الحقیقت او خود چنین بود . توجه و خضوع و خشوع او در مولقع دعا و مناجات هر شتونده ای را در اوج آسمانها سیر میدارد و متوجه عالم بالا میساخت .

دوراه مهاجرت چنان فدآکاری و جانفشنای تعود که تاریخ
امر بهائی کمتر نظیر آن را در این عصر و زمان دیده . از
شهری بشهری و از دیاری بدیاری و از گوئی بگوئی ترک سر
و سامان نمود و از هر تعلقی جز تعلق بخدا بیزار شد
خلاصه مصداق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در السواح
وصایا بود که میفرمایند قوله الاحلى :

" حواریون حضرت روح خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند
ترک سر و سامان کردند مقدس از هر دوی و سوس گشتد و
از هر تعلقی بیزار شدند در مالک و دیار منتشر شدند که
بهدایت من علی الارض هر داختند تا جهان را جهان دیگر
کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و در پایان زندگی در
ره آن دلبررحمانی جانفشنای کردند و هر یک در دیاری
شهید شدند فیمثل هذا فليعمل العاملون . "

خلاصه آنچه که در این مختصر از علوّ مقام و سُمُّو
مرتبت او سخن رود در خورشأن و مقام او ت Xiaoand بود مگر
آنکه با حسرت و افسوس مقام و منزلت ارجمند آن گوهرتابناک
را از خلال سطور پیام ولی امر محبوب دریابیم که میفرمایند
قوله الاحلى :

" از صعود جانگذاز و نابهنگام دروتی بیکر ایادی
برا زنده امرالله و مروج فضیح البیان تعالیم الامید و حامی

(۱۵۰)

ثابت قدم مؤسسات امریه و مدافع دلیر اصول و مبادی آئین
اللهی قلوب محزون و متأثر است خدمات باهره متمناً به اش
بر افتخارات سالهای اخیر عصر رسولی و سنتین اولیه عصر
تکوین دور بیهائی افزوده است . از صمیم قلب برای ارتقاء
روح آن منتصد علی الله در ملکوت ایهی دعا میکنیم
منتسبین را بعواطف قلیی و موقور این عبد اطمینان دهیم
روح پر فتوح مشمول الطاف و عنایات لانهایه اللهی است
مقتضی است محفل تذکر شایسته مقام و خدمات جاودان و
در مشرق الا ذکار منعقد سازند .

(امضا مبارک شوقي)

(ترجمه)

× × ×

قسمت سوم - مبادی روحانی
 (نقل از کتاب "پیام ملکوت")

۱ - تحری حقيقة

الف - در بیان معنی حقیقت :

حضرت عبدالبهای میرفرازیند قوله الاحلى :

"حقیقت وحدت عالم انسانی است" "حقیقت محبت بین
 بشر است" "حقیقت اعلان عدالت است" "حقیقت
 هدایت الله است" "حقیقت فضائل عالم انسانی است"
 "انبیاً الٰهی جیعاً منادی حقیقت بودند"

(خطابات ص ۲۸۸)

و نیز میرفرازیند :

"... حقیقت علم است اساس ادیان الٰهی علمست - علم
 سبب اتحاد قلوب میشود - حقیقت الفت بین بشر است -
 حقیقت ترک تعصبات است - حقیقت اینست که جمیع بشر را
 بندگان الٰهی بینید - حقیقت اینست که جمیع ملل عالیم را
 بشدء یک خدا وند بدانید - حقیقت اینست که جمیع اشیاء را
 زنده از یک قیض بینید - نهایت اینست در عالم وجود مراتب
 است مرتبه نقص است و مرتبه کمال - ما باید شب و روز بکوشیم
 تا نقص مبدل بکمال شود مثلاً اطفال در عالم طفویل است

نمیدانند ولی مستحق نگوشن نیستند باید این اطفال را
ترحیت کرد تا برتبه بلوغ برسند . این نهال را باید نشود و
نماداد تا شربدهد - این زمین را باید پاک کرد تا تخم
برکت بیار آرک این مریض را باید معالجه کرد تا شفا باید
هیچ نفسی را نباید میغوضد اشت جمیع بشر را باید محبت
کرد اگر این اساس متین شود محبت حاصل میشود .

(خطابات طبع مصر صفحه ۷۷)

ونیز میفرمایند :

" حقیقت شریعت الله است - حقیقت هدایت الله است -
حقیقت محبت الله است - حقیقت فیوضات الله است -
حقیقت فضائل عالم انسانیست - حقیقت نعمات روح القدس
است . "

(خطابات طبع مصر ص ۲۱۲)

ب - تحری حقیقت یعنی چه ؟

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلى :

" اول اساس بهاء الله تحری حقیقت است یعنی باید نفوس
از تقالیدیکه از آباء و اجداد موروث مانده منزه و مقدس
گردند زیرا موسویان تقالیدی دارند و زردشتیان تقالیدی
دارند مسیحیان تقالیدی دارند بودائیها تقالیدی دارند
هر ملتی تقالیدی دارد گمان میکند که تقالید خودش حق

است و تقالید دیگران باطل مثلاً موسویان گان میکنند
 تقالید خودشان حق است و تقالید سایرین باطل . ما
 میخواهیم بفهمیم کدام یک صحیح است جمیع تقالید که
 صحیح نیست اگر بتقلیدی تمسک داشته باشیم مانع است که
 تقالید دیگران را درست تحری تماائم مثلاً شخص یهودی -
 چون معتقد و متمسک بتقالید موسویان است ممکن نیست
 بفهمد دیگران حق هستند هسل باید تقالید را بریزد و تحری
 حقیقت بکند و شاید حق با دیگران باشد پس تا ترك تقلید
 نشود حقیقت جلوه ننماید مثلاً عبدة اونان^(۱) میگویند اونان
 حکست اگر ترك این تقالید نکنند ممکن نیست هدایت
 بیابند و بوحدانیت الهی هی بزند پس در تحری حقیقت
 انسان باید ترك تقلید بکند جمیع ملل ترك تقلید کنند
 آنوقت تحری حقیقت نمایند در اینصورت لا بد حقیقت ظاهر
 میشود مثلاً هنچ نفر هستند این هنچ هر کدام ادعا
 مینمایند که هر یک اعظم از دیگری است باید بمقام امتحان
 گذاشت تا ترك تعصب نکیم چگونه میتوانیم حقیقت را بیان
 نمائیم مجوسى میگوید من حقم یهودی میگوید من حقم مسیحی
 میگوید من حقم بودی میگوید من حقم چگونه میشود حق
 ظاهر شود پس باید موسوی ترك تعصب بکند مسیحی ترك

(۱) اونان = بت‌ها - مفرد آن وشن

تعصّب بکند بودی ترک تعصّب بکند ؟ این قسم نشود منکن
 نیست حقیقت ظاهر شود شخص کامل عاقل که طالب علم
 است شنلهم بطلوبت اوست هر کس بیان کند "نور محبوب اوست
 در هر زجاج بد رخشد "کل محبوب اوست در هر زمین که
 بروید "نیر اعظم فیض پخش الہیست از هر مطلع طالع
 شود " نباید تعصّب داشت بلکه باید عاشق آفتاب بود خواه
 از مطلع موسوی طالع شود خواه از مطلع محمدی خواه از مطلع
 عیسوی آفتاب آفتابست پس حقیقت مقصود انسانست از هر کس
 بشنود اینست مسئله تحری حقیقت . نتیجه این بحث چه
 میشود ؟

نتیجه اینست که جمیع ملل عالم باید آنچه شنیده اند بگذارند
 نه بهیج ملتی متمسک باشند و نه از هیچ ملتی متقرّ .
 شاید آن ملتی را که متقرراست آن حق باشد و آن ملتی که
 آن متمسک باطل باشد وقتی که آنها را ترک کرد نه ملتی را
 متمسک نه ملتی را متقر آنوقت تحری حقیقت میکند و عاقبت
 ملاحظه مینماید که حقیقت ادیان الہی یکی است اختلاف در
 تقالید است تحری حقیقت سبب میشود که جمیع بشر متفمسق
 میشوند این یک اساس از اساس بهاء الله است . . .

(خطابات اروپا طبع مصر صفحه ۱۳۹ تا ۱۴۲)

ج - بر هر شخص بالغ تحری حقیقت فرض و واجب است .

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله تعالی :

" انسان چون بمقام بلوغ فائز شد باید شخص نماید و متوكلاً
علی الله و مقدّساً عن الحبّ والبغض در امری که عباد بآن
متسلکند تفگیر کند و بسمع و بصر خود بشنوید و ببیند چه اگر
بیصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیز عرفان
الله محروم ماند احزاب مختلفه در عالم موجود و هر حزبی
خود را حق دانسته و میدانند بقوله تعالی کل حزب بما
لديهم فرحون " (مجموعه بزرگ ج ۲۶)

و نیز میفرمایند قوله تعالی :

" دیده را پاک و مقدّس نمای تجلیات انوار لانهایات از
جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آلایش تقلید منزه کن
تا نغمات عند لیب وحدت و توحید را از افتان باقی انسانی
 بشنوی ... از تقلید تقلید بروضه قدس تحریید و فرد و سعّر
 توحید بخرام " (لوح احمد فارسی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاخیلی :

" باید انسان تحری حقیقت کند و از تقلید دست بکشد زیرا
 مثل عالم هر یک تقالیدی دارند و تقالید مختلف است .
 تقالید سریع جنگ و جدل شده است و تا این تقالید
 با قیست وحدت عالم انسانی مستحیل است پس باید تحری

حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت
حقیقت واحد است تعدد و تجزی قبول نکند
ملاحظه نمائید حضرات یهود منتظر ظهور حضرت مسیح
بودند و بجان و دل آرزو میکردند اما چون غرق در تعالید
بودند چون حضرت مسیح ظاهر شد ایمان نیاوردند عاقبت
بر صلب آن حضرت قیام نمودند از اینجا معلوم میشود که
پیروی تعالید کردند زیرا اگر تحری حقیقت میکردند البته
بحضرت مسیح ایمان میآوردند این تعالید عالم انسانی را
ظلمانی کرده این تعالید سبب حرب و قتال شده ایسن
تعالید سبب بغض و عداوت گشته پس باید تحری حقیقت
کیم تا از جمیع مشکلات خلاص شویم و بصیرت روشن شود و
بملکوت الٰهی راه یابیم . انتهى

(خطابات امریکا ص ۲۴۷)

د - تشویق و تحریص نفوس بتحری حقیقت

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الا حلی :

"باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات
مقدّسی یابد واله و حیران گردد و منجذب فیض یزدان
شود" مانند چروانه عاشق نور باشد در هر زجاجی برافروزد
و بمنابه بلبل مفتون گل باشد در هر گلشی بروید و اگر
آفتاب از مغرب طالع شود آفتابست باید محتاج بعشری

شد و غرب را محل افول و غروب شمرد و همچنین باید تجزی
فیوضات آلمیه و تجسس اشرافات رحمانیه کرد و در هر سر
حقیقتی واضح و آشکار یافت باید والله و حیران شد ملاحظه
کنید که یهود اگر متمسک بافق موسوی نبودند بلکه ناظر
باشند حقیقت بودند البته آن شمس را در مطلع حقیقتی
مسيحی در نهایت جلوه رحمانی مشاهده مینمودند ولی
هزار افسوس که بالقطع موسی متمسک شدند و باز آن فیض آلمی
و جلوه ریانی محروم ماندند " انتهی

(مفاوضات نصلید)

و نیز میفرمایند قوله الاحلى :

" . . . باید تحری حقیقت نمایند این قرن قرن حقیقت است
نه تقصص و روایات زیرا روایات و تقالید مختلف است و مایه
اختلاف . بنی اسرائیل روایاتی دارند مسیحیان روایاتی
دارند مسلمانان روایاتی دارند که هیچیک تصدیق دیگری
نماید و مخالف یکدیگر پس باید همه این روایات را کسار
گذاشت و تحری حقیقت نمود حقیقت صستور تمیماند شما
تحقیق نمائید انجیل را بخوانید ببینید چقدر ستایش
حضرت موسی است همچنین در قرآن سنایش بسیار از حضرت
مسیح و موسی پس چرا باید بین اهل این ادیان نزاع و
جدال باشد چرا دشمن یکدیگر باشند چرا ملتی ملت

دیگر را قتل و غارت کند این بی انصافی است این جهالت است این نادانی است واضحست که خدا جمیع را خلق کرده خدا رزاق کل است شیطان آنها را خلق نکرده بلکه جمیع را خدا خلق کرده جمیع را خدا محافظه نماید خدا جمیع را بصورت و مثال خود خلق کنم پس جمیع بشر بصورت و مثال الهی خلق شده اند نهایت در بعضی صورت و مثال الهی ظاهر است و در بعضی پنهان مانند این چراگاهی که بعضی روشنند و بعضی تاریک باید بکوشیم تا همه روشن شوند - باید بدگوئی و نزاع تعود باید دانست که همه بندگان یک خداوندند و در بحر رحمت او مستغرق نوع انسان واحد است و جنس بشر واحد لکن از جهالت اختلاف و ضلالت بیان آمده ملاحظه نمایید انسان چقدر نادان است که اسیر این تعصبات است ۰ ۰ ۰ جمیع بشر در بحر رحمت خداوند مستغرقتند و خدا بجمیع مهریان است جمیع را دوست میدارد جمیع را رزق میدهد چون کل را رزق میدهد معلومست که بكل مهریان است مادام او مهریانست چرا ما نامهریان باشیم البته سیاست ما اعظم از سیاست الهی نیست باید سیاست الهی را مجری دارم همینطور که او بكل مهریانست ما هم مهریان باشیم چنانکه او بعض معاملات

میقراشد ماه معماله تمائیم نزاع و جدال نکنیم این قرن قرن
نورانیست این قرن روحانیست این قرن قرن ترقیات
است این تغصبات سزاوار تیست اینها منبعث از جهش
است ۰۰ (خطابات ۱۰۷-۱۰۹)

بيانات مبارک در این خصوص بسیار است در این مقام یکی
از خطابه های حضرت عبدالبهاء را که در کلیسا موحدین
شهر سانفرانسیسکو با حضور دو هزار نفر و یوم ششم ماه
اکتبر سنه ۱۹۱۲ آلقا فرموده اند میتوانید :

هؤالله

۰۰۰ هرورنگار بجمیع ماها مهریانست بجمیع ماها محبت
میقراشد بجمیع ماها رزق عطا میکند و جمیع ماها را حفظ
میکند باین درجه مهریانست زیرا کل در پناه او راحت و
آسایش مینماییم و خداوند از بای ما محبت خواسته است
اتحاد و اتفاق خواسته است چرا ما این موہبত را از دست
بدھیم چرا این نور را بظلمت تبدیل کنیم چرا این حیات را
مبدل بعمات تمائیم چرا این محبت و الفت را مبدل بحسد
و بعض کنیم هروردگاری که جمیع ماها را خلق فرموده و باین
درجه بما مهریانست آیا سزاوار است که مخالف رضاي او -
رفتار تمائیم بر ضد سیاست او معیشت کنیم بندگان او را صده
واذیت تمائیم خون یکدیگر را مباح بدانیم اموال یکدیگر را

غارت کنیم خدا مارا ملائکه خلق فرموده است آیا جائز است
حیوان درندگ گردید چقدر سبب حسرت است اگر انسان در
این وحشت بماند . باری جمیع مظاہر الٰہی بجهت محبت
والفت نازل گشته جمیع تعالیم سبحانی بجهت محبت والٰہ
الفت بوده لکن ما این حقیقت را فراموش کردیم بتقالیدی
گرویدیم و چون تقالید مختلف است نزاع و جدال بیان آمده
و آتش حرب و قتال شعله زده پس بهتر آنست که رجوع
به حقیقت کنیم یعنی حقیقت تعالیم الٰہی را تحری نمائیم و
هیچ شببه‌ای نیست که حقیقت تعالیم الٰہی یکی است و آن
محبت است و ترک جنگ و جدال حقیقت تعالیم الٰہی نور
است و بعض وعداوت ظلمت حقیقت تعالیم الٰہی حیات
است ولکن درندگی و خونخواری بمات . تقالید هادم بنیان
انسانیست زیرا سبب تعصب است و تعصب سبب جنگ . . .

انتهی

(نقل از کتاب "پیام ملکوت")

۲ - لزوم ترک جمیع تعصبات

مقدمه

حضرت عبدالبهاء در مکاتیب دوم صفحه ۱۵۳ -

میفرمایند قوله الاحلى :

"ای احبابی الٰہی از رائحة تعصب جا هلاشه و عداوت وبغض

عامیانه و اوهام جنسیه و وظیفه که بتمام مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی از مواهب رحمانیست بیتزا ز شوید و از این اوهامات تجربه یابید و آئینه دل را از زنگ این تعصّب جاهلاته پاک و مقدس کنید تا بعالم انسانی یعنی عالم بشر مهریان حقيقی گردید و بهر نفی از هر ملت و شر آئین و هر طایفه و هر جنسی و هر دیار ادنی کردی نداشته باشد بلکه در تهایت شفقت و دوستی باشد شاید بحون و عنایت الهیه افق انسانی از این غیم کهیفه یعنی تعصّب جاهلاته و بغض وعداوت عامیانه پاک و مقدس گردد روز بروز سبب الفت و محبت در میان جمیع ملل شوید و ابدا در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلیم ننمایید زیرا خدا شمارا بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و توانیت و روحانیت عالم انسانی خلق فرموده .

این است وظیفه شما و عليکم التحية والثناء . ع ع

حال بمنظور تشریح تعالیم مبارک "لزوم ترك جمیع تعصّبات" مراتب طی چهار مطلب مرقوم میگردد :

مطلوب اول - قسمتی از بیانات مبارکه حضرت

بها الله

حضرت بها الله میفرمایند قوله تعالی :

"ابهی شجره دانش این کلمه علیا است "همه بار یکدارد .

(۱۶۲)

و بِرگ يَكْشَا خَسَار لِيُس الْفَخْر لِمَن يَحْبُّ الْوَطَن بَل لِمَن يَحْبُّ
الْعَالَم " . انتهى (اشرافات)

و نیز میفرمایند : (کلمة الله در درق هفت
از فرود وس اعلی)

" ای دانایان ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر
باشید و با سایرکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است
تمسک جوئید این یک شیوه ^(۱) عالم یکوطن و یکمقام است از
افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و با آنچه علت اتفاق است
توجه نمائید نزد امثل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق
و دانش است نه بوطن و مقام ای امثل زمین قدر این کلمه
آسمانی را بدانید چه که بمنزله کشتی است از برای دریا
دانائی و بمنزله آفتتابست از برای جهان بینائی . " انتهى
مطلوب دوم - در بیان اینکه تعصبات عالم را

خراب کرده

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحدی :

" حضرت بهما الله مارا از هر تعصّبی نجات داد تعصبات
است که عالم را خراب کرده هر عداوت و نزاعی و هر کد ورت و
ایتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از
تعصب وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی . "

تعصب مذموم و مضرّ است هر نوع باشد و قتیکه امر تعصبات

(۱) شبر - وجہ

از عالم دور شود آنوقت عالم انسانی نجات یابد ما برای این مقصد عزیز میکوشیم بیست هزار نفر را فدا کی این امز عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت بجهت رفع این تعقیبات و حصول اخوت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند اینست عمل و جانشانی ما که ام مختلفه را الفت داده و احتجاج متوجه را در ظل کلمه واحده درآورده ولی سائرین فقط حرفي میزند و یا بعضی بجهت فوائد شخصیه و شهرت اسم خود با مر حسته مباررت مینمایند آنهم اموری که محدود است لکن بهائیان برای فوائد عمومی و خدمت بعالم انسانی و عزت سرمدی شب و روز جانبد و ساعیند *

مطلوب سوم - امتیازات جنسی و نم محض است
حضرت عبدالبهاء در خطابات صفحه ۶۱ میفرمایند

قوله الاحلى :

"خدا جمیع مارا بشر خلق کرده کل یک جنسیم اختلافی در ایجاد نداریم امتیاز ملی در میان نیست جمیع بشریم جمیع از سلاله آدم هستیم با وجود این وحدت بشر چگونه اختلاف کمیم که این آلمانیست این انگلیسی است این فرانسه ای است این ترک است این روم است این ایرانیست . این مجرد اوهم است آیا بجهت وهمی جایز است که نزاع و جدال کرد فرجی را که خدا نگذاشته میتوان آن را اعتقاد نمود و

اساس قرار داد جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و مل و طوایف و قبائل در نزد خدا یکسانست هیچیک امتیازی ندارد مگر نفوسيکه بعوجب تعالیم الهی عمل نمایند صادق مهریان باشند محب عالم باشند رحمت پروردگار باشند این نفوس ممتازند خواه سیاه باشند خواه زرد خواه سفید در چه باشند در نزد خدا این نفوس مقرّبند این نفوس چرا غای روشن عالم بشرنند و این نفوس درختان بارور جفت ابهی هستند لهذا امتیاز بین بشر از جهت اخلاق و فضائل و محبت و عرفان است نه از جهت شرقی و غربی . . .

مطلوب چهارم - مضمرات تعصبات

حضرت عبدالبهاء در خطابات صفحه ۶۸ میفرمایند

قوله الاحلى :

..... در عالم وجود هیچ قوه ای مثل قوه محبت نافذ نیست بقوه حریبه مردم از روی کره ساکن و ساکت میشوند اما بقوه محبت از روی میل تمکن نمایند در این وقت دول متصل در تدارک حریبه میکوشند و اگر چه ظاهر حرب نیست ولی فی الحقيقة حرب دائمی مالی است زیرا این بیچاره های فقرا بدک یعنی و عرق جبین چند دانه جمع میکنند آن وقت جمیع صرف جنگ میشود لهذا حرب مستمر است حالا این اصرار و حرصیکه در تجهیزات جنگی دارند و این افکاریکه

در توسعه علوم حرب بکار میبرند این سعی و کوشش و این
 همت و فکر را اگر در محبت بین بشر و ارتباط دول و ملل و
 الفت اقوام صرف کنند آیا بهتر نیست عوض اینکه شمشیر
 بکشند خون یکدیگر بریزند در فکر آسایش و راحت و ترقی
 یکدیگر باشند آیا خوشنودتر نیست حضرات این صحبت را قبول
 نمیکردند مجادله مینمودند گفتم آخر چه نمری از این
 خوشنودی چه نتیجه از این ظلم چه فایده از این ظلم چه
 فایده از این عدوان و از این هجوم از اول عالم تا بحال که
 تاریخ بشر خبر میدهد چه نصره و نتیجه و چه فائدہ از جنگ
 گرفته شده بر عکس کلاحته کیم که بقیه محبت چه اثمار لذیذ
 ظاهر شده چه نتوحات معنویه جلوه نموده چه آثار روحانیه
 نمودا گشته لهذا چقدر نیکو و سزاوار است اگر افکار عقلای
 ارض عرق نشو قوئه محبت شود سبب الفت وال تمام است
 سبب عزت ابدیه است سبب آسایش عالم انسانیست حضرات
 زیر این بار نمیرفتند ولی سکوت نمودند اعتراف نکردند
 سکوت اختیار نمودند امروز میبینیم همه آلمانیهای اینجا
 بواسطه خبر اعلان جنگ باندازه ای معموم و محزون طیستند
 که وصف ندارد زیرا می بینند که در خطرند خطر اینکم مبارا
 آلمان شکست بخورد و پس چه لزوم مردم را در این خطر
 بیندازند و حال آنکه اینها قی الحقیقته جمیع از یک دیقتند

کعن حضرت مسیح و از یک جنس و آن جنس آریان که از آسیا
 در آزمون قدیم بارویا آمدند و در قطعات مختلفه منزل گرفتند
 بعد از مدتی جمعی خود را فرانسه جمعی آلمان دستهای
 انگلیس و فرقه ای ایتالیا نامیدند و بعد کم از برای خود
 اسباب اختلاف وضع کردند اما در اصل یک جنس بودند
 بعد او هاماتی در میان آمد و اختلاف روز بروز زیاد تر شد
 و همچنین چون درست فکر تمایم ملاحظه میکنیم که اینها
 در یک قطعه زمین ساکنند در اروپا لهذا اگر بگوئید که
 بجهت اختلاف دین است دین واحد دارد اگر بگویند
 بجهت اختلاف جنس است کل از جنس واحدند اگر بگویند
 بجهت اختلاف وطن است کل در قطعه واحد منزل دارند و
 از اینها گذشته جمیع اینها از نوع بشرنده از یک دوچه و
 از یک شجره روئیده شده اند در وقتیکه من در اروپا بودم
 هر ملتی میگفت وطن وطن من میگفتم جام این چه خبر است
 اینهمه هیا هواز کجا است این وطنی که شما برای آن داد
 و فریاد میکنید روی زمین است وطن انسان است هر کس در
 هرجا ساکن شود وطن او است خدا این زمین را تنفسیم
 نکرده است جمیع یک کره است این حدود که شما تعیین
 کرده اید این حدود وهمی است حقیقت ندارد مثل آنست که
 در این اطاق یک خطوط حدیود وهمی یکشیم نصف آنرا آلمان

و نصف دیگری انگلیس و فرانسه بگوئیم خطوط وهمی که ابدا وجود ندارد این حدود وهمیه مانند تقسیمات و حدود کلیه است زیرا سکانی چند در یک میدان ولی میدان را بخطوط و حدود وهمیه میان خود تقسیم کنند و اگر یکی بخواهد از حدود خود تجاوز کند دیگران بر او حمله نمایند و حال آنکه این خطوط هیچ وجود حقیقی ندارد و از این هم گذشته می بیشیم این وطن که شما میگوئید وای وطن چه چیز است اگر زمین است این واضح است که انسان چند روزی روی زمین زندگی میکند و بعد از آن الی الا بد زیر آن میرود قبر ابدی او است آیا سزاوار است که بجهت این گورستان ابدی انسان چنگ کند خون برادران بریزد بنیان الہی پیران کند زیرا انسان بنیان الہی است آیا این سزا وار است . . . انتهی

تذکر

تذکر این نکته در این مقام لازم آمد و آن اینست که بیانات مبارکه دربارهٔ مضرّات تعصّب وطنی منافی با مسئلهٔ حبّ وطن نیست بهائیان بعوجب تعالیم مبارکهٔ حضرت بهاء اللہ تعصّب وطنی ندارند ولکن محبت بوطن خود دارند مقصود از تعصّب وطنی آنست که انسان بنام محبت وطن خود بخراصی و پیرانی اوطن دیگران بپردازد و محبت

بوطن خویش را بهانهٔ تطاول باوطان دیگران قرار دهد
 پهائیان با این رویه همراه نیستند از طرفی وطن خود را
 در نهایت درجهٔ علاقه و کمال دوست میدارند و از طرف
 دیگر چون مأمور بمحبت و دوستی نسبت به جمیع عالم و طوائف
 دام میباشد هیچگاه تعصب وطنی ندارند یعنی بنام محبت
 وطن سبب خرابی و زوال و تطاول بدیگران نمیشنوند بدیهی
 است مادام که پهائیان جمیع عالم را دوست میدارند و خدمت
 و محبت به جمیع طوائف و امپرا وظیفهٔ خویش میشمارند ویدان
 عاملند البته نهایت محبت و علاقه را بوطن خویش داشته و
 دارند و چنانچه گفته شده محبت بوطن دارند ولی تعصب
 وطنی ندارند .

انتهی

(۱۶۹)

قسمت چهارم — مهادی اداری

اصول نظم اداری بهاشی

قسمت اول

صحافل روحانیه محلیّه

تألیف

علس اکبر فروتن

قسمت اول - محافل روحانیهٔ محلی

فصل اول - اعضاء زیرای جامعهٔ بهائی

۱ - هر شخص بهائی از سن بیست و یک بالا یعنی

بیست و یک تمام و وارد بیمهت و دو که نامش در دفاتر
احصائیه امری محل خود تسجیل شده باشد عضو مسجّل
و زیرای جامعهٔ بهائی محسوب میشود.

۲ - شرایط ثبت و تسجیل نام در دفاتر احصائیه

امری بدینقرار است :

الف - اظهار ایمان صریح با مر بهائی شد. دار

ب - امضاء زیل اظهار نامه امری که حاوی اعتراضات

زیل است :

اعتراف تام بمقام حضرت اعلیٰ که مبشر و مقام حضرت بهائی
که شارع و مقام حضرت عبد البهاء که مبین و مثل اعلای این
امربوده اند و اطاعت و قبول بلاشر کلیه آثار نازله از اقلام
مبارکه ایشان و تمسّک شدید صار قانه نسبت بتمام جمل
الواح وصایای مبارکه حضرت عبد البهاء وارتباط کامل با
روح و شکل اصول اداری کنونی امر بهائی در جمیع عالم.
ج - تصویب تسجیل امضاء کننده اظهار نامه از طرف

محفل روحانی محلی

د - تصویب ثبت نام تقاضی کنند از طرف محفل روحانی ^{از طرف} قسمت امری که در وقت حاضر بالوکاله از محفل روحانی ملی این عمل را انجام میدهند.

تبصره اول - نقوسیکه بسن بلوغ شرعی میرسد یعنی وارد شاتزده سالگی میشوند میتوانند عیناً مانند اشخاص بیست و یکساله بتسجیل نام خود اقدام کنند ولکن با وصف ایتحال عضو ذیراًی جامعه نخواهند بود و حق شرکت در انتخابات بهائی نخواهند داشت تا وقتی وارد سن بیست و شوند و در آنصورت ایتگونه نفووس خود بخود عضو ذیراًی شناخته شده و محتاج بتسجیل مجدد نخواهند بود.

تبصره ثانی - در نقاطیکه هنوز محفل روحانی محلی تأسیس نشده امر تسجیل در نزد یکترین محلی که دارای محفل روحانی است انجام خواهد پذیرفت.

فصل دهم - دستورهای مبارک مولاًی توانا اراحتاقد امراجع بتسجیل که از توافقی منیعه عیناً نقل میشود.

۱ - لزوم دقّت و تشریس در حال مقبلین و مصدّقین امور الالهیست و اینفقره اندیشمن بعد ظاهر و واضح گردد چون یوم موعد در رسید وندای بهائیان اوج گیرد و علم یا بهاء لا بهی بر اعلیٰ قلب عالم موج زند و ید خلون فسی

دین الله اقواجا تحقق پذیرد باید امنای محاذل روحانیه
 که در رتبه اولی حامی و حارس و نگهبان امرالله‌هند بدقت
 نظر و حدّت بصر و تفّرس تمام در مقاصد و مأرب مقبلان تدقیق
 نمایند و مخلص را از مغرض تغییر دهند و بشناسند زیرا
 دخول نفوسي غیر سلیمه که خود را در جامعه امر بها بطعم
 جاه و منصب و مال و منال و اسم و رسم داخل نمایند و با اسم
 بهائی خود را شهرت دهند و با مؤمنین و مخلصین در امور
 امریه مشا رکت کنند علت تولید مفاسد و تضعیف جامعیت
 بهائی و ظهور انشقاق و افتراق گردد و مورث تشتن جمع
 بهائیان شود اتقوا من فراسة المؤمن انه يقظة بنور الله باید
 در حق مؤمنین این ظهور اعظم و امنای امر جمال‌القدم —
 با حستها و اتمها و اکملها تحقق پذیرد قلم اعلی باین امر
 دقیق در الواح نصیحه اشاره فرموده قوله عزیانه :

بِرَدْلَسْتَ كَيْسِيْرَيْوُ
 سُوفَ يَرُونُ الْشُّرُكَوْنَ رَايَاتَ النَّصَرِ وَ يَسْمَعُونَ اسْمَ
 اللَّهِ مِنْ كُلِّ الْجَهَاتِ يَوْمَئِذٍ يَقُولُونَ إِنَّا امْنَا بِاللَّهِ قَلَ اللَّهُ
 أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ .

۲ — باید امنای محاذل روحانیه که حافظ و حارس
 جامعه اند نفوسي سلیمه مخلصه مؤمنه را از مدعيان محبت
 و انفس شريرة مفسدة مغرضه تمیز دهند و بكمال قطانت و
 مثانت واستغنا سلوک نمایند و ذیل چاک امرالله را از مأرب

(۱۴۳)

نهوسان و کید مفسدان و مشتبهات اهل طمع و عدوان
ملوث و مغیر سازند .

۳ - "امنی محاقل محلیه روحانیه باید نهایت
مواظیت و دقت و اهتمام را مجری دارند و مدعیان محبت و
ایمان را از نفوس سلیمه مؤمنه تُقیه باشند مخلصه تیزد هند و
با شخص مقدسه مغرضه اوراق رسیه که دال بر عضویت
جامعه است تسلیم ننمایند و با آنان مرتبط نگردند بلکه
احتراز تام ننمایند ."

۴ - (ترجمه از انگلیسی) "راجح به مسئله بسیار
دقیق و معضل تشخیص اوصاف و خصائص مؤمن حقیقی خواه
برای تصمیم باینکه در داخل امر چه شخصی را میتوان مؤمن
حقیقی دانست و خواه بمنظور اعلام بجماعه خارج امر که چه
شرایطی را ممکن است اساس چنین تصمیمی قرار داد در هر
یک از این دو مورد رعایت کمال احتیاط و مراقبت و حکمت
بحدّی لازم است که آنچه در این باره تأکید و تصریح شود
شایسته و سزاوار است . در این مقام با رعایت مقتضیات
کنونی مجملابه ذکر عوامل مهده ئی اکتفا میشود که قبل از
اتخاذ تصمیم نسبت باینکه آیا میتوان شخصی را مؤمن حقیقی
دانست یا خیر باید مورد توجه قرار گیرد . اعتراف تام بمقام
مبشر و شارع و مثل اعلای امر بهائی بتحولیکه در المواح و صایای

حضرت عبدالبهاء بیان شده قبول بلا شرط و اطاعت از آنچه بقلم مبارکشان نازل گشته - انقیاد صادقانه و راسخ بسبت به هر یک از فقرات الواح مبارکه و صایای حضرت مولی‌الوری - و ارتباط نزدیک با روح و شکل تشکیلات کنونی پهائی در تمام عالم - بنظر این عبد مراتب فوق شرائط اساسیه اویله ئی است که باید منصفانه و با نهایت حکمت و تدبیر قبل از اتخاذ چنین تصمیم خطیر مورد تحقق قرار گیرد .

بیم آن میرود که سعی در تشریح و تبیین بیشتری در این زمینه منجر به مباحثات بی شر و حتی مشاجرات شدیده ئی گردد که نه فقط بیهوده بلکه مضر بصالح کلیه آئین مترقبی الهم خواهد بود . بنا بر این اکیدا توصیه میشود نقوسی که مسئول اتخاذ چنین تصمیمی هستند این مسئله بسیار غامضی را که همواره تکرار میشود با تضع و خضوع و مشourt صمیمانه مورد توجه قرار دهند و از تعیین حد قابل بندوی صریح و قاطع احتراز جویند مگردموارد منافع امر قطعاً چنین اقدامی را ایجاب نماید .

ه - (ترجمه از انگلیسی) "محافل روحانیه نباید با عجله و بدون تأمل اقدام نمایند بلکه باید نهایت تدبیر و دقت را رعایت کنند و الا عمل آنان فوق العاده سبب ضرر

امر خواهد شد محافل باید مراقبت نمایند که احبابی
تازه تصدیق از تعالیم مبارکه اطلاع کامل و کافی داشته و
هنگامیکه ایمان خود را نسبت با مر مبارک اظهار میدارند این
اعتراف از روی معرفت بوده و بوظانفی که بر عهدۀ آنانست
واقف و مطلع باشند ۰

فصل سوم - توعییه محفل روحانی ملی راجع بتسجیل
محفل روحانی ملی از عموم محافل مقدسه روحانیه
 محلی رجا و استدعا مینماید که در بیانات مقدسه مبارکه
 مزبوره بکمال دقّت تمّعن و تفرّس فرمایند و در مواقع تسجیل
 نام اشخاص در دفاتر احصائیه امری بر وفق اقوای مقدسه
 تعالیه اعتدال بهائی را کاملا رعایت کنند یعنی ته آنقدر
 سخت گیری نمایند که حقوق اشخاص صالح ضایع بشود و ته
 آنقدر در این امر مهم مسامحه و مساهله کنند که افراد
 غیر صادق در صفحه مؤمنین موافق وارد گردند شطارت و
 فطانت و هوشیاری و بیداری کامل درین مورد از الزم امور
 است ۰

نحوه انتخاب

فصل چهارم - واجدین حق انتخاب
 ۱ - هر عضو ذی رأی یعنی هر قرد مسجل بهائی
 از زن و مرد که وارد سن بیست و دو شده هم حق انتخاب

نگردن و هم حق انتخاب شدن دارد مشروط بر آنکه بعلتی
از حق انتخاب محروم نشده باشد .

۲ - نفوسي میتوانند در انتخابات محفل روحاني -

محلی شرکت نمایند که ساکن آن محل باشند .

۳ - اگر یکی از ساکنین ذیراًی نقطه ئی بخواهد
مسافرت موقت نماید و در یوم اول عید اعظم رضوان که روز
انتخاب و تجدید محفل روحانی محلی است در محل
سکونت خود نباشد باید رأی سریسته خود را قبل از مسافرت
به محفل روحانی محل خود تسلیم نماید .

۴ - اگر شخص بهائی از محل سکونت خود بنقطه
دیگر که جای اقامت دائم او نیست سفر کند حق شرکت در
انتخابات آن نقطه تخواهد داشت .

۵ - شرکت عموم افراد ذیراًی جامعه بهائی از زن
و مرد و پیر و جوان در امر انتخابات ضرور و لازم است و
اطاعت از این دستور وظيفة مقدسه و جدانیه هر بهائی
ذیراًی است مگر آنکه واقعاً خود را "آگاه و مطلع بر اوضاع
امریه نداند" و "اگر فن الحقيقة عذری شرعی موجود و
بهیچوجه ممکن نه آنوقت ناجار اقدام ننماید "

(از توقعیع مبارک)

فصل پنجم - طریقه تأسیس و انتخاب محافل

روحانیه محلی

- ۱ - محفل روحانی هر محل اعم از قریه قصبه یا مدینه وقتی تأسیس میشود که عدد بهائیان ذیرای آن محل از زن و مرد لااقل به ۹ نفر بالغ شده باشد .
- ۲ - اگر عدد اعضاء ذیرای در نقطه ئی فقط ۹ نفر است آن نه نفر در یوم اول عید اعظم رضوان خود را امضا محفل نامیده و محفل روحانی ملی را نیز از تأسیس محفل روحانی در محل خود مسبوق میسازد بعد از آنکه ایسن اقدام بتصویب محفل روحانی ملی رسید آن ۹ نفر یعنی آن هیئت دارای تمام حقوق و اختیارات محفل روحانی محلی خواهد بود .
- ۳ - اگر در محلی عده بهائیان ذیرای از نسی نفر تجاوز نماید اعضاء محفل روحانی برای مخفی و کتبی منتخب میشوند .
- ۴ - یوم انتخاب و تجدید اعضاء محفل روحانی محلی در تمام دنیا بهائی روز اول عید سعید رضوان است و در آن روز مبارک تمام بهائیان ذیرای هر نقطه ئی باید در انتخاب محفل روحانی محل خود شرکت نمایند .
- ۵ - اگر مقتضیات مساعد باشد محفل روحانی هر محل

در یوم اول عید سعید رضوان بطريق ذيل تجدید انتخاب
میباشد :

محفل روحانی در حظیره القدس یا نقطه مناسب دیگری
با حضور تمام اعضاء زیراًی محل خود یوم اول عید سعید
رضوان جلسه ئی تشکیل میدهد که آن را جلسه سالیانه
محفل روحانی محلی مینامند ریاست این جلسه با رئیس
محفل روحانی است . ذستور این جلسه تقریباً شامل مواد
ذیل است :

- الف - تعیین حضور و غیاب اعضاء زیراًی جامعه .
- ب - قراءت راپورت اقدامات و عملیات سالیانه محفل روحانی بوسیله منشی محفل .
- ج - تلاوت قسمتی از بیانات مبارکه راجع با مرانتخا
- د - تعیین هیئت نظار .
- ه - توزیع اوراق رأی بین حاضرین .
- و - دعا و مناجات برای هدایت رأی دهنده‌گان .
- ز - جمع آوری اوراق رأی و تسليم آن بهیئت نظار .
- ح - استخراج آراء و تهیه خلاصه آن توسط هیئت نظار .
- ط - تصویب را پرت هیئت نظار .
- تبصره اول - اگر عدد اخبا در محلی کثیر و وفیر

است و اجتماع تما احبا ریک نقطه ممکن نیست محفل روحانی محلی
موجبات احتفال احبا ذیرای را در چند جلسه که تمام از رهمن روز
اول عید اعظم رضوان منعقد میشود فراهم خواهد ساخت و نمایند که
برای حضور راین جلسات تعیین خواهد نمود که مطابق شمین
برنامه رفتار گند و بعد کلیه آراء منتخبین حوزه های مذکوره تسليم
هیئت نظار کل شده و در آنجا پس از استخراج آراء رایپورت کلیه
آراء حوزه ها با اسامی نفوسيکها کثیرت داشته اند تسليم محفل
روحانی سابق مینمایند و اسامی نه نفری که اکریت داشته اند اعلام
میشود .

تبصره دوم - اگر احتفال احبا ریک یا چند جلسه مطابق برنامه
مزبور مقد ورن باشد ناچار افراد ذیرای رهمن روز اول عید رضوان یک
یک رأی خود را تسليم هیئتی که محفل روحانی مینماید خواهند
نمود .

تبصره سوم - اگر کسی سواد نداشته باشد میتواند رأی خود را
بس شخصی که مورد اعتقاد رأی داشته باشد املأ نماید و اگر کسی را
نشناسد به شخصی که محفل معرفی مینماید املاء نند .

۶ - بمحض آنکه محفل روحانی تجدید انتخاب یافت عضوی که از
مهبیشترد ارای رأی بود باید اولین جلسه محفل روحانی جدید
را تشکیل دهد و در رهمن جلسه با حضور کلیه اعضا منتخبه هیئت
عامله یعنی رئیس و معاون رئیس و منشی و این صندوق و متصرفیان
دیگر که لازم باشد تعیین شود و للافاصله اسامی اعضاء هیئت

رئیسه بانضمام عنوان کامل کتبی و تلگرافی منشی محفعل
پسحفل ملى سراپرت شود .

۲ - اگر تمام اعضاء محفعل روحانی جدید حاضر
نباشند مبادرت بانتخاب هیئت عامله موقت خواهد شد تا
وقتیکه همه اعضاء حضور داشته باشند و دو باره مبادرت
باانتخاب هیئت اصلیه شود .

۳ - هرگاه در موقع انتخاب اعضاء محفعل روحانی بین
دو نفر تساوی آراء حاصل شود یعنی عضو قائم و دهم
متساوی الرأی باشند اگر یکی از آن دو نفر منسوب به نژاد
اقلیت است رجحان با او خواهد بود و اگر نزد وازیک
نژادند باید دوباره تمام رأی دستند گان با رأی کتبی و مخفی
از بین همین دو نفر یکی را برگزینند و تا زمانی که یکی از
این دو اکثریت را نبرده باید امر انتخاب آنقدر تکرار و تجدید
شود تا اکثریت حاصل گردد بدینه است آن دو نفر که
اکثریت داشته اند انتخابشان قطعی است و فقط بین آن
دو نفر یکه متساوی الرأی شده اند باید انتخاب بعمل آید .

۴ - انتخاب اعضاء هیئت عامله با اکثریت

مطلق (نصف بعلاوه یک کلیه اعضاء) انجام میشود

۵ - محفعل روحانی محلی باید در ایام عید سعید

(۱۸۱)

نوروز انتظار احبا را بنصوص مبارکه متعالیه که در توقیع
منبع مورخ ۲۷ شباط ۱۹۲۳ راجع بانتخاب بهائی صادر
شده متوجه سازد .

۱۱ - آنلا - انتخاب بهائی سری و عمومی و آزاد است
بقسمیکه اطلاع زوج بر کیفیت رأی و انتخاب زوجه جائز
نیست .

۱۲ - در موقع انتخاب هیچکس تباید بعلتی که
خواسته رائحة هرگونه کاند و آنتریک و پارتی بازی از آن
استثنا نموده است و زیرا انتخاب بهائی جنبه تقدیس
کامل خود را از دست نمهد زیرا انتخابات بهائی که هر توی
از آفتاب جهانستاب نظم بدین الهم است امّری استروحانی
او بیاید (از جمیع مفاسد و مکاره متنزه و میری باشد)

۱۳ - بر حسب بیان مبارک مولای توانا ارواحنا فد
قوله الاحلى :

"محافل روحانی الیوم اساس اساس است و محور و مرکز
وصایای مقدسه مبارکه . . . لہذا احیای الهم و اماء الرحمن
هر قدر اساس این محافل را محکمتر نمایند و اسباب
پیشرفت و تقدیمش را بهتر فراهم آرند و صایای مقدس
سریعترا اجرا شود و نوایای مبارکه زود تر و کاملتر تحقق یابد
و جلوه نمایند . انتهى

فصل ششم - وظائف وتكليف محافل روحانيه محليه
 جمال اقدس ابهى عز اسمه الاعلى دركتاب مستطاب
 اقدس ميفرمایند قوله الاحلى :
 .. وينبغى لهم ان يكونوا امناء الرجمن بين الامكان و
 وكلاء الله لمن على الارض كلها ويشاوروا في صالح العباد
 لوجه الله كما يشاورون في امورهم ويختاروا ما هو المختار
 كذ لك حكم ربكم العزيز الغفار .
 حضرت عبد البهاء حل ذكره ميفرمایند قوله العزيز :

سؤاله

اول فريضه اصحاب شور خلوص نيت ونورانيت حقيقه
 وانقطاع از ماسوي الله وانجداب بتفحات الله وحضور و
 خشوع بين احباب وصبر وتحمّل بر بلا وبندهگي عنبه سامي
 الالهيه است وچون باين صفات موفق ومؤيد گردد نصرت
 ملکوت غيب ابهى احاطه نماید .

ثانی فريضه اثبات وحدانيت جمال غيب ابهى و -
 مظہريت كامله ريانيه حضرت نقطه اولي وعبوديت محضه صرفه
 ذاتيه کينونيه باطنها حقيقه صريحه عبد البهاء بدون شائبه
 ذكري دون آن وهذه غايتها القصوى (١) و منتهى معارج العلية
 و جنتى المأوى وهى سور وجهى و منية قلبي و شفاعة صدرى و

(۱۸۳)

و قرّة^(۱) عینی و رواه^(۲) غلّتی و برد^(۴) لوعتی و بزه^(۵) علتنی
و من اعتقد بغير هذا فقد خالق عبدالبهاء

ثالث فرضه ترویج احکام الٰهیه در بین احبا، از صلوٰه
و صیام و حج و حقوق و سایر احکام الٰهیه بالتعام و همچنین
دائماً تشويیق و تحريض کل احبا، بموجب نصوص قاطعه الٰهیه
بر اطاعت و خدمت سریر سلطنت عادله شهریاری و صداقت
و امانت در خدمات اعلیٰحضرت داد پرور تاجداری و تمکین
اولیای امور حکمرانی .

رابع فرضه حفظ و صیانت عموم احبا، در جمیع موارد
و مواقع و تعشیت امور عمومیه از قبیل تربیت اطفال و تهدیی
اخلاق و تعلیم علوم نافعه از جمیع جهات و تأسیس مدارس
و مکاتب پژوهش ذکور و اناث و تکفل فقرا و ضعفا و صغار و
ایشان و اراميل و ایامی و تدبیر وسائل صنعت و کسب و توسیع
احوال عموم .

خامساً منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم
مداخله در امور سیاسیه بالکلیه و عدم مکالمه در این خصوص
ولو بشق شفه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و
محبت و دوستی با عموم ”

- | | |
|--------------------------|-------------------------------------|
| (۱) قرّة = روشتنی - خنکی | (۴) برد = سرما |
| (۲) رواه = آب گوارا | (۵) لوعتی = سوزش دل من |
| (۳) غلّتی = تشنجی شدید | (۶) بزه = شفا - بهبود عیوب (بیماری) |

(۱۸۴)

مولای توانا حضرت ولی امرالله میرمامیند قوله الاحلى:
*وظائف محافل روحانیه که در بلدان شرق بت بشیسر
دین الله مشغولند در الواقع مقدسه مصّح و مثبت -
تحسین اخلاق است و تعمیم معارف - ازاله جهل و نادانی
و دفع تعصبات است و تحکیم اساس دین حقیقی در قلوب
و نقوص - اعتماد بر نفس است و اجتناب از تقلید -
حسن تربیت و نظم در امور است و تمسک بلطافت و نظافت
در جمیع احوال و شئون - راستی و صداقت است و جرئت و
صراحت و شجاعت - ترویج صنعت و زیارت است و تشییع
ارکان تعاون و تعااضد - حریت و ترقی عالم نساء است و
تعلیم اجباری اطفال از بینین و بنات - استحکام اصول
صورت در بین تمام طبقات است و دقت در حسن معاملات
تأکید در امانت و دیانت است و صدق نیت و طیب طینت و
نجات از قیود عالم طبیعت تقدیس و تنزیه از شرور و مفاسد
قویه مستولیه بر بلاد غرب است و تمسک با عدالت در جمیع
شئون و اوقات - تفکن و تدقیق در علوم و فنون عصریه است
و حصر نظر در ترویج مصالح جمهور - تمدن و تفرّس در
الواح سطاویه است و تطبیق نصوص آلمهیه بحالات و اوضاع و
شئون حالیه هیئت اجتماعیه - عدم مداخله در امور مشوشة
احزاب است و عدم اعتنا و تعرّض بمخاصمات سیاسیه و

منازعات مذهبیه و مبادی سقیمه اجتماعیه حاليه است .
 صداقت و اطاعت قلبیا و لسانا با حکام مشروعه دولت و حکومت
 است و احتراز از مسلک و افکار و آراء واهیه مقلدیسین و
 متجدّدین - احترام و توقیر و تمجید و پیروی ارباب هنر و
 صنعت است و تکریم و تعزیز صاحبان علوم و معارف - حریت
 وجودان است و عدم تنقید و تعرض بعقاید و رسم و عادات
 افراد و اقوام و ملل . این است وظائف میرمه محتممه اصلیه
 امنی رحمن نمایندگان بهائیان اعضای محافل روحانیه .
 و همچنین میرمایند قوله عز بیانه :

..... نه نفر اعضای منتخبه در هر نقطه قبل از مباحثت
 با نجام وظائف مقدسه خویش رجوع به کلمات الهیه نمایند و در
 زیر و الواح مقدسه تفحص و تفسر نمایند لوازم اصحاب شور و
 واجبات امنی الهی و وظائف اعضای بیوت عدل الهی را
 بنها یت دقت و توجه و فراغت بال مکررا قرائت نموده اطلاع
 تام حاصل نمایند و هر دم آن اوامر قطعیه و نصائح مشفقاته
 را بیاد آزند و بکوشند تا هر یک را کاملا مجری نمایند
 از جمله آنکه باید خود را خادم امین حقیقی احباب الله
 نمایند و نظر را متوجه و حصر در منافع عموم و مصالح امرالله
 نمایند نه ناظر با شخص و متمسک بمقاصد و مأرب شخصی
 گردند .

(۱۸۶)

و همچنین میفرمایند قوله جل ثنائه :

” . . . اعضای محفل شور باید بمصالح امریه عمومیه ناظر باشند ترویج مقاصد شخصی ننمایند و ناظر افکار و امیال و مصالح خوش نگردند . . . ”

و ایضاً این محافل روحانی باید بهم تام و بقدر استطاعت خوش و بحسب اقتضای زمان و مکان به وسائلی تثبت کنند و اقداماتی بعمل آزند که عمومیت آئین بهائی را در انتظار اغیار خلوه دهد و ثابت گردد که بهائیان بصیانت و تعزیز و تقدیم بهائیان و ایرانیان که همدین و هموطن خود هستند اکتفا ننمایند بلکه محب و خادم و مروج مصالح عالم انسانی هستند و تا باعمال و اقدامات پاهره ایسن امر ثابت نشود اعلان و بیان آن اثر کامل نبخشد و مقصود اصلی حاصل نگردد . اینست صلاح اهل بهاء اینست جوهر و حقیقت تعلیمات حضرت عبدالبهاء اینست مایه روحانیت و امیدواری و اطمینان قلب این عبد بی نوا .

و همچنین میفرمایند قوله الاحلى :

” . . . اعضای محافل روحانیه محلی و مرکزی باید از مآرب و مناقع و مصالح شخصیه فرد یه خود بیزار و درکنار باشند و نظر را حسر در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومیه و پیشرفت جامعه بهائی نمایند . ”

و همچنین میفرمایند توله الاحلى :
 " اساس این محافل بد و ستون قائم و برپا و پیشرفت
 و تقدمش بد و امر مشروط و متوقف :
 اول ح اعتماد کامل و نقه^ه تام و اطاعت و انقیاد و تأیید
 و تقویت یاران نسبت باعضاًی محفل روحانی خویش ."
 و ثانی - فرضه اعضاًی هر محفلی در ملاحظه و اجراء
 صالح عمومیه امریه نه نظر بمارب و مقاصد شخصیه نفوس .
 تا این دو شرط یعنی خلوص نیت و حکم بر نفس و مشتهیات
 آن عموماً کاملاً دائماً در جامعه بهائی تأسیس و استقرار
 نیابد اتحاد و اتفاق در دیج نقطعه و در شیخ امری غیرممکن
 و تا اتحاد و اتفاق کامل در بین احباء جلوه ننماید و محکم
 و نابت نگردد امر عزیز آسمی در حالت توقف باقی و از فتح
 و ظفر منوع و محروم . . . انتهی
 برای رعایت اختصار به عین مقدار اقتصار شد .

فصل هفتم - کیفیت مشورت

۱ - حضرت عبدالبّه^ا حل ثنائه میفرمایند قولها حالی:

- شرط ثانی - آنست که رئیسی بجهت آن محفَل اعضاًی
انجمن بالا تحد انتخاب کنند و دستورالعمل و نظامی
بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستورالعمل و نظام
در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید
و اعضاً محفَل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند مکالمه
حسو و زائد در آن محفَل تگرد و اعضاء در حین ورود توجه
بملکوت اعلیٰ کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت
خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت
ادب و ملایمت کلام و اهمیت خطاب ببيان آراء پردازند در
هر مسئله ظریحی حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار
و غناد در رأی منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور
ماند ولی اعضاًی محترمہ باید بنهایت آزادگی بیان رأی
خوب نمایند و ابداً جائز نه که نفسی تهییف رأی دیگری
نماید بلکه بكمال ملایمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف -

آراء حاصل شود و جوع باکتریت آراه کنند و کل اکثرت را
مطیع و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه
برقرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نمایند و
یا نکته گیرند و لو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیسری
سبب شود که هیچ قرار استقرار نیابد .

باری هر کاری که بالفت و محبت و خلوص نیت فیصل
شود نتیجه اش انوار است و اگر ادئم اغباری حاصل شود
نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است .

تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شوراء سبب
ظهور شعاع حقیقت است نباید هیچیک از اعضاء متکدر از
مقاومت دیگری شود بلکه هر یک قول دیگری را با وجود
مخالف بودن با رأی خویش در کمال ادب بخلومنیت گوش
دهد و غباری در قلبش ننشینند چون چنین گردد آن انجمن
انجمن الهم است والا سبب برودت و کد ورت عالم شیطانی .
”... باید بنوعی مذاکره و مشاوره گردد که اسباب
اختلافی فراهم نیاید و آن این است حین عقد مجلس هر یک
بحربت رأی خویش را بیان و کشف برها نماید اگر دیگری
مقاومت میکند ابدا او مکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل
نگردد رأی موافق معلوم نشود و بارقه حقیقت شعاع سا طع
از تصادم افکار است در تهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل

(۱۹۰)

گردد فَتَمَّ الْرَادُ وَإِنْ مَعَنِ اللَّهِ اختلاف حاصل شود
باکثرب آراء قرار دهدند .

۲ - حضرت ولی امرالله میفرمایند قوله عز بیانه :
”باید رأی خود را در هر امری و در هر جلسه ئی در نهایت
صداقت و روشنی و خیرخواهی و خضوع و خلوص ابداء و
اظهار دارند و آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تام
رأی اکثرب برآن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنی کدورت
و رنجش اجرا نمایند ولو آنکه رأی اکثرب مخالف واقع و عاری
از صراحت باشد چه که اینست حکم صریح محکم الہی چگونه
تجاوز و انحراف از این امر منصوص جائز ”

و تیز میفرمایند :

”اعضاً این مسحاقیل روحانیه باید در تمام امور مرجو عده
همت شایان بگمارند و تحقیقات کامله اجرا نمایند و تعقیب
هر مسئله ئی کنند و تمکن و تدبیر در جزئیات در امری -
نمایند و از روی دلسوی و حکمت بنشاط تام قیام کنند و
بعشورت حقیقی پردازند و بد و مبدأ صراحت و صداقت
تمسک تام جویند و بعد الت تام حکم کنند و در اجرای فوری
قرارهای خوبی همت و سعی کامل مبذول دارند تا قابل
ولاائق اعتماد و ثقه و اتکال و انقیاد و اطاعت و تأیید و
مساعدت سایر باران شوند ”

۳— در نظمات اداری بهائی مصّرح است که مشورت وقتی به نتیجهٔ مطلوبه خواهد رسید که اصول وارکان آن کاملاً "محکم و متین باشد و بر وفق نصوص مبارکه جزیان یابد محفل روحانی و بالجهنه های امری و بطور کلی هر هیئتی که در امری از امور روحانی عهده دار مشورت است بایسد بکمال دقت مراقبت نماید که شور و تعاطی افکار و تبارل آراء مراحل ذیل را یکی بعد از دیگری طی کند :

مرحلهٔ اول — جریان مسلم و محقق موضوع مورد بحث تعیین و دربارهٔ آن توافق نظر حاصل گردد.

مثالاً — بمحفل روحانی خبری رسیده که فلان عضو جامعه برخلاف اصول و مقررات امری ازدواج کرده قبل از ورود بشور بشو رومذ اگر راجع بکیفیت مجازات شخص مرتكب بایسد بر اعضاء محفل مسلم و محقق گردد که آیا این خبر صیحح است و آیا جریان امر همان است که با اطلاع محفل رسیده بعبارة اخیری در مرحلهٔ اولی باید جریان مسلم این موضوع که هیچ چند کدام از اعضاء محفل در آن شک و پیشگویی نداشته باشند محقق گردد و کل یقین نمایند که فی الحقيقة این خبر مسلم و درست است و فلان شخص بهمین کیفیت بچنین انحرافی مبارزت نموده است ته آنکه خدای نخواسته بدون فحص تحقیق و بدون تسلیم موضوع رأئی صادر و تصمیمی اتخاذ و

اجراشود و بعد معلوم گردد که قضایانوعی دیگر بوده است والبته بدیهی است که در چنین حالتی چه ندادست شد پید برصاد رکند گان آن رأی عارض میشود و چگونه اعتبار وحیثیت مصادر امور روحانی در انتظار ایاران الہی سقوط میابد خلاصه قبل ازورود بمرحله شورومذکوره باید جریان سلم امری که تحت مشورت قرارخواهد گرفت کا روشن و بر اصحاب شورصلم باشد .

مرحله دوم انطباق موضوع با نصوص آلهه ویا نظامات اداری امری

وقتی جریان موضوع سلم شد و دیگر رحقیقت و صحت آن تردیدی باقی نبود قبل از بیان افکار و نظرات شخصی باید بنصوص آلهه و نظامات اداری امری مراجعت نموده وی انسست و فهمید که درین مورد چه تعلیمی از قلم ^{علم} اعلی و پسراعه مقدسه حضرت عبد البهاء و کل گهربار مولا توان حضرت ولی امر الله وارد ویا در نظامات اداری امری چه دستوری درین باب صادر شده است اگر نصی صریح راجع بموضوع مورد بحث موجود است ویا در نظامات اداری امری دستوری واضح مذکور باید اصحاب شور آن موضوع را با نصوص آلهه ویا نظامات امریه منطبق بسازند و سرموئی از تعلیمات مقدسه تجاوز ننمایند این است که

مشیان محافل روحانیه باید همواره مجموعه تواقیع منبعه و
نظمات اداری امری و دستورهای محفل ملی را
مطالعه نمایند و در جلسات شور با خود داشته باشند که
در صورت ضرورت مورد مطالعه و دقت قرار گیرد.

مرحله سیم - مذاکره کامل و آزاد راجع بموضوع
مورد بحث تا منجر بتقدیم پیشنهاد شود.

وقتی راجع بموضوع مورد بحث نصی نباشد و یا در
نظمات اداری دستوری راجع با آن وارد نشده باشد مشورت
یعنی تبادل افکار و آراء در آن باره آغاز میشود و اعضاء
شور نظر خویش را بیان میفرمایند تا بالنتیجه امر به
پیشنهادی صریح برای اخذ رأی منجر گردد و مشورت وارد
مرحله چهارم یعنی اخذ رأی در باره پیشنهاد تقدیم شده
گردد.

در موقع مشورت توجه بشکات ذیل ضرور و لازم است :

الف - رئیس جلسه حتی الامکان باید نظر و رأی -
خود را بعد از سائر اعضاء بیان نماید.

ب - اعضا در بیان افکار و آراء خود باید آزاد
باشند ولکن در عین حال کاملاً دقت فرمایند که از اطباب
ولرسهاب^(۱) اگر کلام اجتناب نمایند و توضیح واضحات

(۱) اسها - پزحربی - زیاده گوئی

نکند و از نکار بیانات دیگران بپرهازند و خارج از موضوع
صحت ننمایند و خلاصه القول وقت را از روی کمال عقل و
دراست بصرف رسانند .

ج - هیچ پیشنهادی قابل بحث و یا اخذ رأی -
تخواهد بود مگر آنکه لااقل از طرف یکی دیگر از اعضاء بجز
عضو پیشنهاد کننده تأیید شود .

مثلا - یکی از اعضاء پیشنهادی میکند رئیس قبل از بحث و
یا اخذ رأی در باره آن پیشنهاد میپرسد که آیا این
پیشنهاد موافق دارد یا نه اگر هیچکس موافقت نکرد بالطبع
آن پیشنهاد ساقط است و در باره آن مذاکره تخواهد شد
و شخص پیشنهاد کننده نیز بکمال روح و ریحان باید از آن
صرفنظر کند و اگر یکنفر دیگر موافقت خود را با آن اعلام کند
نمود رئیس آن پیشنهاد را تحت مشورت قرار میدهد .

د - هر پیشنهاد باید فی حد ذاته واضح و روشن
باشد ولی اگر عضوی از اعضاء خواست آن پیشنهاد را اصلاح
و ترمیم نماید و باصطلاح اداری پیشنهاد اصلاحی بدهد
اول آن پیشنهاد اصلاحی باید مورد تأیید قرار گیرد و سپس
رئیس جلسه تسبیت آن اخذ رأی نماید در این مورد اخذ
رأی در باره پیشنهاد اصلاحی مقدم بر پیشنهاد اصلی
است . پیشنهاد اصلاحی نباید منافق با پیشنهاد اصلی

و ناقض آن باشد فقط باید جنبه اصلاح پیشنهاد اصلی را داشته باشد .

۵ - رئیس و یا قائم مقام او در مذاکره وابدای رأی دارای تمام اختیار و مسئولیتی است که سایر اعضاء دارند .

و بحث مذاکره در هر موضوع وقتی خاتمه می‌یابد که پیشنهاد کایت مذاکرات بشود وقتی یعنی ازاعظاء مذاکرات راگافی بداند حق دارد برئیس جلسه پیشنهاد کایت مذاکرات بدند اگر این پیشنهاد تائید و تصویب گردید رئیس باید فوراً راجع بموضوع مورد بحث اخذ رأی نماید و یکر باعضاء اجازه مذاکره ندند .

ز - امتناع از رأی بائنیست و هر عضوی باید نظر خود را نفیاً آو اثباتاً در باره موضوع مورد بحث اظهار نماید .

ح - هر وقت محفل در جلسه ای راجع بموضوعی اتخاذ تصمیم نماید آن تصمیم برای یکاییک اعضاء اعم از اینکه در آن جلسه حاضر بوده اند یا غایب موافق بوده اند یا مخالف الزام آور و مطابع است زیرا ماقریت واقلیت بمعنی دیگران نداریم و بعد از آنکه اکبرت اعضاء حکمی نمودند آراء و نظرات نفوییکه در اقلیت مانده اند باید در اراده هیئت محفل حل شود و ازین بروک ولی در جلسه یا جلسات بعد تقاضای تجدید نظر شود تا چنانچه اکبرت تصویب نمود مجدداً مطرح گردد .

(۱۹۶)

شت

ط - در دفتر خلاصه مذاکرات فقط تصمیمات پادا
میشود و پیشنهادها و آراییکه مورد موافقت اکثربت قرار
نگرفته قابل درج در خلاصه مذاکرات نیست .
ی - حضور پنج نفر از اعضاء محفل رسمیت میدارد
و رأی اکثربت این عده که حد نصاب رسمی شدن محفل
است برای انجام امور کافیست مگر در مواردیکه بوجمب
نظمات اداری امری مستثنی شده باشد .

فصل هشتم - در وجوب اطاعت از مصوبات

محافل روحانیه

۱ - حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند قوله :

الاحلى :

- الف - آنچه را محفل روحانی مصلحت بدانند اگر
بمن تکلیف کنند من مجری میدارم ابدا توقف ننمایم .
- ب - "آنچه مجلس شور قرار در آن خصوص و
خصوصیات دیگر بد هند کل باید بدون توقف اطاعت نمایند ."
- ج - حضرت ولی امر الله ارواحنافاده میفرمایند :
- الف - "یاران باید اعضاي محفل خوش را در تعلم
امور نمایند گان خوش دانند و امتنای الہی محسوب نمایند
هر حکمی را محفل صادر نماید بدل و جان اجرا نمایند ."

(۱۹۷)

ب - باید افراد بهائیان در هر کشور واقعی
پ تمام قوی و در کمال صمیمت قیام بر نصرت نمایند گان محلی
و مرکزی خویش نمایند اطاعت و تمکین قرارهای صادره از آن
مراجع عالیه رسمیه بهائی نمایند و آراء و تمایلات شخصیه
خویش را در ظل اراده و تصمیمات هیئت ممثلین^(۱) خویش
در آورند بمساعدت و معاوضت نمایند گان منتخبه خویش
برخیزند و من دون تردید مؤید و نافذ و ناشر تشريعات
ممثلین خود گردند ... و شخصیات را در جمیع موارد
پلا استثناء تابع هیئت دانند .

ج - آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تام رأی
اکثربت بر آن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنی کدورت و
رنجش اجرا نمایند ولو آنکه رأی اکثربت مخالف واقع و عاری
از صواب باشد چه که این است حکم صریح محکم الہی چگونه
تجاوز از این امر منصوص جایز .

د - "کل چه در داخل و چه در خارج محفل باید
اطاعت و انقياد باعضاً محفل نمایند و تصویب و تایید
اجرا ائش نمایند ولو رأی اکثربت مخالف واقع و عاری از صواب
باشد .

(۱) ممثلین - نمایند گان

فصل نهم - طریقه استئناف از آراء محافل

روحانیه محلی

حضرت ولی امرالله میرزا میند قوله الاحلى :

"در مسائل حقوقی استئناف از آراء محافل محلیه جائیز ولی بقدر امکان اکتفا به قرار و آراء صادره از محافل محلیه نمایند تا علت استحکام اساس این محافل گودک و محففل روحانی ملی باصور عمومیه و ترویج صالح جامعه پردازد ."

انتهی

در بند اول از ماده دهم "نظم‌نامه محفل روحانی

محلي" چنین مسطور است :

"هرگاه یکی از تصمیمات محفل برای یک یا چند نفر از اعضاء جمیعت محلی قابل قبول نباشد محفل باید لیس از اعمال مساعی برای رفع این اختلاف رأی آن عضو یا اعضاء را دعوت کند که بمحفل روحانی ملی مراجعه و تقاضای تجدید نظر نمایند و تیز باید بمحفل روحانی ملی مراتب را اطلاع داده و از اینکه محفل حاضراست طرف این استئناف واقع شود محفل ملی را مستحضر نماید ."

بموجب بیان مبارک فوق و مد لول این ماده از -

نظم‌نامه با فراد احبا حق داده میشود که اگر یکی از تصمیمات محفل روحانی محلی برای آنان قابل قبول نباشد بمحفل

(۱۹۹)

ملی برای تجدید نظر در آن رأی مراجعته نمایند و لكن برای این استئناف شرائطی مقرر است که باید از طرف افراد بکمال دقت رعایت شود .

۱ - ابتدا از خود محفل روحانی محلی تقاضای

تجدد نظر در رأی صادره گردد و فرصت کافی برای اقدام محفل محلی داده شود و اگر این شرط رعایت نگردد بمحض بند چهارم از ماده دهم "نظم منامه" محفل حق خواهد داشت در هر میزدی که یک یا چند نفر از اعضاء جماعت محلی مسائل مربوطه بامور و منافع و نفوذ محلی بهائی را بمحفل ملی قبل از آنکه فرصتی بمحفل محلی برای اقدام داده شده باشد مراجعته نمایند به محفل ملی شکایت نماید "

۲ - تقاضای تجدید نظر از رأی محفل روحانی محلی

باید کتبی و بوسیله خود محفل محل بعمل آید تا طرف این استیناف واقع شود زیرا محفل ملی پس از وصول تقاضای مزبور از محفل محلی درخواست خواهد نمود که سواد مصدقی از خلاصه مذکرات خود با سوابق دیگری که مربوط ب موضوع باشد منجمله شرح مشاوراتی که طبق تقاضای شخص ذی عدل بعمل آمد برای آنمحفل ارسال دارد محفل ملی کیفیت تقاضای تجدید نظر را با اطلاع محفل محلی خواهد رسانید و قبل از آنکه نسبت به قبول تقاضای مزبور تصمیمی اتخاذ

(۲۰۰)

نماید محفل محلی فرصت خواهد داشت که توضیحات کتبی در این خصوص بمحفل ملی بدهد .

تبصره - مقصود از سواد مصدق سوادی است که از طرف منشی یا یکنفر دیگر از اعضای محفل محلی که برای اینکار تعیین شده باشد امضاء گردد .

۳ - چون با مرور زمان جمع آوری شواهد و مدارک مربوط به یک قضیه و یا موضوع ممکن است دچار اشکال گردد لذا محفل روحانی ملی مقرر داشته است که اشخاص باید تقاضای تجدید نظر نسبت باقدام و تصمیم محفل روحانی محلی را در ظرف شصت روز از تاریخ ابلاغ آن بمحفل روحانی ملی تسليم نماید . از برای اینکه افراد احباب توانند بجهت حفظ حقوق حقه خود اقداماتی بعمل آورند مدت - ۶ روز کاملاً کافیست میکند .

۴ - حق افراد نسبت بمقاضای تجدید نظر موکول به تصمیم محفل روحانی ملی است که آیا موضوع مورد تقاضا قابل ملاحظه و مطالعه هست یا اینکه موضوع بی اهمیتی است که قابل توجه و رسیدگی نمیباشد . محفل روحانی ملی عبارت از هیئتی نیست که دارای اختیار و اراده نبوده و مجبور باشد نسبت به کلیه مسائل مرجعه رسیدگی و اقدام نماید بلکه علاوه بر جنبه قضائی از لحاظ قوای اجرائیه و

تقنیبیه نیز دارای اختیارات وسیع است .

۵ - محفل روحانی ملی قانونتا میتواند فقط تقاضای

تجدید نظری را بپذیرد که در آن نسبت به اقدامات سما
تصمیمات یک محفل محلی اظهار عدم رضایت شده باشد ولی
نمیتوان انتظار داشت که بتقاضاهای ترتیب اثر دهد که
منظور آن بطور کلی انکار صلاحیت واختیار محفل محلی
باشد قدرت واختیاراتیکه بمحاذل روحانی محلی عطا شده
همواره از طرف محفل ملی تقویت و حمایت خواهد شد ولی
در مورد یکه یک محفل روحانی محلی نسبت بیکی از احباب
رفتار غیر عادلانه ئی بنماید یا طوری عمل کند که نسبت
بسیرون امری لطمه وارد آید در این صورت مراجعت به محفل
ملی کاملاً بسورد خواهد بود مشروط بر اینکه از مشاوره سما
محفل محلی نتیجه حاصل نشده باشد .

۶ - محفل روحانی ملی با پذیرفتن تقاضای تقاضای تجدید نظر
فقط با تقاضاد نشند^۳ یا تقاضاد نند گان جلوی مذاکره خواهد
بود و برای افراد چنین حقی را قائل نیست که بتوانند فرد
بهائی دیگری یا وکیل و یا نماینده غیر بهائی بجای خود
صغری نمایند . با قبول عضویت جامعه هر فرد بهائی شرایط
معینی را برای عضویت میپذیرد که از آنجلمه قبول بلاشرط
اختیار قانونی محفل روحانی محلی و ملی است که میتواند

(۲۰۲)

در صورت عدم رعایت شرایط مقرره عضویت و حق رأی افراد را سلب نماید.

۷ - محفل روحانی ملی تصمیم خود را بتقاضی کننده و محفل محلی ابلاغ خواهد کرد و تصمیم مزبور از برای شخص مستائف^(۱) نهائی و لازم الاجراست محفل روحانی ملی با قبول تقاضای تجدید نظر سعی خواهد کرد که مسائل رانه از جنبه شخصیت بلکه از لحاظ تعالیم و مبادی اداری امری مورد مطالعه قرار دهد و منظورش تنها ابلاغ تصمیم نهائی نبوده بلکه حتی الامکان باید طرفین دعوی را بحسن شاهس و مصالحت دعوت و هدایت نماید.

۸ - افراد بهائی از تصمیمات نهائی محفل ملی حق مراجعت بمانوقد ندارند.

۹ - محفل روحانی محلی جز در موارد یکه تقاضای تجدید نظر صرفاً جتبه خصوصی و شخصی داشته باشد باید تصمیم محفل ملی را با قاطبه جامعه بهائی محلی برای اطلاع و هدایت جامعه ابلاغ نماید.

۱۰ - تقاضای تجدید نظر از رأی محفل روحانی محلی فقط در صورتی پذیرفته میشود که تقاضاد عنده نظریّت خود را بمحفل محلی ابراز داشته و برای حل قضیه بوسیله

(۱) مستائف = استیناف دهنده

مشاوره در آنمحفل صمیمانه سعی و کوشش نموده باشد
 اعضای محفل روحانی ملی معتقدند که بطور کلی هرگونه
 قضیه‌ئی که بین احبا رخ دهد میتوان آنرا بوسیله مشاوره
 کامل و آزاد بین طرفین حل و تصفیه نمود ولی منظور این
 نیست که شخص ناراضی بتواند هر مطلبی را جز در محفل
 روحانی محلی در بین افراد جامعه بهائی مطرح نماید زیرا
 بدیهی است که مسئولیت تصمیمات متذکره بر عهده محافل
 روحانیه محلی است نه افراد جامعه .

در خاتمه برای تکمیل موضوع این بیان مبارک نیز نقل
 میشود قوله الاحلى :

”راجع باختلاف بین باران باید به محافل روحانیه رجوع
 نمایند و آنچه قرار دهنده اجرا نمایند ولی در امور جزائی
 که تعلق بحکومت دارد و مداخله محفل با مقررات جاریه
 مملکتی مخالف باید رجوع بد وائر کشوری گردد ولی
 جتنی امکان باید شکایات و اختلافات و سوء تفاهمات در -
 محافل روحانیه بکمال سکون و متأنث و همت و دقت مطرح
 مذاکره واقع گردد و پس از تصمیم امنای محفل طرفین قرار
 قطعی هیئت نمایند گان جامعه را تنفیذ نمایند ” انتهی



فصل دهم - طرز دعوت جلسات محفل روحانی و برنامه کار آن

۱ - جلسه محفل روحانی وقتی رسمی است که رسماً
از اعضاء دعوت بعمل آمده باشد بعبارة اخري وقتی که
فرد فرد اعضاء از مکان و زمان انعقاد جلسات محفل مسبوق
و مستحضر باشند . محفل علی الاصول قراری برای اوقات
انعقاد جلسات خود و محل تشکیل آن در طی سال میدهد
و ثبت این قرار در خلاصه مذاکرات بمنزله اعلان رسمی برای
اعضاً است .

۲ - جلسه فوق العاده محفل بر حسب تقاضاً ...
رئیس و در غیاب او بخواهش نائب رئیس و یا سه نفر از اعضاء
محفل یوسیله منشی با اطلاع تمام اعضاء میرسد و اگر فی المثل
بکثراً از اعضاء نیز از انعقاد جلسه فوق العاده بیخبر مانند
آن جلسه از رسمیت ساقط است .

۳ - برنامه کار محفل در جلسات منعقده علی الاصول
بطريق ذيل است :

- الف - تلاوت مناجات شروع جلسه .
- ب - حاضر و غائب یوسیله منشی محفل یا خلاصه
نویس که یکی از اعضاء محفل است .

- ج - قرائت و تصویب خلاصه مذاکرات جلسات قبل .
- د - توضیحات منشی محفل و یا متصدّی مراسلات در بارهٔ مکاتیب بواسطهٔ محفل .
- ه - تقریر امین صندوق محفل .
- و - قرائت رایپر لجنهٔ ها .
- ز - شور در بارهٔ اموریکه ناتمام باقیمانده است .
- ح - طرح مسائل جدیده .
- ط - ملاقات با افراد یکه ناچار از مراجعته بمحفل هستند منجمله نفوسيکه تقاضای تسجيل و انضمام به جامعهٔ امر را نموده‌اند .
- ی - مناجات ختم جلسه .

فصل یازدهم - هیئت رئیسهٔ محفل روحانی محلی

و وظائف اعضا ، آن

۱ - هر محفل روحانی محلی جدید انتخاب باید فوراً هیئت رئیسهٔ خود را که عبارت است از رئیس و نائب رئیس و منشی و امین صندوق و یا متصدیان دیگری که محفل برای انجام و اجرای امور مربوطهٔ روحانیه صلاح و لازم بدانند انتخاب نماید .

۲ - منشی محفل محل بلا فاصلهٔ صورتی از اسماء - اعضاء محفل جدید و هیئت رئیسهٔ برای منشی محفل روحانی

ملی باید ارسال دارد .

۳ - منشی محفل روحانی محلی موظف است که تا
اول دیماه هر سال صورتی از اعضاً ذی رأی جامعهٔ بهائی
محل خود برای اطلاع و تصویب بمحفل روحانی ملی ارسال
دارد (در این ایام به محافل مراکز قسمتهاًی امریه ارسال
میگردد)

۴ - تصمیمات محفل روحانی را باید منش در هر
جلسه ثبت نماید و سواد آن را بعد از هر جلسه به یکایسک
اعضاً بدهد و سوادی نیز در دفتر رسمی محفل ضبط کند .
۵ - امین صندوق محفل موظف است که در هر جلسه
وضع صندوق را ولو با اختصار باستحضار محفل برساند و در
ارسال وجهه اعنان ملی بمحفل روحانی ملی مراقبت و
نظارت مستمره داشته باشد .

فصل دوازدهم - حدود اختیارات محفل

روحانی محلی

- ۱ - اختیارات عمومی محفل روحانی محلی سمان است
که در نصوص مقدسهٔ حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و
حضرت ولی امر الله ارواحنا لهم الفداء مندرج و مذکور است .
- ۲ - از اهم اختیارات محفل روحانی محلی حاکمیت
کامل نسبت بتنام عملیات و اقدامات و امور روحانی و امری

جامعهٔ بهائی محل خود در تحت ریاست عالیه انحصاری
محفل روحانی ملی است .

۳ - تمام امور مربوطه بمصالح امریه و روحانیه محلیه که در امور عمومیه کلیه مؤثر تباشد در تحت اختیار و قضاوت بدوی محفل محلی است ولکن قضاوت و اظهار نظر در اینکه کدام موضوع ملی و مربوط بمنافع و مصالح عمومی است فقط با محفل روحانی ملی است .

۴ - حوزهٔ حاکمیت هر محفل محلی بقی تقسیمات مملکتی است .

فصل سیزدهم - محاکم روحانیه مراکز قسمتهای امریه

۱ - بر حسب تصویب و تأیید بیکل مبارک مسولاًی توانا ارواحنافه اه کشور مقدس ایران از لحاظ امری به بیست و روی قسمت تقسیم شده که برای هر کدام مرکزی معین گشته و محفل روحانی آن نقطه به "محفل روحانی مرکز قسمت امری" تسمیه یافته .

۲ - اسماً بیست و دو قسمت امری بترتیب حروف - تهجه بقرار ذیل است :

(۱) قسمت امری آباده که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر آباده است .

- ۱) قسمت امری آذربایجان که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر تبریز است .
- ۲) قسمت امری اصفهان که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر اصفهان است .
- ۳) قسمت امری بابل که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر بابل است .
- ۴) قسمت امری بندر جز که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر بندر جز است .
- ۵) قسمت امری خراسان که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر مشهد است .
- ۶) قسمت امری خوزستان که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر اهواز است .
- ۷) قسمت امری زاهدان که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر زاهدان است .
- ۸) قسمت امری ساری که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر ساری است .
- ۹) قسمت امری سنگسر که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر سنگسر است .
- ۱۰) قسمت امری طهران که محفل روحانی مرکز آن قسمت در شهر طهران است .

(۲۰۹)

۱۲) قسمت امری عراق که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر اراک است .

۱۳) قسمت امری فارس که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر شیراز است .

۱۴) قسمت امری قائنات که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر بیرون گند است .

۱۵) قسمت امری قزوین که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر قزوین است .

۱۶) قسمت امری کاشان که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر کاشان است .

۱۷) قسمت امری کرمان که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر کرمان است .

۱۸) قسمت امری کرمانشاه که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر کرمانشاه است .

۱۹) قسمت امری گیلان که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر رشت است .

۲۰) قسمت امری نی ریز که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر نی ریز است .

۲۱) قسمت امری همدان که محفل روحانی مرکز آن قسمت
در شهر همدان است .

۲۲) قسمت امری بیزد که محفل روحانی مرکزان قسمت
در شهریزد است . *

۳ - بروفق اصول تشکیلات امریه در هر مملکتی دو
قسم محفل موجود : محلی و طی . محافل روحانیه محلیه
خواه در شهر رخواه در قصبه و قریه نسبت بیکدیگر در
عرش واحد واقع و در کلیه شئون امریه متساوی الحقوق و یکی
بردیگری حاکمیت و آمریّت ندارند و فقط محفل روحظ نو طی
هر کشوری در امور و مسائل امریه طبق نصوص الواح مقدسه
در حدود فصول و مواد مجموعه (دستور جامعه بهائی)
محیط و مشرف بر محافل روحانیه محلیه آن کشور میباشد .
محافل روحانیه مراکز قسمت های امریه در ایران بر حسب
بیان مبارک مولا رئوف و مهربان ارواحنا لطافه الفداء
واسطه مکاتیه و مخابره بین محفل ملني و محافل روحانیه
محلیه خواهد بود .

قوله الا حلی :

" در خصوص مکاتبات محافل محلیه مستقیماً " با محفل ملني و
آنچه محض سهولت در ایران سابقاً " معمول بوده فرمودند

* " اخیراً " دو مرکز جدید رضائیه و بندرعباس
بمراکز فوق اضافه شده است .

ترتیب سابق را تغییر و تبدیل ند هد مراکز قسمت های امریه باید با استفاده مخابرہ بین محفل ملی روحانی و محافل محلیه باشند .

ضروری محفل روحانی ملی بهائیان ایران در وقت حا

بطور موقت وظائف ذیل را بمحافل روحانیه مراکز قسمت های امری تفویض شود که بالوکاله از محفل ملی انجام فرمایند :

الف - ایصال اوراق و مراسلات و اخبار امری و

مکاتیب متحده المآل محفل ملی بمحافل روحانیه قسمت خویش و بالعکس رساندن مرقومات و پاکات محافل روحانیه محلیه بمحفل ملی ; بدینه است محافل مقدسه روحانیه محلیه در صورت لزوم میتوانند مستقیما نیز با محفل ملی مکاتبه فرمایند .

ب - نظارت در اجرای انتخابات محلیه یعنی :

ابلاغ دستورات انتخابیه که از طرف محفل ملی صادر میشود بمحافل روحانیه قسمت خویش - تقسیم عده وکلاه هر قسمت امری بین اقسام ثانویه آن قسمت - استخراج آراء و تعیین نتیجندگان و تصدیق صلاحیت وکالت آنها و معرفی ایشان بمحفل ملی - فراهم آوردن وسائل حرکت نمایندگان قسمت امری بمرکز - جمع آوری آراء کتبی وکلاه منتخبه و رساندن پاکات رأی بمحفل ملی در مواقعی که انعقاد انجمن شور

روحانی ملی بهائیان ایران خارج از حدود امکان باشد و امر انتخابات محفل ملی باید بوسیله مکاتبه صورت یابسد و مانند آن .

ج - کمک و مساعدت بمحافل مقدسه روحانیه محلیه برای تکمیل احصائیه و تنظیم دفاتر مربوطه در مراکعی که محافل محلیه شخصا از عهدۀ انجام این منظور مهم بزنیابند و احتیاج بمعاضدت و معاونت داشته باشند و همچنین در گرفت صورت احصائیه احباء هر محل در دو نسخه و ثبت آن در دفاتر احصائیه و نگهداری یک نسخه از آن در مرکز قسمت برای مراجعات لازمه علی المخصوص در موقع انتخابات محلیه و ارسال نسخه ثانی آن بمحفل ملی .

د - اقدام بتشکیل انجمن شور روحانی محلی علاوه بر موارد مذبوره و یا هر موقع که محفل ملی بوسیله نامه ئیسی مخصوص تقاضائی از محافل روحانیه مراکز قسمت های امریه بنماید و سواد آنرا بمحافل مقدسه روحانیه محلیه برای اطلاع ابلاغ دارد . محافل روحانیه مرکز قسمت حق مداخله در امور داخله محافل محلیه قسمت های امریه نخواهند داشت و امور امریه در جامعه بهائی باید برمhor فصول و مواد (نظامنامه محفل روحانی محلی) که منطبق و هم آهنتگ با مندرجات مجموعه (دستور جامعه بهائی)

است دائیر و سائر و هر محققی به وظایف خود بنهایت
جدیت و فعالیت و با احساس مراتب و درجات مسئولیت
خوبیش عامل باشد .

۶ - منظور از تفویض این اختیارات بمحاذل روحانیه
مراکز قسمت های امریه در ایران که کاملا جنبه موقت دارد
تجدید حقوق محاذل روحانیه محلیه و تجاوز بحق حاکمیت
آنان نبوده بلکه مقصود اصلی استقرار اساس تعاون و تعاضد
حقيقي و تناصر و تألف واقعی و برقراری اصل مسلم تشویق
و ترغیب در جامعه بهائیان ایران است که اساس امر
مبارک مبتنی و مؤسس بر آن بوده و میباشد زیرا مادام که
برای محاذل مقدسه روحانیه در قراء و قصبات و نقاط معتمده
و محلهای دور از آبادی وسائل و مقتضیات کاملا مهیّا و
لهماده نمیباشد باید محاذل روحانیه مراکز قسمتها که
وسائل برای ایشان فراهم تر است فقط از لحاظ اجرا اصل
تعاون و تعاضد و صمیمیت و روحانیت نه از نظر تابعیت و
متبعیت و حاکمیت و محکومیت به برادران عزیز و همکاران
روحانی خود بقدر مقدور کمک و مساعدت لازمه ابراز دارند
و در موقع لازمه بآنان رهنماei و دلالت فرمایند تا محاذل
 المقدسه روحانیه در ایران مانند حلقه های زنجیر یکدیگر
متصل و مرتبط گردند و حواej یکدیگر را در حدود امکان

مرتفع سازند .

فصل چهاردهم - اعضاء اصلی و علی البدل

۱ - اعضاء اصلی محاافل روحانیه محلیه دهستان نه نفری
همستند که در یوم اول عید اعظم رضوان بانتخاب عضوی
تعیین میشوند و صلاحیت عضویت آنان نیز مورد تصویب
محفل روحانی ملی قرار میگیرد .

۶ - اگر بعلل و جهاتی از قبل : مسافت - تغییر
 محل اقامت - صعود بملکوت ابهی و مانند آن محل یک
 یا چند نفر از اعضاء اصلی در محفل روحانی محلی تا پایان
 سال تشکیلاتی خالی بماند احبا ذیرای آن نقطه بانتخاب
 عمومی قائم مقام آن عضو یا اعضاء را معین میکنند در اینصورت
 نفوس منتخبین جدیده اعضاء اصلی و دائمی خواهند بود .

۳ - اگر برای یک یا چند نفر از اعضاء اصلی و علی البدل
 محلی محظوراتی بیان آید که بطور مؤقت از حضور رجلا
 محفل معدود باشند و عذرشان نیز مورد قبول محفل روحانی
 محلی واقع شود قائم مقام آن عضو یا اعضاء بانتخاب عمومی
 تعیین میشود ولی اینگونه نفوس اعضاء علی البدل خواهند
 بود .

۴ - عضو علی البدل در مناقرات و مشاورات محفل

مانند عضو اصلی شرکت میکند و نظر خویش را اظهار میدارد
ولكن حق رأی ندارد .

۵ - وقتی عضو اصلی قادر بحضور در جلسات محفل
روحانی باشد عضو علی البدل باید جای خود را با توپیش
کند .

۶ - اگر اعضاء زیراًی جامعه بهائی در مرکزی از
مراکز امری در زمان واحد میادرت بانتخاب دو یا سه یا
چهار نفر عضو علی البدل میکنند بهتر آن است که در ورقه
رأی خود صریحاً قید نمایند که فلان عضو علی البدل بجای
فلان عضو اصلی است تا در موقع استخراج آراء کاملاً
مشخص و معین باشد که کدام عضو علی البدل بجای کدام
عضو اصلی معین شده است . این ترتیب کار را بسیار
آسان خواهد نمود زیرا وقتی معین شد که "عacro" بجای
"زید" تعیین شده هر وقت "زید" قادر بحضور شد
مسلم است که باید "عacro" جای خود را به "زید" -
تفویض کند نه "بکر" و هر وقت دوباره "زید" از روی
اضطرار و بعدر موجه و مسموع نتوانست در جلسات محفل
شرکت کند محفل همان "عacro" را که قائم مقام مسلم "زید"
است بمحفل دعوت میکند نه "بکر" را چون این حضور و
غیاب معکن است در طی سال چند بار تکرار شود لهذا

- رعایت ترتیب منیور بسیار کاررا آسان میکند .
- ۷ - اگر عده اعضائیکه محل آنان خالی ماند . از -
چهار نفر تجاوز نماید محلی از رسمیّت قانونی ساقط
است و انتخاب قائم مقام آن اعضاء باید در تحت نظارت
محفل روحانی ملی انجام پذیرد .
- ۸ - هر محفل روحانی محلی باید کاملاً مراقبت و
دققت نماید که مسافرتها و یا مرخصی های اعضاء اصلی
در زمان واحد از چهار نفر تجاوز نکند زیرا در آن صورت
محفل از رسمیّت ساقط میشود .

فصل پانزدهم - استعفا از عضویت محفل روحانی محلی

- مولای توانا حضرت ولی امرالله میفرمایند قول الملا حلی :
- ۱ - "منتخبین و منتخبین بهیچوجه دم از استعفا
نزنند بلکه در تهایی افتخار و جدیّت و سرور ابدای رأی
نمایند و عضویت محفل را قبول نمایند ."
- ۲ - استعفا و کناره جوشی منوع .
- ۳ - راجع باستعفا دادن اعضای محفل از عضویت
پس از انتخاب فرمودند "حق استعفا نداشت و ندارند و
تشخیص و قبول عذر از خصائص محافل محلیه است هر نفسی
اطاعت ننماید از متعددین محسوب و از حق انتخاب و عضویت

محافل محروم

۴ - از قبل تأکید گشت استعفا قبل از انتخابات و در حین انتخابات جائز نه بجز آنکه عذر مشروعی داشته باشند . راجع بعض شدن اعضاء و تغییر در هیئت محفل اخطار با حبایه راجع بعدم انتخاب من نوع تاختین از مؤمنین و مؤمنات باید به کمال توجه و خلوص و تأمل و تدبیر نفووس مُؤمّنه مخلصه مجریه مقتدره مستعده که قابل عضویت است انتخاب نمایند و آنچه اکثریت حکم نماید با آن متسق گردد و عدم تغییر در هیئت محفل اهیتی ندارد اصل توجه و انقطاع است و اهتمام در انتخاب نفوس سلیمه مستعد لائقه

انتهی

فصل شانزدهم - معرفی نامه

۱ - بموجب ماده چهارم از نظام امامه محافل روحانیه محلی محفل روحانی محلی ببهائیانی که از آن محل بنقالط دیگر مسافرت میکنند باید " اوراق معرفی نامه بدد و اوراق معرفی نامه صادره از محافل دیگر ببهائی را رسیدگی و پس از تشخیص صحّت و سقم آن بنحو مقتضی رفتار نماید "

۲ - احبابیکه بخارج ایران مسافرت مینمایند باید معرفی نامه محفل روحانی محل خود را به محفل روحانی ملی بهائیان ایران تسلیم و از محفل ملی بنام مختلف روحانیت

خانج ایران معرفی نامه دریافت کند زیرا بموجب ماده اول از نظامنامه محفل روحانی ملی بهائیان ایران محفل ملی در کلیه اقدامات روحانیه مشترکه بین بهائیان ایران و بهائیان مالک دیگر سمت نمایندگی دارد .

- ۳ - منشیان محافل روحانیه و یا جمیعت های بهای در هر محل از تفوییکه وارد آن محل میشوند باید معرفی نامه بخواهند و بدون آن کسی را وارد جامعه نکنند .
- ۴ - در صورت لزوم و اقتضا منشیان محافل روحانیه و یا جمیعت های بهائی میتوانند بمحفل روحانی محلی که شخصی تازه وارد سابقا در آن محل بوده مراجعته و راجع بسوابق امری او تحقیقات لازمه بنمایند .

فصل هفدهم - لجنه های محلی

- ۱ - مولای توانا ارواحنافاده میفرمایند قولطا لاحلى :
- الف - "اگر چنانچه در نقطه ئی از نقاط امور امریه اتساع یافته و ظائعنی را که در طی این نامه قبل ا درج شد" یعنی امر تبلیغ و حافظه امرالله و جهد در تألیف قلمرو ب و معاونت محتاجین و تشکیل مدارس و ترتیب محافل و مجالس یاران و مخابره با اطراف و ترویج امر مشرق الا ذکار و تأسیس مجلات امریه و طبع و نشر و ترجمه الموج و بشارات امریه و مشاکلها محفل روحانی هر یک را محول بلجنه

مخصوصی تعیین و آن لجنه را خود انتخاب کند و عدد اعضاء هر لجنه را هر قدر محقق صلاح داند خود تعیین نماید و اعضای لجنه را از بین تمام احباب در آن نقطه چه در داخل محقق و چه خارج از آن انتخاب نماید و تمام لجنه ها در ظل محقق روحانی و مسئول و مطیع آن " و گیفیت انتخاب و امتداد هر لجنه ئی بهمه اعضای محقق روحانی ولئن چون محاافل تجدید شود تمام لجنه ها منحل گردد و محقق جدید لجنه هاشی مجدد انتخاب نماید .

ب - و اگر چنانچه در نقطه ئی از نقاط دائرة امر اتساعی یافته امور امریه مانند امر تبلیغ و مخابرات امریه و تأسیس مدارس بهائی و امر شرق الاذکار و طبع و انتشار الراوح و کتب و مقالات امریه و ترتیب و تنظیم محاافل و مجالس احباب و سائر تشکیلات روحانیه عمومیه علمیه کل باید محول بلجنه ئی مخصوص گردد و اعضای هر لجنه ئی را محقق روحانی خود انتخاب نماید و در ظل و اطاعت و اداره خود در آورد مرجع و مخاطب محقق روحانیست و سایر لجنه ها کل اجزای آن محفوظند و مسئول و در ظل آن .

ج - امنی محقق باید بقوسی را از بین افراد جامعه انتخاب تعاییند که لیاقت تام و استعداد کامل را حائز و متقن و متخصص در شعبه خدمت که محول به لجنه .

علیحده گشته باشد .

د - (ترجمه) محفل روحانی محلی نمیتوانند
بهیچیک از لجنه های محلی اختیار دهد که باموز لجنه یا
هیئت دیگری که از طرف محفل انتخاب شده رسیدگی یا
ناظارت نماید کلیه لجنه های محلی مستقیماً و منحصر امسئول
محفل روحانی محلی هستند و محفل محلی یگانه مرجعی
است که حق ناظارت در امور آنها دارد .

ه - (ترجمه) در موقعیکه عضو لجنه ئی با سایر
اعضاً در موضوع مخصوصی توافق نداشته باشد حق
اوستیناف بمحفل ازا او ساقط است بلکه باید تابع اکثریت
باشد . انتهی

۲ - اموری بلجنه های امری تفویض میشود که تحت
اشراف و ناظارت محفل روحانی محلی است و لجنه های
محلی نمیتوانند با امور ملی که از اختیارات مختص محفل ملی
است مداخله کنند .

فصل هجدهم - صندوق خیریه

اول - در ماده چهارم از نظامنامه محافظ روحانیه
 محلیه که در شرق و غرب دنیا بهائی معتبر و مجری است
 منجمله چنین مرقوم است :

(۴۲۱)

”ترفیه حال مرضی و مضطربین^(۱) و کمک بفقراء و بینوایان و حفظ
و صیانت ایتام و عجزه و سالخوردگان و تربیت اطفال بهائی
برطبق عالیترین موازین دینی و عقلی ” از وظایف اصلیه
محافل روحانیه است ” .

دوم - برای اجرای این وظایف اصلیه مهمه در الواح
مقدّسہ مبارکه دستور تأسیس صندوق خیریه صادر شده که
قسمتی از آن بیانات متعلّله زیب این اوراق میشود :

۱) حضرت عبدالبهاء جل ذکره و شائۀ میفرمايند
قوله الا حلی :

شرکت خیریه از تأسیسات رب البریه است زیرا هری ایتام و
کافل راحت فقرا و عجزا و مساکین اثام^(۲) ناست و سبب تعلیم
اطفال و تبلیغ امر حضرت رحمن . باید این شرکت خیریه را
نهایت اهمیت بد هید تا نفوosi از مبلغین تعیین گردند و
در اطراف به تبلیغ پردازنند ترتیل آیات نمایند و تشری
تفحات کنند و تلاوت کلمات فرمایند هر نفسی که معاونت
شرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق آتهی
شامل گردد و هر نواقصی کامل شود و سبب عزت ابدیه آن
نقوس گردد یا احباء الله علیکم بهذالا امرالبرور والحفظ
الموفور والسعی المشكور و سوف ترون ان کل جمعیة خیریة

(۱) مضطربین - بیجارگان (۲) اثام = مردمان

(۲۲۲)

اصبحت^(۱) مؤيدة بجهود من الملاء الاعلى وغدت^(۲) منصورة
بجيوش من الملوك الابهی .

۲) حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه میفرمایند قولش

الا حلخی :

الف) مقصود از شرکت خیریه همانا صندوق خیریه
است که بعزم ایام چون توسعه یابد اعضاي محفل درنهایت
دققت مواظبت و امانت تبریعات یارا ترا سرمایه شرکتی قرار
دهند و تمام واردات و منافع این شرکت خیریه را صرف تقدیم
و پیشرفت امرا الله و ترویج منافع عمومیه نمایند .

ب) تقویت و تقدیم سریع و تمییز امور محفل که در
مستقبل ایام اهیتی جدید و مرکزیت عظیم خواهد یافت
متعلق و متوقف بر وجود اسباب ظاهره و وسائل مادیه و
وسائل مالیه است لذا افراد احباب الله را اعانه و مساعد
محفل از وظائف بقدس وجد آنیه محسوب باید در هر سر
 نقطه ئی از نقاط امریه که محفلی روحانی تأسیس گشته فسروا
بعد از وصول این نامه صندوق خیریه ئی تشکیل گردد و
در تحت اداره مطلقه محفل روحانی باشد و جز باطلاع د
عوا باید اعضاي محفل فلسفی از آن صرف نگردد و آنچه را
اعضاي محفل در ترویج امر تبلیغ و تأسیس مدارس و امامت

(۱) اصیحت ته شروع کنند (۲) غدت ته شروع کنند

محاجین و طبع و انتشار کتب والواح و مخابر و مراسله باطراف صلاح دانند از آن مبلغ برداشته صرف نمایند . اعاته در این سبیل با احتیاجات ضروریه امرالله است و از امور لازمه اساسیه محسوب . بعد از ادادی حقنی و فی الحقیقه اعظم وظیفه شخص بهائیست زیرا آنچه در این سبیل تقدیم گردد و صرف شود رأسا ترویج امرالله است و تعزیز و تقویت آئین ریانی . ولی این وظیفه وظیفه مقدسه ایست و امریست وجود این و تکلیفی است روحانی احمدی مجبور بر آن نه هر نفسی بقدر استطاعت خویش اعانه ئی باین صندوق خیریه نماید و تقدیم محفل روحانی کند اجرش عندالله عظیم است چه که باینواسطه ترویج امرالله نسوده و اسباب تبلیغ فراهم آورده و امر تربیت را تعیین و تقویت کرده و دائرة خدمات و اقدامات محفل روحانی را اتساع داده . اگر یاران مساعده ئی در این سبیل کامل مقرر را مستمرا ننمایند امرالله تقدم و انتشاری سریع نیابد اسباب میسر نگردد و امور معوق و معطل ماند فیوضات الہیه را اسباب مادیه لازم و تأییدات غیبیه را وسایط و وسائلی فعاله شرط و واجب از اعضای محفل و غیره باید کل بکمال همت باین امر اقدام ننمایند و فورا تأسیس این صندوق خیریه نسوده بعهده محفل روحانی گذارند و آنچه را تقدیم

نمایند با اسم ترویج امرالله باشد و تسليم امین صندوق
 محفل روحانی گرد هر نفسی بقدر استطاعت و اقتدار
 خوش این اعانه مالی را بمحفل نماید شبیه نیست نصرت
 امرالله نموده و دستگیری از ضعفا کرده و تبلیغ امروارتفاع
 کلمة الله نموده تأیید الہی شامل حالت گرد وابواب
 برکات بر وجهش مفتوح شود .

ج) و از فرائض محافل روحانیه تشویق نفوس در
 ادامه و توسعه دائره صندوق خیریه یارانست باید امنی
 الہی به تبرعات مستمرة خوش سرمشق افراد گردند و بقدر
 امکان بصدوق خیریه محفل مرکزی اقلیم خوش مجتمعا
 اعانه مالی ارسال دارند از فرائض وجود اینه یاران الہی
 چه از اغیان و چه از فقر و چه از اعضا محافل و چه غیر
 آن در هر بلده و قریه ئی اشتراک در این امر خطیر است
 تکلیف بنفوس جائزه و مطالبه شخصی مضر بصالح امری
 اگر چنانچه هر فردی از افراد چه در موقع عسرت و چه
 در ایام رفاهیت بقدر وسعت و استطاعت خوش بطیب خاطر
 مستمرا مستقیما بمحفل خصوصی علی الخصوص بمحفل مرکزی
 اقلیم خوش اعانه ئی تقدیم نماید و در این مسلک شریف
 مداومت کند مبالغ کلی نزد امنی رحمن جمع شود و در
 حین احتیاج صرف اعانه محتاجین و تأسیس مشروعات

مهمه و ترویج منافع عمومیه و انتشار شریعت الهیه گردد .

د) اعضای محفل شور هر چندی عموماً و کتب احبابی الهی را دعوت و ترغیب و تشجیع بر اعانه نمایند و آنچه در این صندوق خیریه جمع گردد تمام آن در تحت اداره مطابق کامله دائمه اعضای محفل روحانی است و هیچکس را حق مداخله و تصرف نبوده و نیست آنچه را اعضای محفل شور بالاتفاق قرار دهند و هر مبلغی را تعیین و تخصیص نمایند باید این صندوق من دون زیاده و نقضان ادا نمایند و اگر چنانچه اتفاق آراء غیر ممکن آنچه اکثریت قرار دهد مقبول و مجری است هیچ نفسی را منفرداً مستقلًا حق تصرف در واردات محافل روحانیه نبوده و نیست باید هیئت پس از مشورت و تفحص و تدقیق در لوازم امریه و احتیاجات نفوس بقدرت قوت و استطاعت خوش تخصیصاتی معین نمایند تا فقرا و عجزاً و محتاجین از تمام طبقات بعروز ایام مساعده گردند و منافع عمومیه و مصالح امریه نیز ترویجی سریع باید و همچنین تشکیل و ادامه و توسعه صندوق خیریه مرکزی کشوری اولیس ایران از الزم لوازم و امور سیاسیه محسوب باید احبابی الهی و اماء الرحمن را در تمام کشور ایران باین امر مهم دلالت کرد زیرا اعانه بصندهای خیریه مرکزی مقدم بر اعانه صندوق خیریه محلی بوده و هست چه که از عوامل مهم بلکه یگانه

محور اقدامات و تشکیلات و تأسیسات امیریه است احسن و اولی آنکه عموم افراد در تمام اقلیم ایران و محافل روحانیة نقاط امیریه مشترکاً بصدق و خیریة مرکزی مستمراً اعانته نمایند تا اسباب ترویج این امر عظیم در مرکز و سائر نقاط کما یشیخی و یلیق^(۱) فراهم گردد و واردات صندوق خیریه مرکزی هم‌تماسها در تحت تصریف و اداره مطلقه اعضای محفل روحانی مرکزی است و نقیم الله علی وقاریه امیره و اعزاز دینه و بسط تعالییه و هدایة خلقه فی تلك الانحاء^(۲)^(۳).

ه) اهتمام در ادامه و توسعه صندوقهای خیریه محلی و مرکزی از لوازم ضروریه این ایام محسوب علی الخصوص صندوق خیریه مرکزی که در تحت مواظیت و اداره محفل روحانی مرکزی است باید بتمام قوی کوشید تا دائره اش بیوما فیوم اتساع یابد و اساساً استقرار یابد و محاکم و متین گردد . انتهى

چنانکه از بیانات مبارکه بالصراحت مستفاد میشود در هر اقلیمی دو نوع صندوق خیریه موجود یکی محلی و دیگری مرکزی یا ملی . صندوقهای خیریه محلی در تحت نظرارت محافل روحانیه محلیه و برای تأمین حواچن ضروریه هر نقطه

{(۱)} یلیق = شایسته بایا سزاوار میباشد .

{(۲)} وقاریه = نگاهداری - حفاظت .

{(۳)} تلك الانحاء = آن ناحیه ها .

امری است و صندوق خیریه مرکزی تحت مراقبت محفظ ملی و مخصوص احتیاجات ملیه عمومیه است بصریح بیان مبارک تقویت و تأیید صندوق خیریه مرکزی معتبر و لازمتر از صندوق های خیریه محلی است و لهذا محافل روحانیه محلیه باید پیوسته یاران عزیز محل خوش را بتقدیم دو نوع اعانه تشویق نمایند محلی و ملی و اعانت ملی را مقدم بر تبرّعات محلی بدانند و آنچه را دوستان رحمانی از بابت صندوق مرکزی تقدیم میکنند باید بدون تأخیر و تهاون بمحفل ملی ایصال دارند .

تبصره اول — قبیل اعانت از نفوسيکه منفصل اداری شده جائز نیست .

تبصره دوم — قبیل اعانه برای مؤسسات امریکه از نفوسيکه خود را بهائی میدانند ولکن نام خود را در دفاتر سجلات محففل ثبت ننموده اند قطعیاً جائز نه .

تبصره سوم — میزانیه محافل محلیه (رقم کل عایدات و مخارج یکساله) باید در رأس هر سنه بمحفل مرکزی ارسال شود تا خلاصه آن با نضمام میزانیه کامل محففل ملی باستان مبارک تقدیم گردد .

تبصره چهارم — راجع به لاطار این دستور مبارک صادر قوله الاحلى :

درخصوص امر لاطار امور غیر منصوصه بنص کتاب وصایا راجع
و محول به بیت العدل اعظم است عجالتاً آنمحفل مقدس
مرکزی و محااقل محلی روحانی از ممانعت و ترغیب خودداری
نمایند و از تحسین و تقبیح هر دواحتراز کنند یاران را در
این خصوص آزاد و مختار گذارند تا منبعد تکلیف قطعی
معین شود ولی باید امر لاطار منحصر در امور خیریه باشد
و عاید اتش تماماً راجع بضند وق خیریه محااقل روحانیه گردد.

ا) از ۱۴

فصل نوزدهم - ضیافت نوزدهم روزه
۱ - در ماده دوازدهم از نظام‌نامه محااقل روحانیه

محلیه چنین مرقم :

"محفل روحانی علاوه بر جلسه سالیانه باید ترتیب
جلسات محااقل مرتب جمیعت بهائی را در طی سال سر
نوزده روز یکبار مطابق تقویعی که در تعالیم امر بهائی
مذکور است بدهد ."

۲ - برای اجرای این منظور ضیافت ۱۹ روزه جزء
لایتیجزی نظم اداری بهائی شده و حضرت ولی امرالله
ارواحنازد اه ضیافت نوزده روزه را بمنزله اساس نظم بدیع
حضرت بهاءالله وصف فرموده اند .

۳ - حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در ضمن نطق

مبارک مورخه ۲۹ دی سعیر ۱۹۱۶ بیانی قریب باین مضمون
میفرمایند :

ضیافات نوزده روزه را حضرت باب تشریع و حضرت بهاءالله
در کتاب مستطاب اقدس آن را تصویب فرموده اند تا
نفوس گرد یکدیگر مجتمع شده الفت و محبت یابند و اسرار
الله از این اجتماع مکشوف گردند . مقصود حصول وفراق
است تا بوسیله این الفت قلوب با یکدیگر کاملاً متbond شده
تعاون و تعاضد برقرار گردند و چون حیات اخضاع عالم
انسانی بدون ارتباط با یکدیگر ممکن نه همکاری و تعاون
اساس جامعه بشری است و بدون تحقق این دو اصل عظیم
امر مهمی پیشرفت ننماید . انتهی

۴ - برنامه جلسات ضیافات ۱۹ روزه شامل شد

قسمت روحانی و اداری و اجتماعی بشمرح ذیل است

اول - در نقاطی که اجتماع کلیه احبا ذیراً یعنی
نفوسيکه ستشان از ۲۱ تجاوز نموده و وارد بیست و دو ساعتی
گردیده اند در حظیره القدس و یا در یکی از منازل احبا
امکان پذیر میباشد هر ماه بهائی یکرتبه باید . بدون باستثنای
تمام بهائیان ذیراً (مگر نفوسيکه دارای عذر موجه و مشروع
بوده باشند یعنی مسافر و مریض باشند) با حضور محفوظ
روحانی مجتمع شوند .

دوم — رئیس محفل روحانی ناظم آن جلسه و منشی
محفل منشی خواهند بود .

سوم — پس از تلاوت مناجات شروع وافتتاح جلسه
برای مزید توجه و تذکر حاضرین قسمتی از الواح و آثار
قدسه مبارکه که قبل از مطالعه و انتخاب گردیده و خواننده
آن نیز معین شده تلاوت نمیشود .

چهارم — منشی محفل روحانی محلی اول اخبار
ارین اقدس و بشارات بین المللی ذنیای بهائی و اقدامات
و عملیات مهمه محفل ملی را که از مجله انبار امری و سایر
منابع موثقه بهائی اقتباس شده باطلایع یاران عزیز الہی
میرساند تا کل بقدر امکان از بشارات ارش مقدس و اوضاع
بین المللی عالم بهائی و وقوعات مهمه امریه کشور خویش
آگاه و مستحضر گردند .

پنجم — سپس منشی محفل روحانی خلاصه اقدامات
و مجهودات و عملیات محفل محل و لجنده های تابعه را که
دارای جنبه عمومی و متضمن راپرت مالی محفل نیز میباشد
بسمع احباء میرساند . بدیهی است صورت حضور وغایاب
اعضاه محفل و لجنده های امری و تفییرات حاصله در اعضاء
نیز برای مزید اطلاع یا ران رحمانی قرائت خواهد گردید .
تبصره — منشی محفل برای استطلاع از حضور وغایاب

(۲۳۱)

احبا ترتیب عملی اتخاذ خواهد نمود که این منظور سهولت
حاصل شود .

ششم - پس از اطلاع احبا بر اوضاع امری قسمت مشورت
آغاز میشود بدین معنی که رئیس محفل روحانی محلی از احبا
الهی سؤال مینماید که آیا کسی راجع به پیشرفت امور امری
در محل خود اولاً و در کشور مقدس ایران ثانیاً و در دنیا
بهائی ثالثاً پیشنهادها و نظریاتی دارد یا نه هر کس
پیشنهادی مفید و عملی و مطابق با موازین امری داشته
باشد اظهار مینماید اگر آن پیشنهاد تأیید شود بعرض
شور گذاشته میشود در پس از اظهار نظر باکتریت آراء رجوع
میگردد . هرگاه پیشنهاد مورد قبول اکریت واقع شود از طرف
منشی محفل در وقت خلاصه مذکرات جلسه نیت میگردد تا
در اولین فرصت با اطلاع محفل روحانی محلی بررسد و راجع
بآن تصصیم مقتضی اتخاذ گردد .

هفتم - محفل روحانی در اولین فرصت ممکن در جلسات
ضیافتی بعد نتیجهٔ تصصیمات خویش را نفیا او اثباتاً راجع
به پیشنهادهای جلسهٔ ضیافتی با اطلاع احبا، ذیراً خواهد
رسانید .

هشتم - بعد از مشورت قسمت ضیافت و پذیرایی و
وسائل ازدیاد آشنای احبا با یکدیگر شروع میشود و سهی

جلسه خاتمه میابد ۰

نهم — اگر در نقاط اجتماع تمام یاران ذیراًی در یک محل موافق با مقتضیات مکان و زمان نباشد ممکن است احبا را بچند قسم تقسیم نمود و عین این پرگرام را اجرا کرد متنه بجای رئیس محفل که باید تظم جلسه راعهده دار باشد محفل روحانی از طرف خود اشخاص را اعم از اعضاء محفل یا خارج بسمت نماینده تعیین مینماید که نظم انت جلسات غیافتی را عهده دار گردند و تعیین منشی با خود جلسات خواهد بود و اطلاعات لازمه را ناظم خواهد داد ۰ بدین ترتیب دو منظور اصلی که علت غائی انعقاد جلسات ضیافت نوزده روزه است بخوبی حاصل میشود :

- ۱) اطلاع احبا هر محل بر اوضاع امری محل خود اول اسناد کشور مقدس ایران تانيا - و دنیا بهائی تالنا ۰
- ۲) اظهار نظر و تقدیم پیشنهادها بمحل روحانی و مشورت در امور امری ۰

فصل بیستم — ترجمه و نشر آثار امری واشتراک

بمجلات بهائی

اول — مولاًی توانا حضرت ولی امرا لله میفرمایند

قوله الاجلی :

- ۱) واما در خصوص اشتراک بمجلات امریه از فرائض

احبای الٰہی آئست که بتمام قوی تقویت و معاونت ایشان مجلات بهائی را نمایند و در صورت استطاعت احبا جماعت و رسمًا بواسطهٔ محفل روحانی خویش اشتراک باین مجلات کنند و بشارات امریه خود را نیز بواسطهٔ محفل روحانی مقرر را مستمراً با داراءٰ آن مجلات ارسال دارند و همچنین مقالات امریه در نهایت اتقان و متأثر و سلاست مرقوم دارند و بواسطهٔ تصویب و اطلاع محفل روحانی خویش بآن مجلات ارسال دارند تا روابط متقدّم سُنکِمَّه ن نقاط امریه شرق و غرب عالم را بینکدیگر و کل را بارض اقدس مرتبط سازد و بشارات اعلای امراض الله مشام روحانیان را هر دم معطر و قلوب را مستبشر دارد .

۲) جمع و طبع و ترجمةٰ الواح مقدسهٰ الٰہیه و کتب سماویه و مقالات امریه و انتشار و توزیعش در بین یاران و اماء الرحمن .

اقدام بتمام این امور از این ببعد باید با اطلاع و تصویب اعضاٰ محفل روحانی باشد .

۳) واژو ظائف اعضاٰ محاقنل تأیید و تقویت مجلات امریه عالم بهائیست امنای الٰہی باید در فکر انتشار واژد یاد نفوذ و تنظیم و ترتیب و توسعهٰ دائرهٰ این مجلات امریه باشند . اخبار و بشارات روحانیه را مقررًا بعنوان مجلات

امریه من دون استثناء ارسال نمایند و احبارا باشتراك
 تبرعات و تحریر مقالات تشویق کنند و هرگونه مساعدة مالی و
 ادبی نمایند تا انشاء الله این مجلات امریه مرایای صافیه
 تعالیم الهیه و وقایع تاریخیه و اقدامات محافل روحانیه
 شرق و غرب گردد و انعکاسات بدیعه اش جم غیری رامطلع
 و آگاه سازد و بشریعه بقا هدایت نماید . . .

۴) و دیگر بیاناتی که با کمال تأکید از لسان مبارک
 ظاهر و امر بتحریر آن صادر اینست که امروز یکی از وسائل
 مهمه به جهت انتشار افکار و فوائد ملیه توزیع روزنامه جات
 است و توسعه دوائر مطبوعات و نشر اخبار مفیده و بسط
 مضامین و دلائل علمیه و انتشار مسائل مهمه و فرمودند که
 من مکرر باحیای الهی نوشتتم و این امر را مؤکد داشتم که
 احبا در اشتراك روزنامجات و مجلات امریه نباید خودداری
 نمایند و در هر اقلیمی مطبوعات و مجلات بهائی سائسر
 اقلیم را خرید ازی کنند و در نشر اخبار و مسائل روحانیه
 بی اختیاری نمایند و در اینگونه امور از سائر اقوام اگر سبقت
 تجویند اقلا از دیگران عقب نمانند لهذا مکرر فرمودند که
 باعضاً آن محفل مقدس نگاشته شود که در متحده المآلهای
 عدیده این مسئله را توضیح نمایند و با کمال تأکید ترویج
 فرمایند و در اشتراك احبا با روزنامه ها و مجله های امر

سعی بليغ مبذول دارند . . . بلکه محافل روحانيه در هر مدینه و قريه ئى امين و وکيلي قرار دهند که در همه جا وکلاه مجلات بهائي در کمال سعى و انتظام اين خدمت را انجام دهند و نشر معارف روحانيه را از فرائض خدمات مهمه خويش شمارند و در اين عمل مبپور جهد موفور مبذول دارند .

۵) راجع بطبعوعات و تشريات امریه عموما فرمودند
”شریات امریه چه مطبوع و چه غیر مطبوع باید جمیع
من دون استتا بتصویب و اجازه لجنه مرکزی مخصوصی که
از طرف محفل مرکزی تعیین و تشکیل میشود پرسد و الا طبع
و انتشارش جائز نه . . . ”

۶) راجع بقضیه مطبوعات فرمودند آنچه در ایران
طبع میگردد باید تصريح شود که باطلاع و تصویب محفل
مرکزی بهائيان ایران است .

۷) در اين ایام نظر بانقلاب محیط و اختلاف آراء و
افکار اخذ امتیاز مجلات و جرائد جائز نه زیرا در اين ایام
نتائجش وخیم است .

۸) در خصوص حق اقدام محافل روحانيه محلیه در
ترجمه آثار امری و نشر آن سئوال نموده بود ید فرمودند
بنویس ترجمه آثار امری و تهییه وسائل و جزوای و تجدید کتب

بواسطهٔ محافل روحانیه جائز ولی انتشارش مشروط بتصویب لجتةٔ ملی نشریات است .

۱) عقیدهٔ راسخ حضرت ولی امرالله درخصوص نشریات محلی آست که در رتبهٔ اولی مندرجات این نشریات باید حصر در اخبار و مجهودات محلی گردد و در هیچ مورد نباید حاوی مطالبی باشد که نسبت بخط مشی محفل روحانی ملی جنبهٔ انتقاد و یا حتی مداخله داشته باشد . ممکن است گاهی‌گاهی در اطراف مواضیعی که جنبهٔ ملی دارد بحث نمایند اما این بحث باید فقط بمنظور مساعدت و معاهدت در اجرای نقشه‌ها و تصمیمات محفل ملی باشد نه اینکه علت تعویق و تأخیر گردد . بنا بر این بین نشریات محافل ملی و محلی حد فاصل معین و موجود است . امور محلی باید همواره تابع اقداماتی گردد که جنبهٔ ملی داشته و حائز اهمیت است مقصد آن نیست که از سهم محافل محلیه در اداره امور امریه بکاهیم بلکه منظور آنست که میان محفل محلی و هیئت ملی ارتباط صحیح و مرتبی تأمین و برقرار گردد . (ترجمه)

۲) همانطور که صندوق محلی باید در جمیع موارد تابع صندوق ملی باشد بهمان قسم هر نشریه محلی نیز باید متفرع بر راپورت محفل ملی در هر کشور باشد . اینگونه

ارتباط بین مجاهدات محافل محلی و ملی نه تنها از لحاظ فوائد اقتصادی ضرورت تمام دارد بلکه اساساً حسن جریان امور کلیه تشکیلات امر تیز بالضروره منوط و مربوط به رعایت این اصل است زیرا امرالله بر اساس نظم و ترتیب والفت و اتحاد استوار است نباید آنرا عرصه منافع متضاده و امیال مخالفه قرار داد . (ترجمه) انتهی

دوم - محفل روحانی ملی بهائیان امریکا راجع
بنشربات محلی قراری داده که عیناً مورد تصویب و تأیید
محفل روحانی ملی بهائیان ایران نیز واقع شده و باید مجری
گردد .

(ترجمه) قرار مذبور بشرح ذیل است :

"با ترقی و پیشرفت امرالله و توسعه دلائره تبلیغ در
بین جامعه های محلی بهائی گاہگاهی این موضوع بیان
میآید که آیا محافل روحانیه حق طبع و انتشار آثار امیریه را
دارند یا خیر . بنابر خط مش که از طرف محفل روحانی
ملی تعیین شده بین مطبوعاتی که برای فروش و مطبوعاتی که
برای توزیع مجانی تهیه میشود تفاوتی موجود است یعنی
حق طبع و انتشار آثار بهائی جهت فروش فقط بلجنده
نشریات که از طرف محفل روحانی ملی انتخاب میشود واگذار
گشته است زیرا در غیر اینصورت نمیتوان امر طبع و نشر

آثار ملی را از روی نظم و اسلوب صحیح و با قید مسئولیت
اداره نمود . از طرف دیگر چنانچه محفل روحانی محلی
بخواهد از لحاظ پیشرفت امور تبلیغی خود رساله‌ئی را
برای توزیع مجانی طبع و نشر نماید بنظر محفل روحانی ملی
این عمل طبق اصول اداری بهائی مجاز خواهد بود مشروط
بر اینکه مطالی بطبع میرسد قبل از تضویب لجنة تأیینات
رسیده باشد .

فصل بیست و یکم - نسبات افراد، سـا جـعـه

مولای توانا ارواحنافاداه در تواقیع منیعه خطاب
بحفل روحانی ملی بهائیان امریکا بیاناتی مینهاد که
ترجمه فارسی آن بدینقرار است :

۱) اینکه نوشته بودید درین بعضی از بیاران این
عقیده شایع است که به برخی از مؤمنین "مقامات روحانی"
اعطا شده است که آنانرا از اطاعت مقررات هیئت اداری
بهائی صاف میدارد حضرت ولی امرالله دستور فرمودند این
نکته تصریح شود که بهبیچیک از بیاران مقامی اعطای شده که
اورا مانع یا خارج از حیطه حاکمیت محفل روحانی قرار
دهد و بطوریکه بخوبی تشخیص داده اید این روش کاملاً

مخالف روح و منظور نظم اداری امراللهی است .

(۲) با موضوعی که بداین اشاره نموده بود ید این عبد کاملاً موافق بوده و قطعیاً و بدون هیچ قید و ملاحظه این اصل را تأیید مینماید که اشخاص را باید بمنزله مرکز و یا محوری قرار داد بطوریکه جامعه طائف حول آنها باشد بلکه آنان باید در جمیع احوال مطیع محافل روحانیه باشند و لو آنکه لیاقت و شایستگی آنان محرز باشد .

(۳) مولاًی توکان ارواحناقداء در توقیع منیع مبارک خطاب با عضاء محفل روحانی اسلامبیول مورخ ۱۴ مارچ سنه ۱۹۲۷ چنین میفرمایند :

”یکی از اصول تعالیم الٰهی که مایه وحدت و وداد است و اساس الفت و اتحاد این است که در این امر بدین عوکس لعیع مسائل غیر منصوصه و حل و عقد مشکلات ملیه جمیع راجع بنفوسر منتبه ملت است ته فردی از افراد جمیعت و آن نفوسر منتبه که اعضای محفل مقدس روحانی باشند نیز با تقاضا یا غلبه آراء تشبت نماید و در این غلبه آراء میزانی است که در آثار مبارکه مؤکد است و علاوه امروز در جمیع دنیا ملل متفرقه و امم متعدده کل باین میزان متسکنند یعنی چه در عالم بهائی بنصوص مخلکه قاطعه و چه در عالم تمدن بقانون دول و ملل موجوده منتخبین ملت

باید بیزان غلبه آراء در مسائل و مشکلات امت مذاکره و رفتار نمایند ته آنکه رأی فردی از افراد را برخلاف غلبه آراء میزان گویند والیته باید جمیع امور باین میزان اغلبیت باید و باین قانون تمام شئون انجام گیرد و اما فردی از افراد محفل هر قدر عظیم الشأن باشد و کامل و هرجه آگاه باشد و فاضل باز رأی فرد مصاب^(۱) گبوده و نخواهد بود آن فرد قانوننا باید مطیع اغلبیت باشد حتی اگر از ته نفس چهار نفر بخواهند مخالفت اغلبیت نمایند و برخلاف میزان غلبه آراء عل کنند این منافی اساس امر الله است و مخالف قوانین دینیه شریعة الله اگر چنین باشد همیشه در هر محفل و مجمعی نفوسي خود را اعلم و اعلى گویند و با وجود اقلیت مخالفت محفل نمایند و در اساس وحدت و اتحاد خلسل اند ازند و امر و اصحاب امر را از نفوذ و غلبه بازدارند و به منایه احزاب قبل تشکیل فرق مختلف نمایند زیرا اگر در ام ماضیه اشخاص خود را اعلم و اجل نمیدانستند عوام بیچاره میشد آنان نمیشدند و مایه شرقه نمیگردیدند پس همیشته نفوسي که خود را افضل از کل میدانستند سبب اختلاف - گشتند ولی الحمد لله قلم اعلی این استبداد رأی افراد علماء عقلا را از میان برداشت و قول افراد را ولو اعلم علماء و افضل فضلا باشد میزان نفوضوند و امور را بمراکز مخصوصه و محافل

(۱) مصاب = درشت = صائب = صحیح .

محصوله راجع نمودند حتی هیچ محفلي را در امور کلیه عموميہ مالک بالاطلاق مرکز قرار ندادند بل جمیع محافل مقدسه را در ظل یك بيت العدل و مرکز اعظم الـ الله خواندند تا مرکز واحد باشد و جمیع در ظل محور منصوص مخصوص حکم یك نفس یابند و ازانشاق و تفرقه محفوظ مانند لهذا اميد چنانست که احیای آن ارض بكمال قوت و اطمینان بر صيات وحدت کلمة الله پرخیزند و بسر حفظ اساس امرالله قیام نمایند بدرجه ئی که بهی ج حجا بی محجوب نشوند و بهی ج مانع منوع نگردند و در تمام مجالس تعالیم وحدت و وداد را شرح دهند من دون آنکه اشا ره خلاف نسبت بنفسی نمایند بلکه از کلمه و حرفي که رائحة تفرقه از آن بعشام رسد کثاره جویند . این بود خلاصه بیانات مؤکده مفصله آن مولا رفق که با مر مبارکش تحریر شد . عبد ذلیل زرقانی .

یا احیاء الرحمن و امنائه آنچه از قول این عبد مرقوم گشته صحیح و تمام است و مطابق نص صریح قاطع شریعة الله اشخاص و افراد در ظل مباری اند تو کل مؤمنین در تحت یك حکم و قانون سالک و متحرک تجاوز ازنظم الـ الله جایز نه و انحراف از سبیل مستقیم الـ الله علی خسروان و وبال و ذلت نامتناهی حفظکم الله من کل بلاء و داء و مکروه . (بنده آستانشن شیوقي)

فصل بیت و دوم - مناسبات محفل روحانی با

افراد جامعه

۱ - محفل روحانی علاوه بر جلسات شور عمومی که در جلسات ضيافت معمول و مجری است باید تقاضای هر یک از افراد احبارا برای مشاوره قبول کند.

هنگام مشاوره با افراد احبا محفل روحانی باید بنکات ذیل توجه فرماید :

الف) بیطرفي کامل اعضاء محفل نسبت بعوضو عن که مورد مشاوره است .

ب) رعایت آزادی هر فرد بهائی برای اظهار نظر و تقدیم پیشنهاد در باره مسائل امریه .

ج) محفل روحانی باید این مشاوره را محترمانه تلقی کند و این لصل را رعایت نمایند که قبل از خارج شدن تفوییکه برای مشاورت در جلسه حاضر شده اند تصمیمی اتخاذ نکنند .

۲ - محفل روحانی در مناسبات با افراد احباب الهی نباید فقط از جنبه تشکیلاتی ناظر باشد زیرا محفل هیئتی است روحانی که باید سجا یا فاضلیه ادب بهائی و صبر و شکیباتی و خیرخواهی را همواره رعایت فرماید . زیرا بتجربه رسیده که بسیاری از اختلافات با اعمال

قدرت اصلاح نمیشود بلکه یگانه راه اصلاح آن کشف
علت حقیق اختلاف و تکدر خاطراست .

حضرت عبدالبهاء در بسیاری از الواح مبارکه
بیانی باین مضمون میفرمایند . که بعضی نفوس طفلتند
باید تربیت کرد - نادانند باید تعلیم نمود - مریضند
باید درمان بخشید .

۳ - حضرت ولی امرالله ارواحنافاده در توقیع
منیع خطاب بمحفل روحانی ملى امیریکا بیانی میفرمایند که
ترجمه فارسی آن بهینقرار است :

"اعضاً" منتخبیه مستول ملت نبوده و حق اتخاذ -
تصمیم بد ون قید و شرط از امتیازات مختصه آنان است و
باید افراد بهائی تمام قوی و در کمال صمیمیت قیام بسر
نصرت نمایند گان محلی و مرکزی خویش نمایند اطاعت و
تمکین فزارهاي صادره از آن مراجع عالیه رسمیه بهائي
نمایند و آراء و افکار و تعبیلات شخصیه خویش را در ظل
اراده و تصمیمات هیئت ممثلین درآورند ."

با وصف اینحال در الواح مبارکه و تواضع منیعه
بامناء محافل روحانیه محلیه و ملیه تأکید اکید شدید
گردید که باید این قدرت ملکوتیه نوعی معتلانه اعمال
شود که منظور اصلی یعنی وحدت و محبت والفت بنحو

احسن در جامعه پیروان امر حضرت احادیث حاصل شود .

درین یازدهم

فصل بیست و سوم - دو نکته راجع به هیئت
رئیسه محفل روحانی

نکته اول - هیئت رئیسه محفل روحانی یعنی رئیس
و معاون رئیس و منشی و امین صندوق و غیرهم باید باگریت
مطلق انتخاب شوند .

اگریت برد و قسم است : مطلق و نسبی .

اگریت مطلق آن است که لااقل نصف رأی دهندگان
باضافه یکنفر رأی داده باشند و لهذا در محفل روحانی
اگریت مطلق برای شخص وقتی حاصل میشود که حد اقل
نهج نفر برای آن شخص ابدای رأی نموده باشند .

اگریت نسبی آن است که شخص نسبت بشخص دیگر
رأیش بیشتر باشد ولو آنکه از نصف رأی دهندگان کمتر
رأی داده باشند .

در نظمات اداری بهائی مصّرّح است که اعضاء هیئت
رئیسه محفل روحانی باید باگریت مطلق انتخاب شوند
یعنی لا اقل نهج نفر بایشان رأی داده باشند .

نکته دوم - وقتی محل یک یا چند نفر از اعضاء محفل

روحانی بعلتی خالی میماند و قائم مقام آنان بانتخاب عمومی تعیین میشوند و بعض اعضاء، چنین احساس مینمایند که در میان اجزای جدیده نفوسي هستند که برای هیئت رئیسه اصلاح و انسبند و یا هنگامیکه نقوس منتخبه جدیده بجا ی یک یا چند نفر از اعضا، هیئت رئیسه محفل انتخاب گردیده اند غالباً این سؤال بیان میآید که تکلیف محفل با هیئت رئیسه چیست . در این مورد محافل روحانیتی مختار و آزادند که هر نوع صلاح و مقتضی بدانند عمل نمایند بدین معنی که یا در هیئت عامله تغییری ند هند و یا از تو هیئت عامله را بتمامها تجدید نمایند و یا فقط پنجای همان عضو یا اعضای هیئت رئیسه که محلشان خالی مانده نفوسي را بهمان سمت ها برای مخفی انتخاب نمایند . مقصود این است که در این مورد اعضاء محفل روحانی باید خالصاً لوجه الله و طلب امر رضاهه صلاح امر و جامعه را در هر کدام از شقوق مزبوره بدانند همان را اتخاذ کنند .

فصل بیست و چهارم - اگر مطلبی راجع بعض
محفل روحانی مطرح مذاکره
باشد - تکلیف چیست ؟

وقتی مطلبی راجع بعضی از اعضاء محفل روحانی مطرح مذاکره و مشاوره قرار میگیرد آن عضواً ز حق حضور در

جلسه و شرکت در مذاکرات و مشاورات محروم نیست -
 ولکن در موقع اتخاذ تصمیم از او نظر نمیخواهند و رأی -
 اورا بشمار نمیآورند . بدینهی است اعضاء محفل روحانی
 که حق جل جلاله را همیشه حاضر و ناظر میدانند و اصل
 مسلم بیطرفی را عمواره رعایت میفرمایند وقتی در بلسانه
 شخص خودشان نیز مطلبی میشوند و حرفی میزنند و
 رأئی میدهند کاملاً لله و خالصاً لوجه الله و عاری از هر
 شائیه خوبخواهی و جانبداری خواهد بود .

(۲۴۷)

فصل بیست و پنجم - اگر در اوراق رأی
کمتر از ۹ نفر نوشته شده باشد
تکلیف چیست ؟

مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنافاده میفرمایند
قوله الاحلى :

"در موقع انتخاب باید اسماء ۹ نفر کاملاً مرقوم گردد کمتر
از ۹ نفر یا بیشتر جائز نه " انتهی
۱ - اگر اوراق رأی برای انتخاب اعضاء محفوظ
روحانی کمتر از ۹ نفر یا بیشتر از ۹ نفر مرقوم باشد آن
رأی باطل میشود زیرا بنای انتخاب برابر ۹ نفر است ."

× × × ×
× × ×
×
×
×

